

مختصری از :

جنبش کارگری ایران

www.tabarestan.info

سازمان انقلابی ۴۰ ل

۳	پیشگفتار
۵	پیدایش کارگران صنعتی ایران
۱۲	مبارزات طبقه کارگر ایران
۱۴	بخش ۱- جنبش اتحادیه‌های کارگران ایران
۱۴	۱- سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰
۱۸	((طبقه کارگر و حزب کمونیست ایران))
۲۸	۲- سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴
۳۶	۳- مبارزات کارگران نفت برای تشکیل اتحادیه کارگری ۱۳۲۰ - ۱۳۰۰
۴۰	بخش ۲- مقدمه
۴۳	جنبش اتحادیه‌های کارگران ۱۳۲۰ تاکنون
۴۳	۱- سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۰
۵۲	((حزب توده و جنبش کارگری ایران))
۷۱	۲- سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۲۵
۷۸	((حزب توده و جنبش کارگری ایران))
۸۴	۳- سالهای کودتا تا بحران اقتصادی ۱۳۳۹-۱۳۴۲
۸۵	۴- سالهای ۱۳۴۰ تاکنون
۹۹	بخش ۳- جنبش کارگری و جنبش نوین کمونیستی
۱۱۱	یادداشت

تبرستان

www.tabarestan.info

پیشگفتار

مقاله حاضر تاریخچه و بررسی بسیار مختصری است از چگونگی پیدایش و مبارزات طبقه کارگر ایران ، که تحت تاثیر رشد اخیر نهضت اعتصابی کارگران ایران در یکسال ونیمه اخیر بنگارش کشیده شده و بکارگران مبارز و ادامه دهندگان و راد مردان جنبش کارگری و کمونیستی ایران عرضه میگردد . این نوشته ، بر اساس یک سری مطالعات بسیار محدود بوجود آمده و از اینرو ، دارای نواقص و نارسائیهای متعددی است ، علل آن بطور عمده از سه چیز ناشی میشود :

- ۱- فقدان دسترسی به مآخذ و مدارک کافی در اینمورد .
- ۲- عدم تماس با کارگران پیشرو و مبارز ایران که بهتر از هر کس ، از تجربیات کارگران و گذشته اخیر جنبش کارگری در ایران با اطلاعند ، بعلاوه نقص در داشتن تجربه مشخص عملی در نهضت کارگری ایران .
- ۳- ناپختگی لازم در بکار برد علم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در بررسی این نهضت و تجربیات شصت هفتاد ساله طبقه کارگر

و جنبش کارگری و کمونیستی ایران .

بسا اینحال ، بخود جرات داده و بنکارشو بررسی این چنین موضوع بزرگ و پراهمیتی پرداخته و آنرا درپیشگاه جنبش و مبارزین راه آزادی و استقلال ایران ، و بویژه کارگران مبارز ایرانی قرار میدهیم و خواهان تکمیل و تصحیح آن هستیم . با اینکار امید مندیم که خدمت کوچکی به جنبش پر افتخار کارگری و کمونیستی ایران در این مرحله از زندگی و تولد نوین خود انجام داده باشیم .

پیدایش کارگران صنعتی ایران

تبرستان

www.tabarestan.info

کشور ایران برای مدت های مدید یک کشور فئودالی بود و طبقات اصلی جامعه را دهقانان (رعیت) و فئودالها (ارباب) تشکیل میدادند . فئودالها یگانه طبقه حاکمه کشور را تشکیل داده و سلاطین واعیان و اشراف آن دوران نمایندگان این طبقه بودند . در مقابل این طبقه حاکم ، توده عظیم دهقانان ایران ، بعلاوه پیشه وران ، صنعتگران ، کسبه و تجار کوچک و متوسط قرار داشتند . با نفوذ استعمار گران انگلیسی و روسی ، بویژه در نیمه دوم قرن نوزده ، تجارت خارجی ایران گسترش یافت و کالاهای ساخته شده خارجی بمقدار زیادی به بازارهای ایران سرازیر گردید . ورود کالاهای خارجی بایران وافزایش روزافزون آنها از یکسو ، با رقابت با صنایع دستی داخلی موجبات ورشکستگی و متلاشی شدن صنعتگران و پیشه وران کشور ما را فراهم آورد و ازسوی دیگر ، با کمک بگسترش روابط کالائی و خرید و فروش اجناس مشوق خوبی برای رشد تجارت و داد و ستد در ایران گردید . ولی تجار ایرانی ، باستثناء تعداد معدودی که بانحصار گران خارجی وابسته بودند و پاواسطه تجاری آنها محسوب میشدند ، وضع خوبی نداشتند . آنها نمیتوانستند سرمایه جمع شده خود را در صنایع بکار اندازند و بآسانی

کارگاه و کارخانه باز کنند . رقابت صنایع پیشرفته غرب و روسیه تزاری اجازه بدین کار نمیداد . از این رو ، سرمایه اکثر بازرگانان و سوداگران در خرید و فروش زمین و یا در کار نزول و رباخواری مصرف میکردید . در اواخر قرن نوزده ، بیش از پنجاه بار تلاش شد که با ایجاد کارخانه‌هایی از قبیل کارخانه‌های صنایع شکر ، شیشه ، چینی سازی ، کاغذ و غیره دست بتاسیس صنایع سبک زنند ، ولی همه در برابر رقابت خارجی ، با شکست روبرو شد . سرمایه داران تجارت پیشه ایران حتی در کار تاسیس بانکها و تاسیسات مالی مهم کارشان بموفقیت نمیرسید . بخصوص آنکه ، با تاسیس بانک شاهنشاهی ایران توسط انگلیسها و بانک استقراضی روسیه در ایران تمام جریان پول و قرض و داد و ستد داخلی و خارجی تحت کنترل گرفته شده بود . سلاطین و اعیان و اشراف ارتجاعی ایران ، بخاطر ولخرجیهای بی حد و حصرشان که صنارفایده بحال مردم نداشت ، تاگلودر قرض خارجیان فرو رفته بودند و از باست پرداخت اصل و بهره قرضها از دو سو بمردم ایران ضرر میزدند ؛ اول آنکه ، در برابر قرضه‌های خارجی امتیازات مهمی ، منجمله امتیاز تاسیس بانک ، کنترل گمرکات و پست و تلگراف و استفاده از ذخائر طبیعی و معدنی ایران را به انحصار گران میدادند . دوم آنکه ، باز پرداخت بدهیهای خود را بدوش توده های دهقانی انداخته ومالیات های زیادی بروی دسترنج آنان میکشیدند . انحصار گران خارجی ، بویژه روسی در آندوره توجه خاصی به برخی محصولات کشاورزی ایران ، مثلاً " پنبه " پیدا کرده بودند و از این رو رشد تولید برخی محصولات را تشویق میکردند . در اثر این وضع ، بسیاری از مالکین بزرگ و فئودالها با زور و فشار هر چه بیشتر ، هر چه بود از رمق دهقانان میکشیدند تا خواسته‌های این انحصار گران را برآورده سازند . بهره مالکانه ومالیاتها در نیمه قرن نوزده بوجه بیسابقه‌ای قوص صعودی پیدا کرد و بسیاری از دهقانان ایران را به ورطه نابودی کشانید . مضاف بر این ،

حطی زدگی و بلایای دیگر، وضع دهقانان را دو چندان بفلاکت میکشاند. گاه چند منطقه مثلا "در نقاط شمالی ایران کاملا" نابود میگردد. دهقانان فوج فوج روستاهایشان را ترک نموده و بشهرها و یا خارج از کشور مهاجرت میکردند. پیشه وران و صنعتگران ایران نیز در اثر رقابت اجناس خارجی سرمایه داران انگلیسی و روسی و غیره که دارای قدرت مالی و اقتصادی زیاد بودند، تاب تحمل نیاورده و بسیاری ور شکست میزدند و بخیل بیکاران و فلک زده گان دهات و شهرها میافزودند.

در اواخر قرن نوزده، فشار طاقت فرسای بهره مالکانه، مالیاتها، قرضهای بکر شکن به رباخواران، همراه با حطی زدگی، بسیاری از دهقانان را از زمینهایشان جدا نموده و از هستی ساقط کرد. صدها هزار دهقان بدنبال کار و تامین معیشت خود و خانواده شان بنواحی مختلف و مناطق صنعتی قفقاز مهاجرت دائمی و موسمی نمودند. بیکاری مزمن در شهرها نیز بسیاری از صنعتگران و پیشه وران ورشکسته و از هستی ساقط شده را به مهاجرت مجبور ساخت. تا سال ۱۲۹۰ مجموع مهاجرین ایرانی در قفقاز و نواحی جنوب روسیه تزاری به ۲۰۰ هزار نفر بالغ گردید. بسیاری از این مهاجرین به مناطق صنعتی قفقاز بخصوص بباکو که مرکز تاسیسات نفتی روسیه تزاری بود، رو آوردند. بسیاری از مهاجرین توانستند در صنایع مختلف جنوب روسیه، بویژه تاسیسات نفتی باکو بکار اشتغال ورزند. اینان از نخستین گروه های کارگران صنعتی ایران اند که تعداد آنها تا قبل از جنگ جهانی اول به بیش از ۶۰ هزار نفر میرسید. کارگران ایرانی برخی بطور دائم، و برخی بصورت کارگر فصلی در این نقاط کار میکردند. کارگران ایرانی این نواحی با یکی شدن منافعتان با کارگران قفقازی و ملل مختلفه دیگر، وارد جریان مبارزات وسیعی شدند و در جنبش کارگری آن نواحی شرکت فعال ورزیدند. این کارگران با شرکت در جنبش کارگری قفقاز در تماس نزدیک با سازمانهای

سوسپال دمکرات (کمونیستی) روسیه تزاری افتاده و با اندیشه مارکسیستی آشنائی پیدا کردند . پیشروترین عناصر جنبش کارگران ایرانی در این نواحی از نخستین ناقلان اندیشه‌های مارکسیستی و کمونیستی در ایران هستند .

در داخل ایران ، نخستین مراکز کارگران صنعتی با ایجاد تاسیسات تولیدی که بوسیله سرمایه‌های خارجی جهت بهره برداری از معادن طبیعی ایران وارد کشور شده بود بوجود می‌آید . سرمایه داران خارجی از اوایل قرن ۲۰ ، همراه با صدور کالاهای اضافی خود بایران ، شروع به صدور سرمایه و سرمایه گذاری در ایران میکنند . مخازن و معادن طبیعی و زر خیز ما عطش سرمایه داران خارجی را ، که بخاطر رشدی اندازه صنایع مالکشان محتاج مواد اولیه و خام فراوان بودند ، بر میانگیزد . از سوی دیگر، سطح زندگی در ایران بسیار پائینتر از سطح زندگی در دنیای غرب و حتی روسیه تزاری بود و بیکاری فراوان که در اثر جدا شدن دهقانان از زمین و دهاتشان و ورشکستگی صنعتگران و پیشه‌وران ایران در اواخر قرن نوزده ایجاد شده بود ، باعث گردید که توده وسیعی در جستجوی کار بحرکت در آید . این نیروی کار عظیمی که بدینسان بوجود آمده ود ، بخاطر تامین معاش و پیدا کردن لقمه نانی بناچار حاضر میشد بکمترین دستمزد قناعت کند . سطح زندگی نازل در ایران و توده عظیم دهقانان ، صنعتگران و پیشه‌وران ایران در اواخر قرن نوزده ایجاد شده بود ، باعث گردید که توده وسیعی در جستجوی کار بحرکت در آید . این نیروی کار عظیمی که بدینسان بوجود آمده بود ، بخاطر تامین معاش و پیدا کردن لقمه نانی بناچار حاضر میشد بکمترین دستمزد قناعت کند . سطح زندگی نازل در ایران و توده عظیم دهقانان ، صنعتگران و پیشه‌وران از هستی ساقط شده ، برای سرمایه‌داران حریف انگلیسی و روسی (امپریالیستها) منافع بسیار داشت . آنها میتوانند ، با پرداخت

کمترین دستمزد ، سود عظیمی را از دسترنج کارگران بی چیز ایرانی برآیند . بدینسان با ایجاد تاسیسات نفت جنوب ، و بویژه با تاسیس پالایشگاه نفت آبادان در ۱۹۱۲ ، توسط انگلیسیها ، و تاسیسات ماهیگیری شیلات در شمال توسط روسها در اوایل قرن حاضر ، نخستین گروه‌های کارگران صنعتی ایران (در داخل کشور) تشکیل گردید . تاسیسات نفتی جنوب چنانکه خواهد آمد به یکی از مراکز مهم جنبش کارگری ایران تبدیل گشت . کارگران نفت تا هم اکنون ، وزنه بزرگی در جنبش کارگری و نهضت دموکراتیک و رهاشبخش مردم ایران محسوب میگردند .

با ایجاد و رشد صنعت چاپ در ایران ، بویژه در شهرهای تهران ، رشت و تبریز ، چند چاپخانه تشکیل شد که کارگران آن با وجود کمی تعداد دارای نقش مهمی در جنبش کارگری ایران بوده‌اند . بنا بر یک بررسی تخمینی در سال ۱۳۰۰ حدود ۳۰ هزار کارگر صنعتی در ایران بوده است .

چنانکه آمد ، کارگران صنعتی ایران از توده دهقانان ، پیشه‌وران و صنعتگران کوچک منشاء میگیرند . اولین گروه‌های کارگران صنعتی ایران با مهاجرت دائم و موقت کارگران بنا تاسیسات صنعتی روسیه در قفقاز (بویژه باکو) و سایر مناطق جنوبی روسیه تزاری ، و تاسیس موسسات امپریالیستی در ایران (نفت ، شیلات و غیره) در اوایل قرن نوزده و اوایل قرن بیست ، بوجود میآیند . از این لحاظ ، پرولتاریای صنعتی ایران خیلی زودتر از طبقه سرمایه داران ملی صنعتی در جامعه ما پدیدار میشود . باگسترش نفوذ سرمایه خارجی و ایجاد مؤسسات امپریالیستی بیشتر در ایران و نیز با بنیه یافتن برخی از سرمایه داران داخلی برای ایجاد کارگاه‌ها و کارخانه‌های صنایع ملی و سرمایه گذاری مستقیم دولت در دخانیات ، قند و شکر ، راه آهن و غیره ، پرولتاریای جوان نیز از لحاظ کمی رو به توسعه نهاده و در استانهای مختلف کشور ، پایه‌های پرولتری محسوب بظهور میرسد .

همچنین دیدیم که ظلم و ستم فئودالها و مالکین و تحمیل بهره مالکانه ، مالیات ها و غیره باعث خانه خرابی دهقانان و مهاجرت آنها بشهرها میشد . ورود امپریالیستها بایران و مقروض شدن حکومت فئودالی واعیان و اشراف فئودال بامپریالیستها ، توسل به داد و ستد با سرمایه داران خارجی ، تشویق یکجانبه فلاحت و غیره باعث شد که فشار ملاکان و دولت بر دوش دهقانان سنگینی بیشتر کند و به خانه خرابی و مهاجرت آنان بیافزاید . ولی در عین حال ، امپریالیسم با یافتن منافع مشترک اقتصادی و سیاسی به دولت فئودالی و ملاکان به ترمزی در مقابل دگرگونی کامل روابط ارباب و رعیتی در دهات و برچیده شدن بساط استثمار ملاکی شد . امپریالیسم با اینکه با ایجاد یک محیط مناسب برای رشد سرمایه (یعنی ، گسترش داد و ستد و بازار کالا و رگر و جمع شدن سرمایه ها ، سرمایه گذاری در امور تولیدی ، صنعتی ، بومی و غیره) کمک کرد و حتی خیلی از صاحبان مال و مکت و تجارت تشویق شدند که بسرمایه گذاری در تاسیسات مختلفی دست زنند . ولی در عین حال با رقابت نامتساوی با اجناس این سرمایه داران آنها را بورشکستگی میانداخت (البته زد و بند با دولتهای ارتجاعی ، فشارهای سیاسی ، تحمیل یک سری مقررات ، کنترل اقتصاد کشور از طریق در دست داشتن بانک و گمرکات و غیره نیز خیلی موثر بوده است) و بعلاوه ، سازش ایشان با دولت فئودالها و ملاکان مانع ردهمه جانبه اقتصاد کشور ، بویژه دهات بیک اقتصاد کامل سرمایه داری بوده است .

بهمین علل فوق ، چون روابط داخل دهات تغییرات اساسی نیافته ، خانه خرابی دهقانان کنده شدن آنان از دهات و مهاجرتشان به شهرها ، بیکاری در ده و شهر بیک بیماری مزمن جامعه ما در آمد . این بیماری ، بخصوص در مواقع بحرانهای اقتصادی عود میکند . این موضوع در بحران ۱۱ - ۱۳۰۸ ، بحران دوره جنگ دوم جهانی ، سالهای ۳۲ - ۱۳۲۸ ، در

سالهای ۴۲ - ۱۳۳۹ ، دیده شد. و هم اکنون در آستانه یک بحران جدید هستیم . بطور کلی ، هر کم و بیش ۸ سال یکبار چنین بحرانهای خانه خراب کنی داشتیم . این وضع باعث شده است که دهقانان جویای کار در شهرها ، بسیاری به بیکاران و بخش کوچکی نیز به کارگران موسسات جدید تبدیل شوند ، بدین ترتیب ، همیشه یک رابطه طبیعی و وصلت طبیعی میان کارگران صنایع و دهقانان ده باقی مانده است . این خود یکی از ویژگی های پرولتاریای صنعتی ایران است . این موضوع که نتیجه عقب نگهداشته شدن جامعه ماست ، در عین حال مایه تسهیل یک امر در مبارزه انقلابی طبقه کارگر ایرانست و آن عبارتست از اتحاد این طبقه با توده های دهقانی . اتحاد امپریالیسم با فئودالیسم شرایط اتحاد ساده و طبیعی میان کارگران و دهقانان را علیه خودشان از قبل بوجود آورده و آنرا نیز دوام بخشیده است .

مبارزات طبقه کارگر ایران

تبرستان

www.tabarestan.net

طبقه کارگر ایران دارای بیش از ۶۰ سال سنت مبارزاتی است. کارگران ایران از همان اول پیدایش در جنبشهای ضد امپریالیستی و انقلاب مشروطه ایران شرکت کرده و نمونه های بزرگی از جانفشانی، قاطعیت در مبارزه و پیشتازی در دفاع از دستاوردهای خلق بجا گذارده اند. بویژه، کارگران تهران، رشت، تبریز و در پیشاپیش همه کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز و موسسات نفت باکو، بمنابۀ نخستین هسته های پرولتری ایران، خدمات برجستهای بجنبش انقلابی ایران در آن دوره نمودند. طبقه کارگر ایران با وجود کمیت بسیار ناچیز خود در آن دوران، و با وجود آنکه هنوز در حالت جنینی بوده و بصورت یک طبقه در اتحادیه های مستقل کارگری و یا تحت هدایت حزب مستقل سیاسی اش - حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر - وارد صحنه مبارزات کشور نشده بود، مهر خود را برای همیشه، بمنابۀ یک نیروی رشد یابنده و قابل حساب - نیروئی که ثابت کرده است که از هر طبقه دیگر بهتر و قاطع تر میتواند جنبش مردم ما را رهبری کند در تاریخ مبارزات دمکراتیک مردم ایران به ثبت رسانید.

در انقلاب مشروطه ایران (۱۲۹۱ - ۱۲۸۴) کارگران ایران به همراه طبقات و اقشار دیگر مردم مبارزه فعالی علیه حکومت فئودالی سلاطین

قاجار و نفوذ استعمار گران انگلیسی و روسیه تزاری کرده‌اند . بویژه با نخستین پیروزی مردم ، یعنی مجبور کردن مظفرالدین شاه بامضاء دستخط مشروطیت در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ و تشکیل اولین جلسه شورایی ملی ، جنبش تودمای مردم توسعه و اعتلای بیشتری یافت و کارگران ایران بویژه کارگران نواحی شمال ، رشت ، انزلی و تبریز و کارگران ایرانی در تأسیسات نفتی و سایر صنایع قفقاز خیلی فعالتر وارد جریان مبارزه شدند . در سال ۱۲۸۶ ، کارگران شهر برای نخستین بار در طول تاریخ جنبش کارگری ایران ، دست باعتصاب مهمی زدند . یک اعتصاب در حدود فروردین - اردیبهشت ۱۲۸۶ میان جاشوها و ملوانان خط دریائی باکو - انزلی بوقوع پیوست . بمجرد وقوع این اعتصاب ، قایقرانان انزلی - برای اعلام همبستگی خود با کارگران خط کشتیرانی باکو - انزلی اعتصاب کردند . در تبریز ، جنبش انقلابی مشروطه خواهی ، از سالهای ۱۲۶۸ و ۱۲۸۷ ، توسعه و عمق بیشتری پیدا کرده بود . تبریزیها برای دفاع از مجلس اول مشروطه و دموکراسی و علیه فشار ارتجاع داخلی و قزاقهای روسیه تزاری سر سخنان مبارزه کردند . در حدود فروردین ۱۲۸۶ ، کارگران گمرک و مستخدمین پست تبریز دست باعتصاب زدند . کارگران همراه با مردم تبریز خواهان اجرای قانون اساسی ، بیرون آوردن اداره گمرکات از دست مسیونوز بلژیکی که برای امپریالیسم روسیه تزاری خدمت میکرد و غیره بودند . بالاخره ، شاه وقت ، مجبور شد که مسیونوز را در همان سال برکنار کند . بسیاری از کارگران تبریز ، رشت ، انزلی و تهران در انجمنهای انقلابی آن دوره شرکت داشتند و برخی از مجاهدان راه آزادی و دموکراسی مشروطه خواهی از میان آنان برخاسته اند .

جنبش اتحادیه‌های کارگران ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۹۰)

۱ - سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۴ : ۶۰ سال پیش، نخستین اتحادیه کارگری ایران، اتحادیه کارگران چاپخانه " کوچکی " تهران تشکیل گردید. بدنبال آن سایر کارگران چاپخانه‌های تهران ورشت دست بایجاد اتحادیه‌های خود زدند. در سال ۱۲۹۷، کارگران چاپخانه‌های تهران متحد شده و اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران را که حدود ۲۰۰۰ نفر عضو داشت، تشکیل دادند. در سالهای ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ جنبش اتحادیه‌های در ایران قوت بسیار گرفت و در شهرهای تهران، رشت، انزلی، تبریز، اصفهان، قم، کاشان، قزوین، مشهد و برخی نقاط دیگر، کارگران موفق به ایجاد اتحادیه‌های کارگری شدند. تا سال ۱۲۹۸، فقط در تهران، تعداد اتحادیه‌های کارگری به ۱۵ رسید که مجموعاً " حدود هشت هزار نفر عضو داشت از جمله، اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران، نانوایان، رفتگران، پارچه بافان، قنادها، خبازها، بزازها و غیره.

در سال ۱۲۹۸، اتحادیه کارگران چاپخانه تهران برای بهبود شرایط طاقت فرسای کار و کار روز ۸ ساعته اضافه دستمزد، برای نخستین بار، دست با اعتصاب زد. این اعتصاب مدت ۱۴ روز بطول انجامید و سرانجام کارگران موفق شدند که شرایط کار بهتری بدست آورده و ساعات کار روزانه را

محدود کنند. اعتصاب پیروزمندانه کارگران چاپخانه تاثیر مثبت زیادی بر کارگران سایر رشته‌ها گذارد و به جنبش اتحادیه‌های کارگران نیرو بخشید. در سال ۱۲۹۹، شورای مرکزی اتحادیه کارگران تشکیل گردید. در شورای مرکزی، نمایندگان ۱۵ اتحادیه تهران شرکت داشتند، که حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر میشدند. بابتکار همین اتحادیه، برای نخستین بار در جنبش کارگری ایران اول ماه مه - روز بین‌المللی کارگران جهان - جشن گرفته شد و بدین مناسبت، تظاهرات وسیعی توسط کارگران تهران و نقاط دیگر برگزار گردید. در خرداد ماه ۱۳۰۰، کلبه اتحادیه‌های کارگری ایران در شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای متحد شدند. شورای مرکزی، بسرعت کارش گرفت و بدامنه نفوذش وسعت بخشید، بویژه بمسئله کار در میان کارگران صنعت نفت که تحت فشار شرکت نفت ایران و انگلیس و مامورین انگلیسی در جنوب در خفقان و بدون اتحادیه بسر میبردند، توجه کرد. با تشکیل شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای، جنبش کارگری ایران به نیروی قابل ملاحظه‌ای تبدیل شد و در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، متجاوز از ۳۰ هزار کارگر صنایع و حرفه‌های مختلف را در خود متشکل نمود. کارگران و شورای مرکزی در این دوره فقط بطرح خواسته‌های صنفی و اعتصابات اقتصادی نمیپرداختند، بلکه مسائل سیاسی مهمی از قبیل مبارزه برای آزادی‌های دمکراتیک، علیه نفوذ استعمارگران خارجی، بویژه امپریالیسم انگلیس و دولت‌های وابسته بآن، نیز به میان میکشیدند. شورای مرکزی، روزنامه‌هایی از قبیل "حقیقت"، "کار"، "اقتصاد ایران" و برخی نشریات دیگر نیز انتشار میداد که در ارتقاء درجه آگاهی سیاسی و اجتماعی کارگران ایران نقش موثری داشته‌اند.^۱

در تهران، کارشورای مرکزی منظم تر بود. کارگران چاپخانه‌ها نسبت بکارگران دیگر دارای آگاهی سیاسی بیشتری بودند. اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌ها و پارچه‌بافها بیشتر از سایر اتحادیه‌ها مبارزه میکردند. اعتصاب

کارگران پارچه باف بیشتر بر اثر کمی مزد و اعتصاب کارگران چاپخانه ها گاهی بحمايت از آزادی و بر علیه ارتجاع و غالبا " جنبه مهم و عاليتري از اعتصاب ساير اتحاديه ها داشت .

يك نوبت ، روزنامه های حقيقت و كار كه ارگانهای رسمي كارگران ايران بودند همراه با روزنامه های آزادخواه ديگر از قبيل " طوفان " ، " ايران آزاد " و " ميهن " كه جمعا " ۱۴ روزنامه ميشد توسط دولت دست نشانده وقت توقيف شد . اين عمل هم عملي بحد آزاديخواهي و جنبش كارگري بود و هم باعث شد كارگرانيكه مشغول چاپ اين روزنامه ها بودند ، بيكار شوند . فقط روزنامه های طرفدار دولت اجازه انتشار داشتند . در نتيجه اين حركت ضد دمكراتيک و ضد كارگري دولت ، از طرف اتحاديه چاپخانه های تهران جلسه فوق العاده ای تشكيل و تصميم بنعطيل عمومي گرفتند . كارگران تمام چاپخانه ها متحدانه دست از كار كشدند و بدينوسيله تمام روزنامه های طرفدار دولت نيز از كار خوابيدند . در اثر اين عمل متحدانه كارگران چاپخانه ، دولت فورا " رهبران اتحاديه چاپخانه ها را دستگير نموده و بكمك عداره بندان نظميه و مامورين تامينات به خانه كارگران رفته و آنان را بزور بچاپخانه ها برده وامر بكار نمودند . ليكن ، كارگران مبارز چاپخانه های تهران از انجام كار سر باز زدند و گفتند كه تا نمايندگانشان از توقيف خارج نشوند ، بكار نخواهند پرداخت . مقاومت سر سخانه كارگران باعث شد كه رهبران اتحاديه آزاد شوند و باز كارگران از كار امتناع ورزيدند و گفتند تا پانصد كارگر ساير چاپخانه ها كه در اثر توقيف ۱۴ روزنامه بيكار شده اند ، بر سر كار باز نگرند ، بكار نخواهند پرداخت . در نتيجه اينكار ، رهبران كارگران دوباره توقيف و بزندان افتادند . فورا " جلسه فوق العاده اتحاديه مركزي تشكيل شده تصميم باعتصاب عمومي گرفتند . كارگران ساير اتحاديه ها با تفاق كارگران چاپخانه ها و فرخي مدير

روزنامه طوفان - شهید راه آزادی زحمتکشان ایران - بمجلس شورای ملی رفتند و تهدید کردند که اگر تقاضای آنها برآورده نشود، اعتصاب عمومی خواهند کرد. این تهدید کار خود را کرد و دولت از ترس اعتصاب کارگران تهران، دستور آزادی رهبران اتحادیه کارگران را صادر کرده و ۱۴ روزنامه فوق را از توقیف خارج نمود. پیروزی کارگران تهران بر دولت اثر خوبی در محافل کارگری و مردم گذارد و در بسیاری از مطبوعات داخله و خارجه انعکاس یافت.

در اینجا فوراً "دو چیز مورد توجه قرار میگیرد: ۱ - همبستگی عمیق که کارگران میان خود احساس میکنند - این موضوع در میان طبقات دیگر به این درجه یافت نمیشود. ۲ - همبستگی که کارگران با جنبش آزادیخواهی در مجموع احساس میکنند، و نقش تعیین کننده آنها. و از همه مهمتر: پیروزی و تحمیل یک خواست سیاسی بر ارتجاع از طریق و یا همراه با طرح یک خواسته اقتصادی و صنفی، یعنی مبارزه سیاسی بر زمینه های اقتصادی، این شیوه ایست که کارگران در بسیاری از مبارزات خود بکار برده اند و در شرایطی میتوانند مفید باشد. فایده این شیوه چنانکه در واقعه فوق دیدیم، اینست که: ۱ - میتواند کارهای خود ارتجاع را مختل سازد، زیرا ارتجاع برای پیشبرد کارهایش نیازمند کار تولیدی و فعالیت کارگران است. و ۲ - میتواند توده وسیعتری را از یک زمینه اقتصادی به یک مبارزه سیاسی و پیشبرد یک منظور سیاسی بکشاند.

شورای مرکزی کارگران ایران دارای اعتبار بین المللی بود و بهمین دلیل، از جانب بین المللی سوم کمونیستی - که حزب بین المللی کارگران جهان بود - دعوتی از اتحادیه مزبور بعمل آمد که نماینده های برای شرکت در کنفرانس چهارم بین الملل سوم بفرستند. کارگران، محمد دهقان را که از رهبران و سازماندهندگان کارگران چاپخانه های تهران بود، بنمایندگی

خود انتخاب کرده و بدین منظور اعزام داشتند . مبارزه طبقه کارگر اساساً یک مبارزه بین‌المللی است و کارگران کشورهای مختلف خیلی چیزها دارند که از همدیگر بیاموزند . کنفرانسها و جلسات بین‌المللی از نمایندگان کارگری کشورهای مختلف وسیله‌ایست بدان منظور . کارگران ایران از همان آغاز مبارزات متشکل اتحادیه‌ای و حزبیشان کمک کارگران آماده و پیشرو بلزوم تماس و همبستگی با جنبش بین‌المللی کارگری — از طریق این کنفرانسها پی بردند . برگزاری جشن اول ماه مه جشن بین‌المللی کارگری از طرف کارگران ایران یک نمونه دیگر از این نوع احساس همبستگی است .

طبقه کارگر ایران در راه پیشبرد مبارزات حق طلبانه‌اش مبارزان زیادی در دامان خود تربیت کرده که پیگیرانه در راه این طبقه و آزادی رنجبران پیکار کرده‌اند . از مبارزین راه طبقه کارگر در ایندوره ، که جان خود را بخاطر هدفهای مقدس کارگری و زحمتکشان ایران فدا کردند ، باید نام سید مرتضی حجازی — کارگر چاپچی — را در خاطره‌ها حفظ نمود .

طبقه کارگر و حزب کمونیست ایران

مقدمه : طبقه کارگر برای رهائی خودش از قید و بند استثمار و وضع دلخراش زندگی نمیتواند فقط با مبارزات صنفی و اتحادیه‌ای توفیق یابد . تنها راه پیروزی طبقه کارگر و آزاد کردن خود از قید و بند استثمار جامعه کنونی اینست : با بسیج و تشکل تمام زحمتکشان جامعه (بخصوص دهقانان که اکثریت مطلق را تشکیل میدهند و قرنهای متعادی است که زیر بار بهره مالکانه ، مالیاتها ، اقساط و بهره و امها پشت شان خم شده و با فلاکت و بدبختی‌های بی‌شمار دست بگریبانند) و نیز متحد کردن تمام اقشار و طبقات دیگر مردم ایران (اعم از بازاری و پیشه‌ور ، کاسب و دوره گرد ، محصل و معلم و خلاصه هر که با حکومت ارتجاعی و استثمارگران خارجی در

تضاد و خصومت است) دست بمبارزه‌های سیاسی برای گرفتن قدرت حاکمه زند. بدین معنی که کارگران باید دارای یک حزب سیاسی انقلابی که نماینده آنهاست باشند. آنگاه از طریق این حزب تمام مردم را متحد کنند و علیه حکام ارتجاعی، مالکینی که دهقانان را اینگونه ستم میکنند و امپریالیستهای خارجی که مال و جان و ناموس مملکت را بیغما میچینند. طعیان کنند. تولید آنها جنگ راه بیاندازند و بضر تفنگ آنها را خلع سلاح کرده و سرنکون نمایند و حکومت انقلابی، دمکراتیک و طرفدار کارگران و زحمتکشان را بر سر کار آورند. این حزب باید دارای تئوری انقلابی باشد که راه را از جاه تمیز دهد. آنگاه با کمک این تئوری، مردم را بطرف جامعه‌ای هدایت کند که در آن نه جور و ستم مالکین، نه بهره‌کشی سرمایه‌داران و امپریالیستهای خارجی و نه وضع زندگی نکبت‌بار کنونی، هیچیک وجود نداشته باشد. این تئوری انقلابی تئوری کمونیسم است.

این تئوری عبارت است از جمعیندی تجربیات مبارزه طبقاتی و انقلابی تمام کارگران جهان و قوانین، راه‌ها و اسلوب‌هایی که کارگران کشورهای مختلف صحت آنها را در عمل آزموده‌اند. این جمعیندی توسط مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون، رهبران و آموزگاران بزرگ کارگران چین بدست آمده و بکارگران کشورهای مختلف ارائه شده است. تئوری کمونیسم یا مارکسیسم - لنینیسم، تئوری طبقه‌کارگر برای رهائی خود و تمام بشریت ستم‌دیده است.

این تئوری راه یک انقلاب عمومی که جامعه پر محنت کنونی را زیر و رو کرده و با تلاش و جد و جهد توده‌های مردم جامعه نوین بدون استثمار و بدون جور و ستم کمونیستی را خواهد ساخت، نشان میدهد. برای رسیدن بجامعه بدون استثمار کمونیستی که در آن همه مردم بزحمتکشان و تولید کنندگان جامعه تبدیل میشوند و اختلافات طبقاتی زوال مییابد، میبایست

تمام طبقات ستمگر و استعمار و استبداد را نابود ساخت. باید از طریق یک انقلاب اجتماعی پیروزمندانه، حکومت طبقات ستمگر را بر زمین زد و حکومت طبقه کارگر را که از پشتیبانی و اتحاد همه زحمتگشان جامعه برخوردار است روی کار آورد. این حکومت طبقه کارگر - یعنی دیکتاتوری پرولتاریا - است که بامبارزه سرسختانه علیه ستمگران و استثمارگران، علیه مالکین بازمانده و سرمایه داران حریص و طماع، که از قبل دسترنج توده رنجبر زندگی مرفهی برای خود دست و پا کرده اند، بساط ظلم و ستم را بر جبهه و طبق یک برنامه و نقشه صحیح تمام توده خلق را برای ساختمان جامعه بی طبقه، بدون استثمار و آزاد و پر شکوه سوسیالیستی و کمونیستی حرکت میدهد.

در جامعه ما، استثمارگران - یعنی کسانی که خود کار نمیکنند و رنجی نمیکنند، ولی بحاطرتصاحب زمین، آب، ماشین و کارخانه و سایر وسایل تولید، بیجهت بخش عطیعی از دسترنج رنجبران را خود اختصاص میدهند، عبارتند از ملاکان (فئودالها) که زمینها و املاک بسیار دارند و از دهقانان بهره کشی میکنند؛ سرمایه داران دلال و وابسته بامپریالیسم که یا محلل تجارت امپریالیستها در ایرانند و یا با امپریالیستها در موسسات بزرگ صنعتی و بانکی و غیره شریک و همدم میباشند و با استثمار کارگران ما سود سرناری عاید خودشان و اربابان آمریکائی، آلمانی، انگلیسی و غیره خود میکنند. سرمایه داران ملی که اینها هم صاحب کارگاهها و موسسات صنعتی نسبتاً کوچکتری میباشند و یا آنکه بکار تجارت و داد و ستدهای کوچکتر میپردازند. اینها نیز با بهره کشی از کارگران زندگی مرفهی برای خود درست کرده اند. ولی این دسته آخر، با امپریالیستها بند و بست زیادی ندارد و شریک دزدان و راهزنان خارجی نیست، بلکه بالعکس، در اثر رقابت کالاها و اجناس خارجی، گاه کالاها و اجناس کارخانه هایش باد میکند و زیان میبیند و پولش نیز کفاف نمیکند که دم و دستگاه بزرگتری بوجود آورد و

همرنگ سرمایه داران دلال و امپریالیستها شود .

حکومت ایران بحکومت دو طبقه اول ، یعنی طبقه ملاکان و طبند سرمایه داران دلال و وابسته بامپریالیسم است . شاه و دربار و اطرافیانش هم از همین قماشند و سر دسته دزدان و راهزنان هم رضا شاه و هم پسر مغورش ، محمد رضا شاه از ملاکان بزرگ و از سرمایه داران بزرگ و دلال صفتند که یکمکه این طبقات و امپریالیست های غربی روی کار آمده و حامی و حافظ منافعیان هستند . ولی سرمایه داران ملی ، که البته آنها هم کارگران را استثمار میکنند ، در حکومت فعلی دخل و تصرفی ندارند ؛ و بالعکس مورد ستم و تحقیر امپریالیستها و حکومت دست نشانده آنهایند .

بنابراین ، طبقه کارگر و حزب او ، یعنی حزب کمونیست ، باید ابتدا تمام مردم را بعلاوه سرمایه داران ملی متحد کرده و طبقات حاکمه ، یعنی مالکان بزرگ و سرمایه داران وابسته بامپریالیسم را سرنگون کند ، زمینها را بدهقانان دهند و اقساط و مالیاتهای کمر شکن را ملغی سازند ، امپریالیستهای مزاحم را از خاک مملکت بیرون نمایند و کارخانه ها ، بانکها و موسسات مختلفه اشان را تصرف کنند . بدین منظور ، باید حکومت این طبقات حاکم را همراه باتخت سلطنت شاهی و ستمگری ، یا توسل به هر وسیله که شده با زور و تفنگ ، در هم شکنند و حکومت انقلابی طبقات خلق ، یعنی حکومت کارگران ، دهقانان ، کسبه و پیشه وران و تمام طبقات و اقشاریکه با امپریالیسم نتواند آنها ، شاه و اطرافیانش سر چک دارند ، برپا سازند . این انقلاب را انقلاب دمکراتیک گویند . وقتی اینکار شد ، آنگاه نوبت سرمایه داران ملی و از سین بردن هر گونه روابط سرمایه داری خواهد رسید . طبقه کارگر و نوده رنجبر باید خود را از نید و بند استثمار این طبقه و روابط منسوخ سرمایه داری آزاد نمایند . بدین منظور ، باید تمام مردم زحمتکش را علیه آنها متحد کنند و کارخانه ها و موسسات آنها را هم ملی نمایند و بتمصرف مردم

در آورند. برای اینکار است که طبقه کارگر پس از نابود ساختن کامل امپریالیسم و فتودالیسم و هیئت حاکمه کنونی قدم بعدی را بر میدارد و برنامه بعدی را رو میکند - یعنی انقلاب سوسیالیستی راه می‌آورد و دیکتاتوری طبقه کارگر را که بر پایه اتحاد تمام رنجبران جامعه است بر روی کار می‌آورد.

در نتیجه حزب طبقه کارگر - یعنی حزب کمونیست - باید دارای دو برنامه باشد . ۱ - برنامه حداقل ۲ - برنامه حداکثر .

برنامه حداقل یعنی برنامه انقلاب دمکراتیک برای محو و نابودی مالکان بزرگ و فتودالیها ، بیرون راندن امپریالیستها و در هم شکستن استبداد و تاج و تخت شاهان . برنامه حداکثر یعنی برنامه انقلاب سوسیالیستی برای محو سرمایه داری از جامعه ، محو هر گونه استثمار بزرگ و کوچک در ایران و ساختمان جامعه بی طبقه و بدون استثمار کمونیستی . حزبیکه فقط برنامه اول را داشته باشد ، یک حزب دمکراتیک و حزبی که هر دو برنامه را داشته باشد - یعنی بعد از پیروزی انقلاب دمکراتیک ، هدفش انقلاب سوسیالیستی و کمونیستی ، که هدف و خواسته تمام کارگران جهانست ، باشد یک حزب کمونیستی است .

این حزب سیاسی کارگری ، یعنی حزب کمونیست ، از پیشرو ترین و آگاه ترین کارگران و تمام افرادی از جامعه که حاضر شده اند از منافع خود گذشته و بخاطر منافع طبقه کارگر مبارزه کنند و به تئوری و راه طبقه کارگر ، یعنی تئوری و راه کمونیسم انقلابی ، ایمان دارند تشکیل میشود .

* * *

طبقه کارگر ایران به نسبت عمر زندگانی و مبارزاتش خیلی زودتر از طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا به حزب سیاسی و مستقل خود دست یافت . همراه با رخنه سرمایه داران استعمارگر غرب با ایران و ایجاد ناسیسات بزرگی مانند نفت ، شیلات ، پست و تلگراف ، و غیره و بوجود

آمدن کارگران صنعتی در ایران ، اندیشه های کارگری مارکس ، انگلس و لنین یعنی کمونیسم که در آندوران سوسیال - دمکراسی مینامیدند (نیز از راه روسیه وارد ایران شد . در آندوره ، جنبش کمونیستی (میگفتند : سوسیال - دمکراسی) در روسیه تزاری قوت بسیار داشت . بلشویکها برهبری لنین مبارزه بی امسانی را علیه تزار ، شاه سفاک روس و مالکین و سرمایه داران غارتگر روسیه بر پا میداشتند . تحت تاثیر این جریان انقلابی در روسیه و موفقیت های کمونیستها در آنجا ، جنبش کمونیستی (در ابتدا میگفتند : سوسیال دمکراسی) نیز در ایران جا و پایه گرفت . در همان زمان انقلاب مشروطه هسته ها و انجمنهای سوسیال - دمکرات نسبتاً زیادی بودند که در پیشبرد این انقلاب ، بویژه قیام مسلحانه تبریز و مبارزه مردم رشت بسیار موثر افتادند . در قفقاز ، در میان کارگران مهاجر ایرانی مشغول بکار در تاسیسات صنعتی ، بخصوص در مراکز نفت باکو ، این جنبش قوت بیشتر گرفت ، برخی از مجاهدان انقلاب مشروطیت ایران ، بویژه در تبریز ، رشت و تهران دارای عقاید سوسیال - دمکراسی بودند و بخاطر زحمتکشان مبارزه میکردند . در این میان باید نام علی مسیو ، شهید راه آزادی و مشروطیت وحیدر عمواغلی که بعدها در کار پیشبرد حزب کمونیست ایران حزب طبقه کارگر - نقش موثر داشت را در خاطر داشت .

* * *

۱ - در سال ۱۲۹۵ ، عناصر پیشرو سوسیال - دمکراسی ایران در قفقاز ، دست بتشکیل حزب عدالت زدند و با سازماندهی در میان کارگران ایرانی در صنایع نفت باکو ، شالوده پیوند جنبش کمونیستی و جنبش کارگری را گذاردند . حزب عدالت توانست دامنه فعالیت خود را به کارگران و زحمتکشان تبریز ، رشت ، تهران ، زنجان و برخی شهرهای دیگر کرانه دریای خزر ، و نیز کارگران ایرانی مقیم قفقاز ، تاجیکستان ، ترکستان وغیره

بسط دهد. این حزب، روزنامه‌های بنام " بیرق عدالت " منتشر میکرد که در بالا بردن سطح آگاهی کارگران ایرانی و مبارزین انقلابی آندوره از جنبش دمکراتیک مردم ایران نقش موثر داشت. در جریان اعتلای انقلابی در روسیه در سالهای ۱۲۹۷ - ۱۲۹۵ و بویژه در اثر پیروزی طبقه کارگر روس در اکتبر ۱۹۱۷ (۱۶ آذر ۱۲۹۶) کار حزب رشد بیشتر یافت و تا ۶۰۰۰ نفر اعضای آن رسید. در اوایل فروردین و اردیبهشت ماه ۱۲۹۷، کارگران ایرانی در باکو برهبری حزب عدالت دوبار دست باشغال کنسولگری ایران در باکو زدند و بالاخره آنجا را از وجود نکبت کنسول ارتجاعی ایران پاک نمودند. کارگران ایرانی در باکو در اعتصابات کارگری آن سامان، دوش بدون برادران و خواهران قفقازی، ترک، ارمنی و روسی خود فعالانه شرکت میجستند. در سالهای ۱۲۹۹ - ۱۲۹۷ که دولت کارگری شوروی برهبری لنین، مورد حمله و تجاوز ارتجاعیون روس و امپریالیستهای غربی، بویژه انگلیسها قرار گرفته بود، کارگران ایران در صفوف ارتش سرخ کارگران و دهقانان شوروی از انقلاب اکتبر روسیه بدفاع برخاستند. کارگران ایرانی دوش بدوش زحمتکشان ملیتهای مختلف شوروی در تحکیم حکومت کارگری شوروی در ترکستان، تاجیکستان، قفقاز و غیره مبارزه کردند. بدینسان، آنها همبستگی انقلابی خلقهای ایران را با خلقهای شوروی و عزم خود را برای کسب آزادی مردم ایران از دست امپریالیستهای انگلیسی و حکومت دست نشانده ایران اعلام داشتند. در جلسه‌ای از کمونیستها و کارگران پیشرو ایرانی در سمرقند قطعنامه‌ای بتصویب رسید که در آن گفته میشود:

" ما پرولتاریای ایرانی اعتراض شدید و تنفر خود را علیه اعمال امپریالیسم انگلستان و جیره خواران آنها اعلام میداریم. بگذار آنها بدانند که ما حاضریم برای آزادی پرولتاریای ایران در صفوف ارتش انقلابی علیه انگلیسها و دولت خائن ایران که از جیره خواران و خائنین

بمردم تشکیل یافته است بجنگم ... "

جنگ اول جهانی (۱۲۹۷ - ۱۲۹۳) کشور ما را بیکی از مراکز ایلغار و تاخت و تاز امپریالیستهای خارجی بویژه انگلیسها ، عثمانیها و آلمانیها تبدیل کرده بود و ویرانی و هرج و مرج غربی بوجود آورد . دولت مرکزی ایران طابق النعل بالنعل از انگلیسها پشتیبانی میکرد و بجای دفاع از میهن ، خود را در بست به نوکری به سرمایه دار بیگانه فروخته بود . در این دوره ، جنبش مقاومت ملی در میان تمام مردم ، بویژه کارگران ، پیشه وران ، کسبه و سرمایه داران ملی مانند بازاریان و غیره برای مبارزه علیه دولت ارتجاعی وقت و انگلیسها توسعه یافت . درگیلان ، جنبش جنگل برهبری میرزا کوچک جنگلی توانسته بود توده شهری و روستائی را تا حدودی سازمان داده و علیه تجاوزگریهای امپریالیسم انگلیس و بی بند و باری حکومت قاجار بمبارزه برخیزاند . حزب عدالت در مبارزه انقلابی گیلان شرکت کرد و با سازمان دادن کارگران و زحمتکشان رشت و آنزلی و ایجاد اتحادیه های دهقانی توانست نقش موثری در پیروزی و رشد انقلاب گیلان در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۲۹۹ ایفا کند . حزب عدالت نخستین کنگره سراسری خود را در ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ ، همزمان با اوج انقلاب گیلان برگزار نمود و در این کنگره نام خود را به حزب کمونیست ایران (عدالت) تبدیل کرد . حزب کمونیست دست بانئتشاریک ارگان جدید سیاسی بنام نشریه " کمونیست " زد . حزب کمونیست ایران در کنگره اول خود یک سری برنامه و سیاستها تدوین نمود که بموجب آنها ، باید با امپریالیستهای انگلیسی ، مالکان و فئودالها ، شاه و دولت ارتجاعی مرکزی مبارزه میشد ، انقلاب گیلان بتمام ایران گسترش مییافت ، تمام ملت متحد میگردد تا بزور شاه و ارتجاع حاکم را سرنگون کرده و دست امپریالیستها و موسسات غارتگرشان را از سر مردم کوتاه نموده و حکومت جمهوری انقلابی ایران تشکیل شود . در بیاننامه کمیته ایالتی

خراسان حزب کمونیست ایران (عدالت) نوشته شده که مقصد این حزب عبارت از آنست که " یک حکومتی تشکیل بشود در ایران از خود فقرا و زحمتکشان ایران نه اینکه از دولتمندان و مفتخوران . " حزب اولین قدم برای برپا داشتن یک مبارزه انقلابی را که بتواند سلطنت استبدادی و امپریالیستهارا درهم بکوبد این میدانست . اتحاد طبقه کارگر و توده دهقانان دهات (رعایا و زارعین) که ۷۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند و ظلم و جور مالکین، مباشرها ، مامورین دولتی و ژاندارمها آنها را در فقر و محنت شدیدی غوطه ور نموده . در بیاننامه فوق آمده : " رعایا و زارعین مظلوم ایران را که مرکب از چندین میلیون است بیکدیگر متفق کرده و تشکیل انجمنهای محکم دهاتیها بدهیم و کوشش نمائیم که رعایا حالی شده بدانند جهالت و خرابی که شاه با اعوان باوقای اطرافش سالهای سال ملت مظلوم را در آن نگاهداشته بودند با خررسیده و بایستی بآنها بفهمانیم که همچنانکه یک دسته چوب وقتی بهم پیوسته باشد آنرا نمیتوان در هم شکست مگر آنکه آنها را از یکدیگر جدا کرده و تک تک نمود همینطور تمام ظلمهائیکه بآنها میشود بواسطه تنهائی و بیکه بودن است اما دستجات متفق متشکله کارگران و رفقای متحده فقرا را که برای مبارزه با دشمنانشان تشکیل میشود شکستن غیرممکن است . " حزب کمونیست ایران غیر از متحد کردن کارگران و دهقانان با تمام نیروهای سیاسی دمکرات و کسبه و پیشه ور و بازاری و هر که بر ضد امپریالیسم ، فئودالها و حکومت استبدادی شاه سر مبارزه داشت خواهان اتحاد بود . حزب معتقد بود که برای دفاع از آزادی و شکست ارتجاعیون باید زحمتکشان و توده مردم را مسلح نمود تا بتوان ارتجاعیون و امپریالیستها را خلع سلاح کرده ، نابود ساخت ، در بیاننامه آمده " بایستی قشونیکه با پول ملت و اسم خوانین جمع شده و امروز محافظت سیاست سرمایه داران خارجه را میکند متفرق کرد و در عوض آنها لازم است عموم زحمتکشان و

زارعین را مسلح کرد"

ولی انقلاب گیلان شکست خورد . طبقه کارگر ایران در آندوره در آغاز مبارزه سیاسی اش بود و تجربه کافی نداشت و حزب این طبقه نیز - یعنی حزب کمونیست ایران - مولود دوران کودکی جنبش کمونیستی و کارگری ایران بود و هنوز تجربه چندانی نمیتوانست داشته باشد . حزب قادر نشد که جبهه متحد با دومی با جنگلی ها برهبری کوچک خان بوجود آورد ، و هنوز بقدر کافی در میان دهقانان کار نکرده بود . همچنین حزب ، تشکیلات وسیعی که بتواند در نقاط دیگر ایران پایه گرفته و انقلاب گیلان را از دست نگیرد و تنها ماندن نجات بخشد ، بوجود نیآورده بود . هر چند ، حیدر عمو اوغلی ،

رهبر بزرگ طبقه کارگر و زحمتکشان ایران ، کوشش بسیار برای کار در بین دهقانان ، تحکیم جبهه متحد و گسترش تشکیلات حزبی بنقاط دیگر گیلان (خارج از رشت و انزلی) ، تبریز و غیره کرد ، ولی دیگر دیر بود و او نیز در اینراه ، در راه پیشبرد انقلاب گیلان و پیروزی و اتحاد زحمتکشان و مردم ماجان باخت . قشون حکومت مرکزی بسر کردگی رضا خان منفور (شاه سابق) بدستور انگلیسها برشت حمله برد و دست بکشتار غریبی از کارگران و رنجبران گیلانی زد .

بعد از شکست جنبش در گیلان و متلاشی شدن تشکیلات حزب کمونیست در رشت و انزلی ، حزب از پای نایستاد . حزب بمبارزات خود و با ایجاد تشکیلات حزبی و کارگری نوین در شهرهای تبریز ، تهران ، فزوین ، اصفهان ، مشهد و برخی شهرهای دیگر ، ادامه داد و موفقیت‌های بسیار بدست آورد . در رشت و انزلی نیز دوباره تشکیلات حزبی خود را احیاء کرد و با کارگران آن منطقه ، مانند ماهیگیران انزلی ، حملات و غیره کمک کرد که اتحادیه‌های کارگری خود را بوجود آورند .

حزب کمونیست در ایندوره توجه زیادی بجنبش اتحادیه‌ای کارگران می‌دول داشت و اعضای خود را موظف کرد که برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری و وحدت طبقه‌کارگر فعالیت کنند. حزب کمونیست در ایجاد شورای مرکزی کارگران سراسر ایران در سال ۱۳۰۰ نقش موثر داشت. غالب اعضای حزب کمونیست ایران را کارگران تشکیل می‌دادند و برخی از رهبران جنبش اتحادیه‌ای کارگران، مانند حجازی و دیگران، از فعالین حزب بودند.

حزب کمونیست ایران اولین حزبی بود که طبقه‌کارگر ایران‌بان دست یافت. کارگران ایران در زیر بیرق انقلابی این حزب بموفقیت‌های زیادی دست یافتند. طبقه‌کارگر بکمک حزب خود توانست جنبش اتحادیه‌ای خود را گسترش دهد و این جنبش را در خدمت مبارزه سیاسی علیه رژیم استبدادی و استعمارگران خارجی قرار دهد. طبقه‌کارگر فقط با داشتن این حزب بود که توانست در برخی از جنبش‌های دمکراتیک و استقلال طلبانه آن دوران نقش پیشقراولی و نمونه وار خود را ایفا کند.

مهم اینکه کارگران صنعتی ایران تقریباً "از همان ابتداء پیدایش خود وارد صحنه مبارزات سیاسی شدند و با تشکیل حزب کمونیست ایران بیکی از ارکان مهم جنبش کارگری و کمونیستی در خاور میانه و شرق بدل گردیدند، پیدایش و رشد جنبش صنفی و اتحادیه‌ای کارگران و بموازات آن، پیدایش و رشد جنبش کمونیستی، در آمیختن این دو - یعنی در آمیختن جنبش اتحادیه‌ای کارگران با جنبش حزبی طبقه‌کارگر برای گرفتن قدرت حاکمه، از وجوه خاص و از مزایای ویژه طبقه‌کارگر و جنبش پرولتری ایران است.

۲- سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴: در دوران سلطنت رضا خان ترور و اختناق در سراسر ایران حکمفرما بود و جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم ایران، علی‌الخصوص، جنبش کارگری لطمات‌زادی دید. رضا خان در ابتدا لباس جمهوریخواهی بتن کرده و میخواست خود را ملی جلوه

دهد ، و حتی با نهضت کارگری نیز گاه لاس میزد و عوامفریبانه خود را هوا دار آزادی قلمداد میکرد . ولی بمجرد آنکه با کمک انگلیسها قدرت را بدست گرفت ، شروع بسر کوب جنبشهای انقلابی و تشکیلات کمونیستی و اتحادیه های کارگری نمود . رضا خان ابتدا با امر امپریالیسم انگلیس ، جنبشهای انقلابی گیلان ، خراسان و آذربایجان را سرکوب کرد و بسیاری از آزادیخواهان و مردم آن نواحی را قتل عام نمود . در آذر ماه ۱۳۰۴ سالآخره قبا ی جمهوریخواهی را کند و تاج سلطنت ننگین بپهلوی را بسر گذارد . بدینسان یک دوران نوین تیره بختی خلق ، جنایت و آزادیکشی ، خیانت و وطن فروشی ، زجر و کشتار کارگران و زحمتکشان ترور و حبس کمونیستها . آزادیخواهان و استقلال طلبان میهن ما آغاز گشت . رضا خان از همان سال ۱۳۰۴ ، فرمان قلع و قمع سازمانهای مترقی ، بویژه اتحادیه های کارگری را صادر کرد . فعالیت شورای مرکزی اتحادیه کارگران ایران قدغن شد . ولی کارگران مبارز ایران همچنان به پیکار خود علیه ارتجاع و دیکتاتوری بخاطر کسب حقوق خود و حفظ اتحادیه های خود ادامه دادند . وضع کارگران ایران در ایندوره هر روز اسفناکتر میشد . در سالهای ۱۳۱۱ - ۱۳۰۸ ، در سراسر جهان ، بحران اقتصادی شدیدی وجود داشت و فقر و فاقه گریبانگیر کارگران ، دهقانان ، پیشهوران و مردم رنجبر همه ممالک شده بود . در ایران نیز وضع زندگی اقتصادی زحمتکشان به ناهنجاری کشیده شده بود . دستمزدها شدیداً پائین رفت . دهقانان چند بار دست بقیام زدند . بسیاری از آنها از فرط فقر و گرسنگی در دهات ، سر بشهرها گذارده و در جستجوی کار و پیلان و سرگردان ماندند . همراه با این وضع محنت بار و توان فرسای زندگی ، ترور و اختناق وحشیانه رضا شاه ایران را به جهنمی مبدل ساخت . دیکتاتوری رضا شاه کارش بدانجا کشید که در ۱۷ خرداد ۱۳۱۰ قانون سیاه ضد کمونیستی و ضد کارگری را مقرر داشت . مطابق این قانون ،

هیچگونه تشکیلات کمونیستی و ضد سلطنتی حق حیات نداشت. بدین ترتیب، ترور و سرکوب حزب کمونیست ایران، اتحادیه‌های کارگری و سایر سازمانهای مترقی و آزادیخواه بنحوی بی سابقه‌ای توسعه یافت. کارگران بسیاری از رهبران خود را از دست دادند. حبس و شکنجه و کشتار بهترین فرزندان انقلابی طبقه کارگر و خلق ما بدست حکومت مرتجع پهلوی حکم قانون پیدا کرده بود.

برای مقابله با حکومت آزادیکش و استقلال بر باد رفته رضا شاه، و تعیین سیاست حزب در وضع کنونی، کمونیستهای ایران در سال ۱۳۰۶، دومین کنگره حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند. این کنگره در ارومیه (رضائیه کنونی) برگزار گردید. کنگره دوم حزب کمونیست علیه این وقتها و ساده لوحانی که از چهره رضا خان دیکتاتور، تصویریک حاکم ملی را کشیده بودند شدیداً "انتقاد کرد و آنانرا فرصت طلب و ضد انقلابی خواند".^۲ در

نظریات تصویب شده در کنگره دوم آمده که: "از روز اولی که رضا خان بعرضه سیاست قدم گذاشت متکی بانگلیس بود...". "وظایفی که بعهده رضا شاه واگذار شده بود عبارت بودند از: محو و سرکوب نهضت انقلابی که پیوسته در مملکت توسعه میافت، و بتدریج محکم نمودن نفوذ اقتصادی و سیاسی انگلیس...". و خود رضا شاه نماینده ملاکین عمده و سرمایه داران دلال و وابسته بامپریالیسم انگلیس می‌باشد. کنگره دوم یک برنامه عمل تصویب میکند که بر اساس آن وظایف حزب در آن تعیین میگردد. بموجب این برنامه عمل، حزب میبایست میان کارگران، پیشه‌وران، کسبه شهری و توده‌های دهقان که اکثریت را تشکیل میدهند، وحدت عمل بوجود آورده، انقلاب دهقانی (زراعتی) را برای محو و نابودی کامل فئودالیسم و ارباب رعیتی بها کرده و با بکار بردن زور و قهر انقلابی حکومت استبداد و دست نشاندۀ پهلوی را سرنگون کند. این انقلاب باید بر رهبری پرولتاریا

(طبقه کارگر) صورت پذیرد و به یک حکومت جمهوری مستقل و ملی منتهی شود. در مصوبات کنگره آمده : " تجربه مبارزات سالهای اخیر دهاقین ایران در راه منافع خود با و نشان داد که تنها طریق این مبارزه عبارت از انقلاب زراعتی است. برای اجراء و پیشرفت فاتحانه انقلاب زراعتی مبارزه کردن دهاقین به تنهایی و تصرف کردن بدست خود در دهات و ضبط و تقسیم اراضی اربابی بین خود کافی نبوده بلکه لازم است که دهقانان با داشتن اتحاد محکم با طبقات انقلابی شهرها (کارگران ، صنعتگران و بورژوازی کوچک) مبارزه خود را اجراء نمایند . " و " رژیم رضا شاه پهلوی امروز یک مانع عمده و اساسی برای پیشرفت دمکراسی ایران و تامین کردن استقلال حقیقی آن در برابر امپریالیزم انگلیس میباشد . کلیه مبارزات کارگران و دهاقین برای دفاع منافع خود در مقابل رژیم استبدادی و استثمار نامحدود پیوسته مصادف با تعقیب و مجازات شدید از طرف رضا خان میشد . و در مواقع مشکله مخصوص از طرف امپریالیزم انگلستان نیز بسلطنت پهلوی علنا " کمک میشد (شورش خراسان) . این قلع و قمع ها و قصابیها بایستی آخرین اشتباهات را راجع بامکان ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران محو نماید . " یعنی باید راه قهر آمیز رفت و حکومت سلطنتی استبدادی را اسلحه بدست سرنگون ساخت . و اما " لازم است که در آتیه انقلاب ایران در تحت رهبری فکری و تشکیلاتی پرولتاریا (رنجبران) تشکل یافته و توسعه یابد . " هدف از انقلاب عبارت است از " محو کردن حکومت شاهی و ملاکی ، الغاء حقوق و امتیازات بخصوص عمل دول امپریالیست و تشکیل جمهوریت فدراتیو (متفقہ) مستقله انقلابی ملی . "

ولی کارگران ایران و حزب انقلابیشان ، حزب کمونیست ایران ، موفقیت نیافتند که برنامه عمل مصوبه کنگره دوم را بمرحله اجرا در آورند . در آنزمان (بویژه ۱۱-۱۳۰۸) ، وضع دهقانان ایران خیلی اسفناک و پراز

درد و رنج بود . چنانکه گفتیم ، دهقانان چند بار دست بقیام و عصیان زدند و از فرط فقر و گرسنگی سر بشهرها میگذارند . کارگران پیشرو و انقلابی و تمام اعضاء حزب کمونیست ایران باید باین موضوع توجه مینمودند و یکمک دهقانان بدهات میرفتند و با آگاه کردن دهقانان بلزوم انقلاب دهقانی و سرنگونی حکومت سفاک پهلوی و مالکان مفتخوار ، و تشکل و متحد کردن آنها مبارزه بزرگی دردهات بوجود میآوردند . لیکن تشکیلات حزب در آن دوران تا حدودی گرفتار تشنت و پراکندگی شده بود و گاه مرکزیت واحدی نداشت و کمونیستها نیز ، بعلت کمی تجربه ، خوب نمیدانستند که راه و چاه کار چیست .

* * *

از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ که همزمان با دوره سلطنت رضا شاه بود ، جنبش کارگری ایران وارد دوره نشیب و جذر خود گردید . میتوان گفت که جنبش کارگران از سالهای ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ رو باوج گذارد و یکی پس از دیگری اتحادیه های کارگری بوجود آمدند . در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ، جنبش کاملاً " رونق یافته بود ، اتحادیه های زیادی وجود داشت و شورای مرکزی دارای کار منظم و متشکل بود ، تعداد اعتصابات زیاد بود و کارگران نقش نسبتاً مهمی در جنبش دمکراتیک مردم ایفا میکردند . در ایندوره ، هیچ طبقه و قشر دیگری در جامعه ، دارای تشکیلات منظمی مانند کارگران نبود . کارگران هم اتحادیه نسبتاً " سازمان یافته ای داشتند و هم دارای یک حزب پیشقراول - یعنی حزب کمونیست ایران - بودند . از سال ۱۳۰۴ ، جنبش اتحادیه های کارگران کم و کم وارد یک دوره جذر میشود ، نظم فعالیت اتحادیه ها بهم میخورد و بویژه فعالیت حزب کمونیست ایران که نقش مهمی در تشکل و رهبری کارگران داشت محدود و ضعیف میگردد . این وضع ، در اثر اختناق و سرکوبیهای وحشیانه دوره رضا شاه پیش آمد و بویژه از سال ۱۳۱۰ ، وخامت

اوضاع تشدید شده و تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه یافت .

با اینحال ، جنبش کارگری نخواستند ، کارگران در برخی از تاسیسات صنعتی مانند راه آهن و بسیاری از کارگاه ها و کارخانه ها همچنان بمتشکل شدن ادامه دادند . برخی از اتحادیه های متلاشی شده را سعی کردند که اینبار بصورت مخفی و پانیمه مخفی احیاء کنند . کارگران نساجی در تهران ، بکمک کارگران کمونیست و پیشرو ، بصورت مخفی متشکل شدند . فعالیت مخفی در بین کارگران کارگاهها و کارخانه های مختلف ادامه داشت . در سال ۱۳۰۵ ، با وجود خفقان رضا شاهی و آزار و حبس کارگران و کمونیستها از جانب پلیس رضا شاه ، کارگران توانستند جشن اول ماه مه را برگزار نمایند . حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر کارگر در باغی در نزدیکی دروازه دولت تهران که متعلق بیکی از اعیان و اشراف بود ، مخفیانه جمع شده و جشن اول ماه مه را برگزار کردند . در این جمع ، سخنرانیهای مفصلی از طرف رهبران کارگرها بعمل آمد و در آنها از موضوع وحدت طبقه کارگر ، مبارزه برای بهبود وضع زندگی کارگران ، مبارزه علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم ، دوستی بین المللی کارگران ، در بیان وضع سوسیالیسم در شوروی صحبت شد . کارگران جشن را با اهتزاز پرچم سرخ و خواندن سرودهای انقلابی برگزار نمودند . این کارگرها بطور عمده از کارگران نساجی ، مطابع ، خبازی ، کفاشی ، نجاری ، شوفرها و غیره بودند .

در خراسان ، سازمان ایالتی حزب کمونیست ایران توجه زیادی به کار در میان کارگران قالبیاف نمود . در آندوران کارخانه صنعتی در خراسان یافت نمیشد و از این رو ، کارگر صنعتی وجود نداشت . ولی انبوه بیشماری کارگران قالبیاف وجود داشتند . زندگی کارگران قالبیاف بسیار رقت بار بود و مجبور بودند که از یام تا شام در کارگاههای تاریک و مرطوب پشت خم کنند و برای اعیان و اشراف و پر پول کردن جیب ارباب سرمایه دار قالی

بیاوند . بسیاری از کارگران قالبیاف را دختران خرد سال تشکیل میدادند که هنوز حتی دوره شباب و جوانی را ندیده ، گل زندگانیشان پژمرده میشد و باچهره‌های تکیده ، چشمانی که از فرط بیخوابی و خستگی از سواقتاده بود و دستهای تیکه‌در اثر کارد زنی رشته‌های قالی مجروح و بریده بریده‌شده بود در زیر فحشو ترکه و کتک ارباب کار میکردند . عمر کارگران قالبیاف کوتاه و مزدشان بسیار ناچیز بود . این وضع وقت بار و غیر قابل تحمل زندگی که اربابان سرمایه دار و اعیان و اشراف و حکام ستمگر ایران بوجود آورده اند ، هنوز که هنوز است برای ۴۰۰ هزار کارگران هنرمند قالبیاف ایران برقرار میباشد . حزب کمونیست ایران باین کارگران کمک نمود که اتحادیه کارگری خود را بوجود آورده و برای مبارزه با ظلم و ستم ارباب و بهبود وضع زندگی متحد شوند . در سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ کارگران قالبیاف مشهد تحت هدایت حزب کمونیست ایران اتحادیه کارگری خود را بوجود آوردند . این اتحادیه نیمه علنی بود ، زیرا پلیس رضا شاه اجازه نمیداد که کارگران اتحادیه تشکیل داده و داد خواهی کنند .

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۰ ، بکمک سازمان مخفی حزب کمونیست ایران ۴۰۰ نفر کارگر کارخانه نساجی " وطن " متعلق بکازرونی متشکل شده و درخواستهای ۱۳ گانه خود را بر رئیس کارخانه پیشنهاد کردند . شرایط کار در کارخانه سخت بود و کارگران مجبور بودند که بیش از ۱۳ ساعت در روز کار کنند و تازه فحشو و کتک و توهین نصیب کارگران میشد . از قبل دسترنج کارگران بجز مقدار ناچیزی که بحساب مزد بکارگران میرسید بقیه بچیب صاحب کارخانه میرفت . برخی از تقاضاهای کارگران عبارت بود از : حق داشتن اتحادیه و صندوق تعاون ، تقاضای هشت ساعت کار ، دست کم ۵ ریال حقوق در روز ، هفته‌ای یک روز مرخصی ، موقوف شدن کتک و فحاشی نسبت به کارگران و اخراج بیجهت ، معالجه بیماران بحساب کارخانه ، در

مقابل صدمه دیدن اعضا بدن کارگرها باید پول مربوطه پرداخته شود ، اضافه کار باید با پرداخت مزد باشد ، اضافه کار نباید بیش از دو ساعت باشد و غیره ، نمایندگان با صاحب کارخانه وارد مذاکره شدند و به نتیجه نرسیدند . روز ۱۵ اردیبهشت ۴۰۰ کارگر بطرف چهار باغ اصفهان رفته در آنجا میتینگ دادند و تقاضاهای خود را تکرار کردند . روی یک پارچه سرخ شعارهای انقلابی نوشته شده بود ، از قبیل " زنده باد اتحاد تمام کارگران ایران " ، " کارگران جهان متحد شوید " و غیره . نتیجه این مبارزه برقراری ۹ ساعت کار بود و حقوق کارگران ۲۰ درصد اضافه شد و نیز برخی مزایای دیگر . اعتصاب ، میتینگ و مبارزه کارگران ناساج کارخانه " وطن " اهمیت زیادی برای رشد و توسعه نهضت انقلابی در اصفهان ، بویژه در آن شرایط ترور و اختناق سلطنت رضا شاه ، داشت .

در همین دوران ، در رشت ، انزلی و تبریز نیز فعالیتهای اتحادیه‌های بچشم میخورد و اعتصابات صورت گرفت . از جمله ، اتحادیه حملان ، کرجی بانها ، کارگران شیلات و غیره در انزلی که مجموعاً " تا ۱۰۰۰ عضو داشتند ؛ اتحادیه کارگران انبار نفت ، کلاه دوزها و حلبی سازها و غیره در رشت ، و اتحادیه صابون پزها ، ناساجها و غیره در تبریز ، فعالیت میکردند . در این مناطق کارگران دست با اعتصاب مهمی زدند ؛ مثلاً " اعتصاب کارگران کبریت سازی تبریز در اواخر ۱۳۰۸ .

با شروع ساختمان راه آهن سراسر کشور دامنه جنبش اتحادیه‌های کارگران ایران بکارگران ساختمانی راه آهن نیز بسط یافت . بعلت شرایط ترور و اختناق کارگران راه آهن ، در سال ۱۳۰۷ اتحادیه خود را مخفیانه تشکیل دادند . اتحادیه مخفی کارگران راه آهن توانست که تا سال ۱۳۱۵ تعداد بسیار زیادی از کارگران راه آهن را در خود متشکل کرده و دست بیک ردهف اعتصابات زند . مثلاً " ، در سال ۱۳۱۱ ، کارگران ساختمانی راه آهن در بندر نوشهر

که ۸۰۰ نفر میشدند ، بعلت تاخیر حقوق چند ماهه خود اعتصاب کردند .
این اعتصاب ۸ روز طول کشید و بالاخره با پیروزی خاتمه یافت .

۳- مبارزات کارگران نفت برای تشکیل اتحادیه کارگری (۱۳۲۰ - ۱۳۰۰) :

مبارزات کارگران صنایع نفت جنوب برای بدست آوردن حقوق حقه و بهبود وضع زندگی خود و تشکیل اتحادیه کارگری ، یکی از درخشانترین صفحات جنبش اتحادیه‌ای کارگران ایران است . مبارزه کارگران نفت جنوب از ابتدا در یک شرایط کاملاً " اختناقی و دیکتاتوری شرکت انگلیسی نفت صورت پذیرفت . شرکت نفت انگلیسی ایران و انگلیس در جنوب ، دولت کوچکی برای خود در جنوب بوجود آورده و بی بند و بار حکمرانی میکرد . کارگران نفت هیچگونه حقی برای ایجاد اتحادیه‌های خود نداشتند و شرکت انگلیسی نفت همیشه کوشش داشت که با سیاست نفاق افکنی میان کارگران ایرانی و کارگران هندی که بوسیله انگلیسها از هند آورده شده و بکار کشیده شده بودند ، در نیروی متحد کارگران جنوب اختلال اندازند . در سال ۱۳۰۱ ، اولین مبارزات کارگران نفت جنوب بوقوع پیوست . در این سال ، کارگران ایرانی که از طرف اکثریت مطلق کارگران هندی پشتیبانی میشدند دست با اعتصاب زدند . خواسته‌های کارگران عبارت بود از : آزادی تشکیل اتحادیه ها ، بهبود وضع مسکن و افزایش دستمزد ، اتحاد و یگانگی کارگران ایرانی و هندی در این اعتصاب حاکی از شکست سیاست نفاق افکنی استعمارگران انگلیسی و نشاندهنده وجود روحیه همبستگی بین المللی میان کارگران بود . سران شرکت نفت نسبت با اعتصابیون با وحشیگری هر چه تمامتر رفتار کردند . کنسول انگلیس در بوشهر با یک ناو جنگی وعده‌ای سرباز هندی به آبادان آمد تا اعتصاب را درهم شکند . دو هزار نفر از کارگران هندی را بدون اطلاع قبلی از خانه هایشان ربوده ، تحت نظر سربازان بکشتی نشانده و روانه هندوستان کردند ، عده‌ای از کارگران ایرانی را اخراج و گروهی را

زندانی کردند. با اینحال، مقاومت کارگران باعث شد که برخی از خواسته‌های خود را بشرکت انگلیسی نفت تحمیل کنند. شرکت نفت مجبور شد که دستمزد کارگران را بمیزان ۷۵ درصد افزایش دهد. در سالهای ۱۳۰۱ موج تظاهرات و اعتصابات اقتصادی و سیاسی کارگران سراسر ایران را فرا گرفت. در سال ۱۳۰۴، رضا شاه که از نیروی کارگران و دامنه‌نقود اتحادیه‌های کارگری بوحشت و دست پاچگی افتاده بود فعالیت اتحادیه‌های را در سراسر ایران ممنوع اعلام کرد. با اینحال، کارگران زیر بار این اقدام ضد کارگری دولت نرفتند و کارگران راه آهن، نفت و غیره در جهت تشکل و اتحاد خود حرکت کردند. در سال ۱۳۰۶، اعتصاب کارگران معادن نفت جنوب نمونه بارز مقاومت طبقه کارگر در برابر شرایط سخت ترور و اختناق بود. در این اعتصاب نیز کارگران ایرانی و هندی شرکت نفت متحدانه وارد صحنه مبارزه شدند. مامورین شرکت انگلیسی نفت و عمال رضا شاه سران اعتصابیون هندی را توقیف و تبعید نمودند، و اعتصاب را سرکوب کردند. ولی مبارزه کارگران همچنان ادامه یافت. در فروردین ۱۳۰۶ کارگران نفت کنفرانس مخفی خود را تشکیل دادند. در کنفرانس، نمایندگان کارگران آبادان، اهواز، مسجد سلیمان و سایر مناطق نفتخیز شرکت داشتند. از طرف کنفرانس بیانیه‌ای منتشر شد که در آن خواست کارگران مبنی بر هشت ساعت کار در روز، افزایش دستمزد، تامین مسکن و برسمیت شناختن اتحادیه کارگران قید شده بود. استعمارگران انگلیسی بجای برآوردن خواسته‌های کارگران بر شدت ترور و اختناق افزودند. با وجود این کارگران از مبارزه دست نکشیده و بایجاد اتحادیه خود اقدام کردند. در سال ۱۳۰۸، اتحادیه مخفی کارگران نفت با شرکت بیش از ۱۰ هزار عضو بنام جمعیت کارگران نفت جنوب تشکیل شد. در همین موقع، دومین کنفرانس کارگران نفت تشکیل گردید. در کنفرانس مسائل مهمی از قبیل جلب همه کارگران با اتحادیه، درخواست اضافه دستمزد،

تجدید نظر در قرار داد شرکت نفت ، تاسیس باشگاه ، کتابخانه وغیره مورد بحث قرار گرفت . کنفرانس تصمیم گرفت که برای به دست آوردن خواستههای کارگران روز اول ماه مه را روز اعتصاب عمومی در سراسر مناطق نفت خیز اعلام نماید . شرکت نفت که توسط عمال خود از جریان کنفرانس اطلاع یافته بود ۲۳ نفر از نمایندگان کارگران را توقیف و زندانی کرد ، با وجود این نتوانست پیکارجویی کارگران را در هم شکند . در اردیبهشت ۱۳۰۸ اعتصاب همگانی در مناطق نفتخیز آغاز گردید . این اعتصاب که ۲۰ هزار کارگر در آن شرکت جستند در تهیه مقدماتش حزب کمونیست ایران نقش مهمی ایفا کرده بود سه روز ادامه داشت . کارگران علاوه بر خواستههای اقتصادی خواستههای مهم سیاسی نیز مطرح کردند . از جمله خواستههایشان میتوان برسمیت شناختن اتحادیه کارگری ، آزادی کارگران زندانی ، به رسمیت شناختن روز اول ماه مه بعنوان جشن کارگر نام برد . البته اعتصاب در نتیجه دخالت نیروهای نظامی رضا شاه درهم شکست ، ۱۵ نفر از کارگران زخمی شدند ، ۲۰۰ نفر توقیف و بزندان خرم آباد فرستاده شدند ، ۵ نفر بزندان تهران تبعید گردیدند که تا فرار رضا شاه در زندان بسر میبردند ، و ۵۰۰ نفر از اعتصابیون نیز از کار اخراج شدند . با وجود این شرکت مجبور شد در میزان دستمزدها تجدید نظر کند ، حداقل دستمزد کارگران غیر فنی را به ۵ ریال برساند و دستمزد کارگران فنی را نیز بهمان میزان افزایش دهد .

* * *

بدینسان ، جنبش کارگری سر سختانه در برابر ارتجاع زور گوی رضا شاه و امپریالیسم انگلیس مقاومت میکرد . چون در این زمان ، فعالیت علنی برای ایجاد تشکیلات کارگری دشوار بود و رژیم هر نوع تشکیلات حزبی و یا اتحادیه‌های کارگری علنی را متلاشی میساخت ، کارگران مخفیانه متشکل میشدند . البته کارگران از شکلهای علنی مبارزه نیز استفاده میکردند ، ولی

نه بقیمت تبعیت کامل از مقررات رژیم . کارگران آگاه و پیشرو دچار این اشتباه نشدند که چون فشار رژیم بروی کارگران زیاد است ، بهر نوع مقرراتی باید تن در داد . آنها از این حکم قلابی پیروی نکردند که اتحادیه کارگری چون یک اتحادیه توده‌ای و صنفی است ، باید "حتما" قانونی و علنی باشد ! بر عکس ، آنها بصد قانونهای رضا شاه رفتند و اتحادیه مخفی ساختند ، و توانستند توده نسبتا " وسیعی را در آن متشکل کرده و بمبارزه بکشانند . آنها کوشش کردند که اتحادیه های خود را بر رژیم زور کو تحمیل کنند .

پدیده :

با وقوع جنگ دوم جهانی (۱۳۲۴ - ۱۳۱۸) و ورود متفقین بایران و فرار رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ ، وضع زندگی سیاسی واجتماعی جامعه ما دگرگی تغییر کرد . در سال ۱۳۲۰ ، فاشیستهای هیتلری آلمان به تنها کشور سوسیالیستی آنروز ، یعنی کشور شوروی - که دارای حکومت کارگری برهبری اسنالین بود - حمله بردند . تمام کارگران و زحمتکشان جهان و مردم دمکرات و آزادیخواه بدفاع از خلق شوروی بر خاسته و برای محو و نابودی فاشیسم هیتلری و متحدین او مبارزه کردند . رضا شاه که یک ضد کمونیست و ضد کارگر سفاک بود و خصومت بی اندازه بکشور شوراها داشت سخت شیفته فاشیسم و هیتلر جنایتکار شده بود . رضا شاه تا سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ هنوز نوکر دست بسینه انگلیسها بود ، ولی بهنگام حمله فاشیستها بشوروی ، بنای مغالزه و دسته بندی با فاشیستهای آلمان راگذارد . در آن هنگام ، فاشیستهای آلمان در همه ایران رسوخ پیدا کرده و دستگاه جاسوسی عظیمی در سرزمین ما بوجود آورده بودند و وابستگی اقتصادی

ایران به آلمان از هر موقع بیشتر شده بود. در نتیجه، هنگامیکه متفقین که آنروز علیه هیتلر مبارزه میکردند وارد ایران شدند، شاه سابق بالاخره از تخت سلطنت مجبور باستعفاء شده و بکمک انگلیسها یا بفرار گذارد. ولی بکمک انگلیسها و آمریکائیهها، پسر منفور رضا شاه که در مدارس خارجه قبلاً "تربیت شده و حاضر بفرمانبرداری از امپریالیستها گردیده بود، روی کار آورده شد. ولی محمد رضا شاه، در آنموقع پشتش قرص نبود و امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی نیز هنوز در اتحاد موقت با اتحاد شوروی بوده و نمیتوانستند هر کاری که میخواستند، انجام دهند و حکومت دیکتاتوری رضا شاه را باین زودیهها توسط پسرش - محمد رضا شاه - تکرار کنند. این کاری بود که بالاخره در کودتای آمریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام شد و دوران نوینی از حکومت مطلق العنان دیکتاتورها و جنایتکاران حرفهای بسر کردگی محمد رضا شاه روی کار آمد.

بدین ترتیب، با فرار رضا خان دیکتاتور و گسترش نهضت ضدفاشیستی در دنیا، محیط نسبتاً "آزادتری در ایران بوجود آمد و جنبش دمکراتیک مردم، و همراه با آن جنبش کارگری، همچون آتش زیر خاکستر شعله ور گردید.

کارگران دردوران رضا شاه تیره یختی و وضع زندگی بسیار بدی پیدا کرده بودند. مثلاً "از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰، با آنکه هزینه زندگی بیش از دو برابر افزایش یافته بود، دستمزد کارگران در همان سطح نازل باقی مانده و هیچ تغییر نیافت. شرایط جنگ نیز باین وضع ناهنجار افزود. طبقات حاکمه و در راس آنها رضا شاه، هر گونه تقاضای کارگران را برای بهبود شرایط کار، اضافه دستمزد، و کاستن ساعات کار روزانه و آزادی و دمکراسی با گلوله و زندان پاسخ میگفتند و تشکیلات و اتحادیه های کارگری را متلاشی میساختند. کارگران ایران تشنه آزادی و دمکراسی بودند و از

هرگونه راهی برای توسعه مبارزات خود استفاده میکردند. شرایط جنگ دوم جهانی، شرایط مساعدی برای رشد و توسعه مبارزات طبقه کارگر بود. کارگران صنعتی ایران در زمان جنگ، از لحاظ تعداد نیز بیشتر از سابق بودند. ساختمان راه آهن سرتاسری و کارهای ساختمانی دیگر (مانند راه و پل سازی و غیره) - که البته بخاطر احتیاجات نظامی و سوق الجیشی امپریالیسم انگلیس در آن زمان ساخته میشد - با صافه ایجاد کارخانه های نوین نساجی، قند و شکر، و غیره و نیز گسترش مخازن و تاسیسات نفت شرکت انگلیسی نفت در جنوب، باعث شد که تعداد کارگران صنعتی ایران به رقم ۶۵۰ هزار برسد. ولی آنچه قابل اهمیت بود، کیفیت طبقه کارگر بعد از شهریور ۱۳۲۰ می باشد. طبقه کارگر بعد از شهریور ۱۳۲۰، یکدوران مبارزه اقتصادی و سیاسی در پشت سر داشت و تجربیات زیادی در برپا داشتن اعتصابات، اتحادیه سازی و غیره بدست آورده بود. در میان طبقه کارگر، عناصر و کردان آبدیده های بوجود آمده بودند که در سخت ترین و اختلافی ترین دوره سلطنت رضا شاه، در سازمانهای حزب کمونیست ایران و در اتحادیه های کارگری مبارزه کرده و کار کشته و ورزیده شده بودند. از این نظر، کارگران ایران از سال ۱۳۲۰ باینطرف در سطح عالیت و با اندوخته و کیفیت ارزنده نری ب صحنه مبارزه وارد گشتند.

بدین ترتیب طبقه کارگر با داشتن سابقه مبارزات صنفی و سیاسی، تشنه آزادی و دمکراسی تحت هدایت کمونیستها و کارگران با سابقه و پیشرو از همان سالهای ۱۳۲۰ وارد جنبش دمکراتیک مردم ایران شده و مبارزات صنفی و اتحادیه ای اش همراه و در آمیخته با مبارزه سیاسی علیه جنگ و فاشیسم، علیه بازگشت دیکتاتوری، برای دمکراسی و استقلال گردید.

جنبش اتحادیه‌های کارگران (۱۳۲۰ تا کنون)

تبرستان

www.tabarestan.info

۱- سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ : در سال ۱۳۲۱ شورای مرکزی اتحادیه های کارگران ایران تشکیل گردید . شورای مرکزی از سازمان دهندگان کارگری و نمایندگان کارگران متشکل میشد . شورای مرکزی بزودی توانست در بسیاری از شهرها و مراکز صنعتی ایران ، نظیر تهران ، اصفهان ، تبریز مشهد و غیره اتحادیه های کارگری بوجود آورده و تا پایان سال ۱۳۲۱ حدود ۳۰ هزار کارگر ایرانی رامتشکل و متحد کند . در اردیبهشت ۱۳۲۳ ، شورای مرکزی توانست میان چهار اتحادیه مستقل کارگری در تهران وحدت بوجود آورده و سازمان کارگری نوینی تحت عنوان شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران تشکیل دهد .

از سال ۱۳۲۳ ، یعنی پس از تشکیل شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران ، مبارزات طبقه کارگردامنه بسیار یافت . کارگران بمثابه نیروی سیاسی مهمی که در سرنوشت جنبش رهائیبخش و دمکراتیک مردم ایران تاثیر بسزادا شدند ، محسوب میگرددند . شورای متحده پیاری و مجاهدت کارگران سابقه داری که یکدوران مبارزه اتحادیه ای و سیاسی را در طول بیش از ۲۰ سال فعالیت حزب کمونیست ایران و شورای مرکزی

اتحادیه های حرفه ای بدست آورده بودند ، تشکیل گردید . بسیاری از این کارگران پیشرو از اعضا حزب توده ایران ، که در مهر ماه ۱۳۲۰ ایجاد شد ، بودند .

در سال ۱۳۲۳ ، در سایه مبارزات کارگران ایران و شورای متحده مرکزی و مساعدت حزب توده ، دولت مجبور شد که لایحه قانون کار را تنظیم کرده و بمجلس ۱۴ ارائه کند . لایحه قانون کار شامل این خواسته ها بود : کار ۸ ساعته در روز ، دو هفته مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق ، ۶ هفته مرخصی برای زنان کارگر بار دار ، منع استفاده از کار کودکان تا سن ۱۲ سالگی و تامین بیمه های اجتماعی برای کارگران و کارمندان . ولی اکثریت نمایندگان مجلس ۱۴ از ارتجاعیون تشکیل میشدند و این اکثریت مانع مذاکره پیرامون لایحه قانون کار گردید .

شورای متحده مرکزی بزودی دارای اعتبار بین المللی شد و نماینده اش در کنفره فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در پاریس در سال ۱۳۲۴ شرکت کرد . شورای متحده تا سال ۱۳۲۴ بیک اتحادیه سراسر کشوری بدل شده بود و ۲۰۰ هزار نفر کارگر را نمایندگی میکرد . تا سال ۱۳۲۵ شورای متحده موفق شد که اصناف مختلفه پیشه وران را نیز در اتحادیه هائی وابسته بخود متشکل کند ، و تعداد عضویت خود را به ۴۰۰ هزار نفر برساند . شورای متحده یک روزنامه بنام " ظفر " نیز برای کارگران منتشر مینمود که از لحاظ سیاسی نقش موثری در این طبقه وزحمتکشان شهر ایفا میکرد . شورای متحده مرکزی توانسته بود که در مدت کوتاهی ، اعتماد توده های کارگری و حتی صنعتگران و پیشه وران خرده پای مختلف را بدست آورد . شرایط زندگی طبقه کارگر ، بخصوص در اثر اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران جنگ و فقدان یک حکومت و یک دولتی که بفکر مردم باشد ، سخت پریشان و خراب شده بود . نان جیره بندی میشد ، و بعلت احتکار سرمایه داران

و تجارت در دوران جنگ بسیاری از اجناس گران شده بود. فقط اگر به ارقام هزینه زندگی نگاه بکنیم، خواهیم دید که تا سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ که دوره جنگ بسر میرسد، شاخص هزینه زندگی نسبت به سال ۱۳۱۸ (شروع جنگ) به ۷ و حتی ۸ برابر رسید، حال آنکه دستمزدها در همان سطح نازل باقی ماند. در گزارش نماینده شورای متحده به دومین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری این اعتصابات کارگری ذکر شده است: اعتصاب اتحادیه کارگران ساختمانی در تهران که روی برنامه های ساختمانی دولت کار میکردند در سال ۱۳۲۲، اعتصاب رفتگران تهران در ۱۳۲۳، اعتصاب کارگران نساجی در تهران، کارگران نساجی و چرمسازی در آذربایجان، و کارگران نساجی در مازندران در سال ۱۳۲۳، اعتصاب ۲۰ هزار نفره کارگران نساجی در اصفهان در پاییز ۱۳۲۳، اعتصابات متوالی کارگران نفت در کرمانشاه در ۱۳۲۴، آبادان و آغاچاری در اردیبهشت سال ۱۳۲۵، و بزرگترین اعتصاب کارگری در تیر ماه ۱۳۲۵ در آبادان.

اعتصاب کارگران نفت کرمانشاه در خرداد ۱۳۲۴ از طرف یک اتحادیه مخفی کارگران رمبوری میشد و بیش از ۹۵۰ نفر کارگر در آن شرکت داشتند. این اعتصاب بمدت ۶ روز بطول انجامید. خواست کارگران عبارت بود از تامین روز کار ۸ ساعته، یکروز مرخصی هفتگی، ۱۵ روز مرخصی سالیانه، پرداخت حقوق در ایام مرخصی، عدم تبعیض بین کارگر همپایه ایرانی و خارجی و برسمیت شناختن اتحادیه های کارگری. شرکت انگلیسی نفت همراه با پلیس شدیداً با کارگران دشمنی ورزیدند. شرکت انگلیسی نفت ۴۰۰ نفر از اعتصاب کنندگان را از کار اخراج نمود. این اقدام اعتصاب شکنانه شرکت نفت، اعتراض تمام کارگران ایران را برانگیخت. روزنامه "ظفر"، ارکان شورای متحده، علیه خشونت شرکت نفت اعتراض کرد و از تمام کارگران و زحمتکشان ایران طلب نمود که به کارگران نفت یاری رسانند.

یکسال بعد ، اعتصاب تمام مناطق نفتخیز جنوب را فرا گرفت . کارگران سرانجام توانستند با مبارزات پیگیر خود شرکت انگلیسی نفت را مجبور بقبول خواسته‌های خود نمایند .

در نتیجه در سال ۱۳۲۵ اتحادیه کارگران نفت در آبادان ، آغا جاری ، مسجد سلیمان و سایر مناطق نفت خیز بوجود آمد . در بهار ۱۳۲۵ ، شورای ایالتی اتحادیه های کارگری خوزستان تشکیل شد و پیوستن خود را به شورای مقعده مرکزی اتحادیه های کارگری ایران اعلام نمود . در همانسال ، کارگران نفت موفق شدند که برای نخستین بار جشن اول ماه مه را بطور علنی برگزار کنند ، در این جشن بیش از ۸۰ هزار کارگر ، کارمند و زحمتکشان خوزستان شرکت کردند و به تظاهرات با شکوهی نیز دست زدند . در این تظاهرات ، کارگران خواسته های خود را نیز مطرح نمودند که عبارت بود از : اضافه دستمزد ، افزایش جیره خوار بار ، بهبود وضع مسکن و شرایط کار ، شرکت نفت ، باز با خشونت وحشیانه ای رفتار کرده و فعالین اتحادیه ها را توقیف نمود وعده های از کارگران را از کار اخراج کرد . سه روز بعد از برگزاری جشن اول ماه مه ، کارگران پالایشگاه آبادان دست با اعتصاب زدند . شرکت کارگران را تهدید باخراج و غیره نمود ، ولی همه کارگران آبادان بدفاع از کارگران پالایشگاه نفت برخاستند . در نتیجه وحدت و همبستگی کارگران ، بالاخره شرکت دست بعقب نشینی زدو توافق نمود که کمیسیونی از نمایندگان طرفین برای حل اختلافات تشکیل گردد . با اینکار شرکت انگلیسی نفت ، هم اتحادیه های کارگری را برسمیت شناخت و هم مجبور شد که دستمزد کارگران را افزایش داده حتی دستمزد روزهای اعتصاب را نیز بپردازد .

اوضاع سیاسی ایران ، بویژه رشد نهضت کارگری در مناطق نفت خیز ، شرکت انگلیسی نفت ، وحتى دولت انگلستان را شدیداً نگران و وحشت زده کرده بود . بهمین دلیل ، در بهمن ماه ۱۳۲۴ دولت انگلیس عیثتی

از طرف مجلس انگلیس به منظور بررسی و گزارش وضع سیاسی ایران، خصوصاً بررسی نگرانیهای شرکت انگلیسی نفت فرستاد. بموازات این اقدام، دولت ایران نیز در اردیبهشت ماه ۱۳۲۵، هیئتی برای بازرسی وضع خوزستان و موسسات نفتی آنجا اعزام داشت. (۳) در همان موقع بازرسی این هیئت، اعتصاب ۱۰ هزار نفره کارگران نفت آغا جاری آغاز گشت. خواستههای کارگران آغا جاری عبارت بود از: برسمیت شناختن اتحادیه کارگری، آزادی قلم و بیان و اجتماعات، تصویب قانون کار و اجرای آن، پرداخت فوق العاده بکارگران بخاطر بدی آب و هوا و سختی شرایط زندگی، بهبود توزیع آب آشامیدنی و یخ، استخدام چند قابله برای رفع احتیاج خانواده های کارگران. ولی شرکت انگلیسی نفت فعالیت اتحادیه ای کارگران را قدهن اعلام کرد و با همکاری دولت (که نمایندگان نیز در اهواز حضور داشتند)، مامورین انتظامی و نیروهای نظامی آغا جاری را تحت اختیار گرفت. نیروهای نظامی محل، آغا جاری را محاصره کردند، توزیع آب آشامیدنی قطع شد، و رهبران کارگران توقیف و بزندان افکنده شدند. در اثر این اقدامات ضد کارگری و ضد دمکراتیک دولت و شرکت انگلیسی نفت، صدای اعتراض تمام کارگران نفت خوزستان و خشم و نفرت تمام کارگران ایران بلند شد. کارگران تبریز، همدان، زنجان، شاهی، قزوین، چالوس و غیره بنا بدعوت شورای متحده مرکزی میتینگ های بزرگی به پشتیبانی از کارگران نفت ترتیب دادند و علیه وحشیگریهای تجاوز کاران انگلیسی شرکت نفت و دولت دست نشانده وقت اعتراض کردند. کارگران نفت سایر مناطق نفت خیز اعلام داشتند که در صورت نپذیرفتن و رد تقاضاهای کارگران آغا جاری، اعتصاب عمومی خواهند کرد. مقاومت و مبارزه سر سختانه کارگران نفت آغا جاری، و همبستگی طبقاتی و اتحاد تمام کارگران ایران بالاخره استعمارگران انگلیسی شرکت نفت و دولت و هیئت حاکمه ارتجاعی را سخت بوحشت و دست و پا

انداخت. پس از یازده روز مبارزه پیگیر و سرسختانه، بالاخره دولت مجبور شد که قانون کار را در خرداد ماه ۱۳۲۵ تصویب کرده و دستور اجرای آنرا اعلام دارد. قانون کار این مواد را شامل میشد: ۸ ساعت کار روزانه، ۳۵ درصد اضافه حقوق، حداقل دستمزد بمیزان ۴۰ ریال برای مناطق نفت خیز خوزستان ۳۵ - ۳۰ ریال برای سایر مناطق ایران، تشکیل صندوق تعاون با پرداخت ۳ درصد از حقوق (۱ درصد بحساب کارگران و ۲ درصد بحساب کارفرما)، یکروز مرخصی هفتگی، دو هفته مرخصی سالیانه و قبول تعطیل رسمی کارگران در روز اول ماه مه (جشن بین المللی کارگران جهان) با پرداخت دستمزد آنروز.

ولی شرکت نفت از اجرای قانون کار هنوز طفره میرفت و حتی عده‌ای از کارگران نفت را از کار اخراج کرده بود. بدین سبب چند روز پس از اعتصاب کارگران نفت آغا جاری، ۱۵۰۰ نفر کارگران نفت در تهران دست بااعتصاب زدند و خواستار اجرای قانون کار، اضافه دستمزد و استخدام مجدد کارگران اخراجی شدند. شرکت انگلیسی نفت بالاخره بقسمتی از خواسته های کارگران تن در داد، ولی باز در اجرای کامل قانون کار واز جمله، پرداخت دستمزد در روزهای جمعه طفره رفت و بدین ترتیب هیچگونه احترامی بقرار دادهای خودش با کارگران نفت آغا جاری و تهران قائل نبود. شرکت مزبور که از پشتیبانی حکومت ارتجاعی ایران برخوردار بود، حتی باز دست به اخراج کارگران زد. ۸۰ نفر از کارگران نفت تهران و بسیاری از فعالین اتحادیه کارگران نفت آغا جاری را از کار اخراج کرد. شرکت نفت ایران و انگلیس در آن دوران، در بسیاری از امور سیاسی مملکت دخالت میکرد و دولتی در میان دولت ایران شده بود. در خوزستان هرکاری دلش میخواست میکرد و هر گاه خبری میشد از نیروهای نظامی دولت ایران و همچنین از نیروهای نظامی و ارتش و ناوهای جنگی دولت انگلیس در خلیج فارس استفاده مینمود. شرکت نفت ایران و

انگلیس که عامل مستقیم امپریالیسم انگلیس در ایران بود بمراتب مرتجع فوق الذکر کم کرد که اتحادیه‌های بنام اتحادیه‌قبائل خوزستان تشکیل دهند و از لحاظ پول و اسلحه و مهمات تحت حمایت و مراحم انگلیسها قرار گیرند . همچنین در اختلافات میان کارگران نفت و شرکت استعمارگر انگلیسی ، فرمانده نظامی آبادان و نقاط دیگر ، رئیس پلیس و استاندار خوزستان (مصباح فاطمی) همیشه بمنفع شرکت مزبور داخل شده و با انگلیسها زد و بند داشتند کارگران نفت کینه و نفرت بسیاری از این راهزنان خارجی و داخلی که زندگی مشقت بار و پر درد ورنجی بر کارگران تحمیل کرده و هر روز عده‌ای را اخراج ، حبس و یا مورد ضرب و شتم قرار میدادند ، در دل میپروراندند . سیاست شرکت انگلیسی نفت ، همیشه یک سیاست تزویر و دروغ و زور و چماق بود ؛ وقتی مجبور بعقب نشینی در برابر مبارزه و اتحاد کارگران میشد ، همیشه وعده‌های مختلف میداد ، ولی هنگامیکه پای اجرای این وعده‌ها میرسید دوباره فرماندار نظامی و چوب و چماق را صدا میکرد . دولت انگلستان علنا " در امور داخلی ایران دخالت مینمود و بویژه ، دائما " در امور میان کارگران نفت و شرکت انگلیسی صاحب امتیاز نفت در خوزستان اخلاص لگری میکرد . دولت استعمارگر انگلیس که از اعتصاب کارگران نفت آغا جاری شدیدا " بهراس و وحشت افتاده بود ، بار دیگر ، هیئتی از جانب مجلس انگلیس بایران گسیل داشت و نیز ، یکی از عمال معروف خود را بعنوان باصطلاح مستشار روابط با کارگران استخدام کرد (۴) . ولی همه اینها بخاطر تثبیت نفوذ امپریالیسم انگلیس در ایران ، حفظ منافع انگلیس در خوزستان و زد و بندها و دسته بندیهای داخلی علیه طبقه کارگر ایران انجام میگرفت . کارگران نفت دیگر قادر به تحمل این رفتار مزورانه و پلید شرکت نفت نبودند و از زد و بندهای مامورین دولتی و مقامات ایرانی در خوزستان با انگلیسها شدیدا " دل پر خونی پیدا کرده بودند .

پس ، در تاریخ ۱۱ تیر ماه ۱۳۲۵ ، ۶۰۰۰ نفر کارگران نفت آبادان برای گرفتن حقوق پایمال شده خود و علیه سیاستهای تجاوز کارانه دولت انگلیس و شرکت انگلیسی نفت اعتصاب کردند . تمام کارگران مناطق نفت خیز جنوب هوا داری و پشتیبانی کامل خود را اعلام داشتند . در روز ۲۲ تیر ماه ۱۳۲۵ ، اتحادیه کارگران نفت اعلامیه‌ای صادر کرد که در آن خواسته های کارگران بدین شرح اعلام گردید : انفصال و بیرون انداختن مصباح فاطمی استاندار خوزستان ، خلع سلاح اتحادیه عشایر خوزستان که بدست شیوخ مرتجع و رشوه گیر در خدمت شرکت انگلیسی نفت و برای سرکوب جنبش کارگران تشکیل شده بود ، منع شرکت نفت از مداخله در امور داخلی ایران ، تبدیل شرکت نفت بیک شرکت خالص تجارتي ، الغاء شبهه سیاسی شرکت نفت و اخراج سران آن از ایران ، و اجرای کامل قانون کار . بدین ترتیب کارگران مستقیماً " علیه امپریالیسم انگلیس و عمال دست نشانده ایشان در ایران بلند شدند . کمیته اعتصاب که از طرف شورای ایالتی اتحادیه های کارگران خوزستان انتخاب شده بود ، در ساعت ۵ صبح روز ۲۳ تیر ماه بشرکت انگلیسی نفت اطلاع داد که از ساعت ۶ صبح اعتصاب عمومی در سراسر مناطق نفت خیز جنوب آغاز خواهد شد . در ساعت ۶ صبح اعتصاب عمومی کلیه کارگران و کارمندان مناطق نفت خیز جنوب (باستثنای کارمندان بیمارستانها ، آب و برق و آتش نشانی) آغاز گشت . در این اعتصاب صد هزار کارگر شرکت جستند و از لحاظ تعداد کارگران اعتصابی و مضمون سیاسی و مهم خواسته های آنان یکی از بزرگترین و عالیترین اعتصابات در طول تاریخ جنبش کارگری ایران است .

در این اعتصاب شرکت انگلیسی نفت و حکومت ارتجاعی ایران به بیشرمانه ترین و وحشیانه ترین شیوه های اعتصاب شکنی و آزادی کشی توسل جستند . در آبادان حکومت نظامی اعلام شد . سربازان پلایشگاه آبادان

را اشغال کردند و از اهواز عده زیادی سرباز بمناطق نفت خیز اعزام گشت .
 اتحادیه عشایر خوزستان که بوسیله شرکت نفت مسلح شده بود و با فرماندار
 نظامی آبادان و رئیس پلیس زد و بند داشت ، بکارگران حمله برد . تا ساعت
 ۱۲ شب آنروز ، زد و خورد خونین میان کارگران از یکطرف و نیروهای مسلح
 اتحادیه عشایر و سربازان از طرف دیگر ، ادامه یافت . کارگران جانانه و تا
 آخر مقاومت کردند . ۴۷ نفر از کارگران بشهادت رسیدند و ۱۷۳ نفر زخمی
 شدند . سربازان باشگاه های اتحادیه ها را باشغال در آورده و بانواع
 خرابکاریها و وحشیگریها پرداختند . دولت انگلستان فوراً " بیک ردیف
 اقدامات تجاوزکارانه که استقلال میهن ما را بباد میداد ، دست زد . در
 ۲۶ تیر ماه ، کشتی جنگی انگلیس به آبادان آمده و در طرف ساحل عراق
 شط العرب لنگر انداخت و از هند سربازان خود را به بصره اعزام داشت و
 شروع به تهدید و اینکه چنین و چنان خواهد نمود ، کرد . موج اعتراض علیه اقدامات
 وحشیانه و ضد کارگری رژیم خائن پهلوی و امپریالیسم انگلیس تمام ایران را
 فراگرفت . کارگران و زحمتکشان ایران در کلیه شهرهای ایران میتینگ های
 وسیع گذارده و همبستگی خود را با کارگران مبارز نفت اعلام داشتند . دولت
 ایران فوراً " هیئتی مرکب از معاون نخست وزیر ، وزیر بازرگانی و نمایندگان
 شورای متحده مرکزی که از رهبران حزب توده بودند (یعنی رضا رادمنش و
 رضا روستا) بخوزستان اعزام داشت . معاون نخست وزیر عوامفریبانه و بدروغ
 به میتینگ ۳۰ هزار نفره کارگران آبادان وعده داد که خواسته های آنان را
 مورد رسیدگی قرار داده و زندانیان را آزاد خواهد کرد . رادمنش و روستا
 رهبران حزب توده و نمایندگان شورای متحده - نیز کارگران را دعوت
 بسکوت کردند . بدینسان اعتصاب بزرگ کارگران نفت خاتمه پذیرفت .

حزب توده و جنبش کارگری ایران

در مهرماه سال ۱۳۲۰، کمونیست‌هاییکه از زندان رضا شاه آزاد شده بودند و جمعی از عناصر دمکرات و لیبرال دست بتاسیس حزب توده ایران زدند. در ۱۲ مهر ماه، جلسهای از این افراد تشکیل شد و هیئتی مرکب از ۱۵ نفر بنام کمیته موقت بریاست سلیمان میرزا اسکندری - که یکی از آزادی خواهان لیبرال گذشته بود- تشکیل گردید. شعار آنموقع حزب توده عبارت بود از: "مقاومت مشترک همه طبقات انقلابی و قشرهای آزادیخواه درمقابل رجعت دیکتاتوری" و هدفش "بدست آوردن آزادیهاییکه بموجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است"^۵.

در طی یکسال فعالیت، حزب توده توانست در برخی استانها و شهرهای ایران سازمانهایی بوجود آورده و در میان مردم پایه بگذرد. در ۱۷ مهر ماه ۱۳۲۱، کنفرانس ایالتی تهران بمنظور روشن کردن برنامه، اساسنامه و خط مشی حزب تشکیل گردید. شعارهای حزب که نشان دهنده برنامه فعالیت‌های حزب بوده بدین صورت آمده است: "کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه‌وران متحد شوید" و "علیه هر گونه استعمار کشور ایران مبارزه نمائید." اساسنامه حزب، اینطور حزب را تعریف میکرد که حزب

توده ایران حزب کارگران ، دهقانان ، پیشه وران و روشنفکران آزادیخواه میباشد و خواسته های آن اصلاحات اجتماعی ، برقراری آزادیهای دموکراتیک که در قانون اساسی دوران مشروطیت تصریح شده و نیز حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایرانست . بدینسان ، حزب توده ایران در آغاز کار بعنوان مظهر اتحاد طبقات و اقشار کارگر ، دهقانان و خورده بورژوازی شهری (یعنی ، پیشه‌وران ، کسبه و روشنفکران آزادیخواه) شروع بکار کرد . برنامه‌اش یک برنامه اصلاح طلبانه و دموکراتیک بود . راهی که حزب توده برای اجراء کردن اصول مرامی و برنامه خود در نظر گرفت ، راه مسالمت آمیز و قانونی ، یعنی راه انتخابات و مجلس شورا بود .

چون در آن دوره ، مبارزه علیه فاشیسم آلمان و نفوذ سیاسی و فکری آن در ایران بسیار مهم بود و نیز میتوانست کمک موثری به اتحاد شوروی و متفقین برای شکست و نابودی آلمان فاشیست باشد ، حزب فعالیت زیادی در این مورد انجام داد که از کارهای مثبت حزب توده ایران است . این فعالیتها تا حدودی مایه رشد جنبش مردم گشت^۶ . در بسیاری از شهرهای ایران کمیته های ضد فاشیستی تشکیل گردید و روزنامه‌هایی نیز بدین منظور انتشار یافت شرایط جنگ ضد فاشیستی ، چه از لحاظ بین المللی و چه از لحاظ داخلی ، ایجاب میکرد که یک حزب توده ای - یا بهتر گوئیم - یک جبهه وسیعی از طبقات و اقشار خلق بوجود آید . حزب توده ، در حقیقت ، پاسخی بود باین ضرورت . لیکن ، حزب نتوانست از درون خود و در راس خود ، یک سازمان پیشاهنگ کارگری و کمونیستی که دارای برنامه منظم و انقلابی و با دوراندیشی لازم باشد ، بوجود آورد .

بالعکس ، حزب توده بدنبال حوادث و وقایع روزمره افتاد و در نتیجه ، در سطح یک سازمان خورده بورژوائی و با رهبری خورده بورژوائی ، باقی ماند . اشکال کار این بود که کمونیستهای درون حزب توده ، در حقیقت ، با

عناصر دمکرات و لیبرال وارد یک اتحاد و ائتلاف بدون استقلال شدند و ایدئولوژی و سیاست پرولتری را در چهارچوب یک سازمان واحد تابع مقتضیات روز نمودند. کنفرانس اول و بعد کنگرم اول حزب (سال ۱۳۲۳) و تا آخر، حزب را از سطح یک سازمان سیاسی دمکرات و اصلاح طلب بالاتر نبردند. از همان ابتداء اکثر موسسین حزب هدفشان فقط بوجود آوردن یک سازمان وسیع توده‌ای و علنی بود که از طریق نفوذ و رخنه در مجلس شورا و با فشار آوردن بر دستگاه حاکمه، حقوق و امتیازاتی برای مردم بگیرد. آنها هیچگاه فکر نکردند که تنها با ایجاد یک حزب کمونیستی، حزبی که مظهر طبقه کارگر و فقط طبقه کارگر است و از اصول و اندیشه‌های مارکس، انگلس، لنین و استالین پیروی میکند، میتوان واقعا "بعمیق شدن و پیروزی جنبش کمک کرد، و تنها با بسیج و تشکل توده‌های مردم برای یک انقلاب اجتماعی، انقلابی که با زور و اسلحه حکومت جبار پهلوی، فئودالها و امپریالیستها را داغان کند و از ریشه نابود سازد، میتوان یک حکومت دموکراتیک خلق سرکار آورد و این حکومت اگر قرار است پیروزی کامل بردشمنان داخلی و خارجی را تضمین کند و اساس جامعه جهانی ما را دگرگون سازد، تنها و تنها باید در تحت رهبری طبقه کارگر و حزب سیاسی او، حزب مارکسیستی، لنینیستی کمونیست، باشد و در جهت سوسیالیسم و کمونیسم سمت گیری نماید. و برای اینکار باید حزب کارگری یعنی حزب کمونیست ساخت، توده‌های کارگر را با مارکسیسم، لنینیسم و اصول کمونیسم آشنا کرد و آنرا زیر پرچم سیاسی انقلابی کمونیسم و نه زیر پرچم دمکراسی و رفرمیسم متشکل شد.

طبقه کارگر نیز خواهان آزادی دمکراتیک و اصلاحات است، ولی فقط این مقدمه کار است. اصلاحات و آزادیها نیکه طبقه کارگر خواهانست (از جمله آزادی اتحادهای، اجتماعات، بیان و غیره) فقط وسیله ایست برای بسیج و تشکل بیشتر خود، بالاتر بردن آگاهی سیاسی و اجتماعی خود و آماده گردیدن برای یک انقلاب اجتماعی. و طبقه کارگر فقط این چنین است که خواهد توانست توده‌های وسیع خلق را برای مبارزه قطعی علیه رژیم خائن

پهلوی و راهزنان بین المللی بسیج و متحد کند. حزب طبقه کارگر چگونه حزبی است؟ در قبل باین موضوع اشاره کرده ایم که حزب طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست - دارای دو برنامه است یکی برنامه حداقلی و یکی برنامه حداکثری و هر دو برنامه از طریق انقلاب عملی خواهد گشت. برنامه حداقل یعنی اولاً " مبارزه برای دموکراسی، انجام انقلاب دهقانی برای نابودی فئودالها و ملاکان و ریشه کن کردن ارباب و رعیتی و محو و نابودی بساط سلطنت و استبداد حاکمان جبارمفتخوارو ثانیا "، مبارزه برای استقلال و آزادی کشور از قید و بند استعمار مرئی و نامرئی هر کشور امپریالیستی، یعنی تصاحب موسسات اقتصادی، بانکها و هر چه که در ایران در دست امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی، آلمانی و غیره است، پیش گرفتن یک سیاست مستقل و غیره و غیره. برنامه حداکثر یعنی انجام انقلاب سوسیالیستی و ریشه کن کردن روابط سرمایه داری و هر گونه استثمار در جامعه و ساختمان جامعه بدون استثمار، بدون طبقه کمونیستی که همه مردم بزحمتکشان جامعه تبدیل شده و همه موسسات اقتصادی و غیراقتصادی در مالکیت عمومی تمام مردم است، یعنی برقراری دیکتاتوری طبقه کارگر که پیشرفته ترین، دمکرات ترین و انقلابی ترین حکومت در طول تاریخ بشری است.

برنامه حداکثر بعد از انجام برنامه حداقل صورت میگیرد، و اعضاء حزب و توده کارگرا باید برای برنامه حداکثر، برای سوسیالیسم و کمونیسم از همان ابتداء آماده کرد و آنها را برسالت تاریخی خود که رهبری انقلاب ایران و حکومت انقلابی فرداست آشنا و آگاه نمود. باید اعضاء یک چنین حزبی و توده های مردم آگاهی پیدا کنند که تغییر وضع در بدری و فلک زدگی. پس رهائی آنها از قید و بند استبداد و استعمار با انتخابات و اصلاحات بوجود نخواهد آمد، بلکه درست بعکس حزب و مردم باید آماده شوند که بساط جور و ستم را با شمشیر در هم بدرند. به مجلس شورا رفتن

و مبارزه انتخاباتی و لایحه های اصلاح طلبانه در برخی شرایط بسیار خوب است. ولی اینکار را باید کرد فقط برای نشان دادن این موضوع بمردم که با انتخابات و مجلس کاری نمیتوان پیشبرد و این رژیم اصلاح پذیر نیست. تا آنکه طبقه کارگر و توده های مردم بچشم خود ببینند که تنها راه پیروزی راه انقلاب مسلحانه است. این همان راهیست که طبقه کارگر و مردم چین رفتند و پیروز شدند و همان راهیست که طبقه کارگر و مردم ویتنام، لائوس و کامبوج میروند و دشمنان خود را بزنانودر آورده اند و نزدیک به پیروزی رسیده اند. حزب طبقه کارگر را چه کسانی تشکیل میدهند؟ فقط کسانی که معتقد با اصول مارکسیسم - لنینیسم بوده و براه سوسیالیسم و کمونیسم ایمان دارند کسانی انقلابی هستند و نه رفرمیست، کسانی که فقط پرولتاریا را رهبری کنند، انقلاب و حکومت انقلابی فردا میدانند و از نقطه نظر منافع این طبقه بهمه چیز نگاه میکنند. این کسان، پیشروترین، آگاه ترین، و مومن ترین عناصر طبقه کارگر و تمام کسانی هستند که به خاطر طبقه کارگر و بخاطر عقاید و هدف این طبقه - یعنی مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم - مبارزه میکنند.

از همان اولین کنفرانس حزب توده، برنامه های رفرمیستی روی کار آمد و مقام رهبری حزب بدست رفرمیست ها و فرصت طلبانی که فوراً "بتمام اصول کارگری و کمونیستی پشت پا زدند افتاد. رادمنش، کامبخش، رضا روستا و غیره مگر تا دیروز خود را به حزب کمونیست ایران نمی چسبانند و ادعای کمونیست بودن و طرفدار کارگر بودن نداشتند؟ چه شد که اکنون هوا دار رفرم و یک حزب اصلاح طلب و غیر کارگری شدند؟ آیا چیز دیگری بود مگر فرصت طلبی و این الوقتی و روحیه رفرمیست و سازشکار خودشان؟... بررسی تاریخ فعالیت های حزب توده نشان میدهد که دستگاه رهبری حزب یعنی رادمنش، کامبخش، ایرج اسکندری، رضا روستا، سرمینی، طبری،

یزدی ، بهرامی و شرکاء - درست بر عکس بسیاری از اعضاء و کادرهای انقلابی و کمونیست و کارگری حزب توده ، یک مشت فرصت طلب ، ابن الوقت ، سازشکار ، رفرمیست ، مجلس نشین ، جاه طلب ، ترسو و بیمایه بوده اند و هنوز هم همانند . حزب توده ایران دارای اعضاء و کادرها و رهبران کارگری پر مایه و جانفشانی بوده که در راه طبقه کارگر و کمونیسم از هیچگونه فداکاری سر باز نزدند . چه در دوره های اول فعالیت حزب توده ، در سالهاییکه مبارزه علیه فاشیسم و علیه بازگشت دیکتاتوری و برای بوجود آمدن اتحادیه های کارگری و اعتصاب و مبارزات پرشکوه طبقه کارگر و رنجبران ایران مطرح بود و چه در دوره های بعد که مبارزه علیه شرکت انگلیسی نفت ، امپریالیسم انگلستان و شاه و دربار و آمریکا مطرح شد ، همیشه این اعضاء و کادرهای انقلابی حزب توده بودند که بجنبش یاری رسانده و مبارزه را پیش برده اند . در زندان و بر چوبه میدان تیر باران ، این خسرو روزبه ، سیامک ، مبشری ، آرسن آوانسیان ، وکیلی ، سروشیان ، زاخاریان ، سالاحیان ، کوچک شوشتری ، پور رضوانی ، زهتاب و صدها توده ای و کارگر انقلابی و کمونیست بودند که تمام مشقات مبارزه را بدوش کشیده و تا آخر ایستادند . ولی " رهبران " : یزدی و بهرامی در برابر دژخیمان رژیم جا زدند و استغفار کردند و بخدمت رژیم در آمدند ، ایرج اسکندری ، و گامبخش و بعد رضاروستا از همان سال بعد از شکست جنبش آذربایجان - اولین برخورد جدی رژیم - همه مسئولیتهای حزبی اشان را اول کردند و پا بفرار گذاردند و راد منش ، طبری و شرکاء نیز در دومین برخورد جدی رژیم همه چیز را ول کردند و بخیل آنان پیوستند . حساب انقلابیون و مبارزان کارگری عضو حزب توده با این " رهبران " منحرف و گریز پا جدا است . حساب حزب توده آنها با حزب توده این " رهبران " جدا است . آنها باعث گسترش و رشد جنبش ، پخش افکار انقلابی و بسیج کارگران و مردم شدند و آن یکی ها باعث انحراف و

شکست جنبش، ضعف آگاهی و اعتصاب شکنی و تفرقه کارگران و مردم گردیدند این "رهبران" حزب مانع جدی در برابر تولد یک سازمان کارگری و کمونیستی از درون حزب توده ایران بودند .

* * *

با ورود متفقین جنگ دوم بایران در شهریور ۱۳۲۰، امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی از همان ابتدا دست بکار شدند و شروع باعمال نفوذ در امور مملکتی و دولتی ایران نمودند . با شکست آلمان در استالینگراد و چرخیدن صحنه جنگ بنفع اتحاد شوروی و نیروهای موثلف آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی، تلاشهای انگلیس و آمریکا برای گسترش و تحکیم نفوذ خود در ایران وسعت گرفت و هر چه بپایان جنگ نزدیکتر میشد، تلاشهای این دو امپریالیسم نیز بیشتر میگردد. انگلستان در ایران سابقه بیشتری داشت و صاحب نفوذ و منافع مهمی (از جمله نفت جنوب) در ایران بود، مسئله انگلیس این بود که پیش از آنکه پیروزی جنگ جهانی دوم مسلم شود و پیش از آنکه جنبش دمکراتیک مردم ایران دامنه وسیعتری بخود بگیرد، پایه خود را که در اثر جنگ دوم جهانی و ائتلاف ضد فاشیستی تضعیف شده بود قرص گردانیده و مقدمات بوجود آوردن یک دیکتاتوری وابسته بخود را دوباره فراهم گرداند . مسئله آمریکا، گرفتن امتیازات نوین و جای پای پیدا کردن در ایران بود . انگلیس شروع به مسلح کردن و رشوه دادن به سران و شیوخ عشایر جنوب کرد، از آنها اتحادیه‌هایی پدید آورد و تا آنجا که میتوانست کوشش مینمود که دولتهای طرفدار سیاست او سر کار آیند . آمریکا نیز که در صدد جای پا پیدا کردن در ایران و گسترش دامنه نفوذ خود در کشور ما بود، دست بکار شد . در مرداد ماه ۱۳۲۱، دولت قوام السلطنه سرکار آمد . در زمان دولت او، قانون استخدام مستشاران آمریکائی بریاست دکتر میلیسپوا از مجلس گذشت . میلیسپو و هیئتی از آمریکا بایران آمدند و

امور مالیها ایران را بدست گرفتند. در سال ۱۳۲۲ آمریکا یک هیئت آمریکائی بریاست نورمن شوراتسکف نیز برای باصلاح سرو وضع دادن بکار ژاندارمری ولی درحقیقت برای رسوخ بژاندارمری و ارتش ایران گسیل داشت. بدنبال اینکار در پائیز ۱۳۲۲، نمایندگان نفتی شرکت "رویال داچ شل" که یک شرکت انگلیسی - هلندی بود برای گرفتن امتیاز نفت وارد شدند. فوراً آمریکا نیز دست بکار شده و در بهار ۱۳۲۳، شرکت های بزرگ نفتی آمریکا (شرکت نفت "استاندارد نیوجرسی"، "استاندارد واکوئرم"، "ساکونی واکوئرم" و "سینکسر" نیز نمایندگانی برای مذاکره امتیاز نفت با ایران فرستادند. بدینسان، هنوز جنگ بسر نرسیده، نقشه دست اندازی و کنترل امور اقتصادی و سیاسی و حتی نظامی ایران بوسیله امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی و رقابت میان این دو امپریالیسم آغاز گشت.

ولی جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم ما دیگر جای خود را باز کرده بود و حاضر نبود که تسلیم قضا و قدر شده و باز هم بزیر بار امپریالیستها رود. موجی از اعتراض علیه میلسپوی آمریکائی و کارهای ضد ملی او آغاز گردید. حزب توده ایران و ده ها نشریه آزادیخواه دیگر که باتفاق هم "جبهه آزادی" را تشکیل داده بودند، شروع بافشاء هیئت مالی آمریکائی کردند. میتینگ هائی بضد این هیئت گذارده شد. در مجلس، دکتر مصدق و طرفدارانش که دارای موضع استقلال طلبانه بودند نیز علیه اختیارات مالی هیئت آمریکائی اعتراض کردند. بالاخره در تاریخ ۹ دیماه ۱۳۲۳ اختیارات هیئت آمریکائی میلسپولنغو گردید و پس از مدت کوتاهی، میلسپو و هیئت اش از ایران اخراج گردیدند. مذاکرات نفت با انگلیس و آمریکا نیز بهمین سرنوشت دچار گردید و مطابق با لایحه ۷ آبان ۱۳۲۳ در مجلس که بوسیله دکتر مصدق و یارانش تهیه شده بود، دادن هرگونه امتیازاتی بشرکتهای بیگانه تا پایان جنگ دوم جهانی، مردود اعلام شد. امپریالیستهای

انگلیسی و آمریکائی، چون خود را در برابر مقاومت مردم دیدند و جنگ دوم نیز ماه‌های آخرش را میگذراند، شتاب بیشتری بخرج داده و در صد برآمدند که هر چه زودتر نیروهای متشکل موجود را تار و مار نمایند. در آندوره، نیروهای اصلی عبارت بودند از حزب توده ایران که دارای پایه های وسیعی در مردم، بویژه در میان کارگران بود و نیز اتحادیه های کارگری که در اتحاد و رابطه نزدیک با حزب توده بودند. از اینرو لبه تیز حمله امپریالیستها و نوکرانشان در داخل، متوجه این نیروها شد.

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ آلمان فاشیستی تسلیم شد و اتحاد شوروی و متفقین پیروز شدند. جنگ دوم اساساً " پایان پذیرفت (ژاپن هم در ۱۱ اردیبهشت همانسال تسلیم گردید). انگلیسها و نوکران دست‌نشانده‌شان برای محکم کردن پایه های نفوذ و قدرت خود در ایران باز هم شدیدتر بدست و پا افتادند. حمله علیه نیروهای مترقی و جنبش رشد یافته کارگری، همانطور که گفتیم، پیشتر آغاز شده بود و دولتهای دست‌نشانده بیات و حکیمی باجدیت اینکار را انجام میدادند. ولی جنگ دوم که تمام شد، مرتجعین و اربابان انگلیسی اشان میخواستند که کار سریعتر انجام گیرد. باین دلیل دولت صدرالاشراف - نوکر با سابقه امپریالیسم و قاتل انقلابیون دوره مشروطیت معروف به جلاد باغشاه - در ۲۱ خرداد ماه ۱۳۲۴ روی کار آمد. صدرالاشراف - نخست‌وزیر ضد ملی وقت همراه با همپاله نزدیکش حسن ارفع که ارتش را در دست داشت، بجان مبارزین، فعالین کارگری و بخصوص حزب توده و شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران ایران افتادند حسن ارفع شروع به تصفیهارتش کرد و افسران آزادیخواه درون ارتش را تحت تعقیب قرار داد. جنگ دوم به پایان رسیده بود و سرکوب جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم، سرکوب جنبش کارگران و نابودی کمونیستها و آزادیخواهان به تمام فکر و ذکر امپریالیستها تبدیل شده و شکل منظم،

مشخص و کاملاً آشکاری بخود میگیرد . متفقین انگلیسی و آمریکائی دیروز که ادعای مبارزه با فاشیسم را داشتند ، به دشمنان شماره یک مردم ایران بدل میشوند . مبارزه مردم ایران که تا دیروز بطور عمدۀ علیه فاشیستهای آلمانی و دیکتاتوری فاشیست بود ، لبه تیز خود را متوجه انگلیس و بعد آمریکا میکند . دیگر مسئله عمدۀ پشتیبانی از جنگ میهنی شوروی و نهضت بین المللی ضد فاشیستی نبود ، بلکه مسئله عمدۀ پشتیبانی از خلق ایران در مقابل امپریالیستها بود . همین وضع در همه جای دنیا بوقوع پیوست . در تمام دنیا امپریالیستهای آمریکائی انگلیسی و فرانسوی ، تا جنگ دوم داشت بسر انجام خود میرسید ، به کشورهای آسیایی ، آفریقائی و آمریکای لاتین رفتند که دوباره پایه های خود را در آن نقاط محکم کنند . ولی ، خود را در مقابل جنبشهای استقلال طلبانه دیدند و بناچار با این جنبشها در افتادند . جریان تاریخ تغییر کرده بود و محور مبارزه در دنیا دگرگون شد : در یکطرف مردم کشورهای آسیائی ، آفریقائی و آمریکای لاتینی و در طرف دیگر امپریالیسم جهانی . مسئله روز در مقابل تمام مردم این کشورها بیرون راندن امپریالیسم میشود . این بود وضع جهان و وضع ایران .

بزرگترین خائن و نوکر امپریالیسم ، صد راالاشراف روی کار آمد و ارفع هم وردست اش . تعقیب و توقیف شدت یافت . نیروهای نظامی دولت ، مرکز حزب توده در تهران را اشغال کردند ، روزنامه حزب توقیف شد . دولت دستور صادر کرد که شعبه های حزب در استانهای مختلف کشور متلاشی گردند . بسیاری از فعالین حزب دستگیر شده بزندان افتادند . بسر و روی اتحادیه های کارگری ریختند و اخراج و توقیف و حبس و حتی کشتن کارگران اعتصاب کننده و فعال اتحادیه ها در شمال و جنوب (در مورد مناطق نفت خیز شرح دادیم) وسعت گرفت . بخصوص در آذربایجان ، وحشیگریها و

اجحافات دولت زیاد گردید . مردم آذربایجان بخصوص کارگران و دهقانان مورد اجحاف و ستم دولت قرار گرفتند و سیل تلگرافهای اعتراضی از آذربایجان بمجلس سرازیر گردید . آتش کینه و نفرت مردم از دستگاه حاکمه و امپریالیسم بنقطه فوران رسیده بود .

در چنین وضعی بود که کارگران و اعضاء مبارز حزب توده در شمال ، درماندگان و گرگان در صدد تلافی جوشی برآمدند . گروه های رزمنده کارگری برخی از شهرها و نقاط حساس راه ها و شوارخ شمال و کارخانه ها را تحت تصرف و اشغال خود در آوردند و برای چند ماه از مواضع خود قاطعانه دفاع کردند . در خراسان در ۲۴ مرداد ماه ۱۳۲۴ ، افسرانی که تحت آزار و تعقیب سر لشکر ارفع ، و دست صدرالاشراف بودند دست بقیام زدند . دستگاه حاکمه و دولت شدیداً " دچار اضطراب خاطر شده بود و امپریالیستها و جیره خواران داخلیشان را ترس و واهمه ور داشته بود . متأسفانه ، قیام افسران شکست خورد ، زیرا فرصت نیافتند که باندازه کافی نیرو جمع کنند و تشکیلات درست و حسابی نداشتند و در نتیجه خیلی زود غافلگیر شدند . در پائیز سال ۱۳۲۴ آذربایجان نیز بنقطه جوش خود رسیده بود و بالاخره در آذر ماه همان سال ، مردم تبریز و بعد نقاط دیگر آذربایجان برهبری حزب دمکرات پیشه وری دست بقیام زدند و بزودی کنترل این استان را در دست گرفتند . چند ماهی نگذشته بود که کردستان هم بآنها پیوست و حزب دمکرات کردستان (کومله) برهبری قاضی محمد و یارانش در شهر مهاباد اعلام جمهوری کرد . در آذربایجان ، شورای ایالتی اتحادیه های کارگری و سازمان ایالتی حزب توده نیز بقیام پیوستند . وقایع دوران دولت وثوق الدوله سال ۱۹۱۹ - بلافاصله پس از جنگ اول جهانی تکرار میگردد ، موقعیکه در گیلان ، آذربایجان و خراسان یکی پس از دیگری قیام در گرفت و تهران در بحبوه مبارزات آزادیخواهان و ضد انگلیسی اش بود . در

دوره دولت صدر الاشراف - بلافاصله پس از جنک دوم جهانی - دوباره در خراسان قیام شد ، در آذربایجان و بعد در کردستان قیام‌هایی در گرفت و جمهوریهای دمکراتیک که از پشتیبانی مردم برخوردار بود سر کار آمد ، درمازندران و گرگان جوش انقلابی بوجود آمده و تهران نیز در بحبوحه مبارزات آزادیخواهانه و ضد انگلیسی خود بود . در همین دوره ، در بهار و تابستان ۱۳۲۵ بود که امواج اعتصابی تمام کارگران مناطق نفت خیز جنوب را برای کسب حقوق حقه خود و علیه شرکت ماصب انگلیسی نفت و امپریالیسم انگلیس ، فرا گرفت . در اردیبهشت کارگران آغا جاری ، در اوایل تیر ماه کارگران آبادان و بالاخره در ۲۳ تیر ماه همانسال ۱۰۰ هزار نفر کارگران و کارمندان تمام مناطق نفتخیز جنوب دست باعتصاب زدند که چنانچه شرح آن رفت به زد و خوردهای خونینی پیوست .

* * *

در چنین موقعیتی ، " رهبران " حزب توده (یعنی کمیته مرکزی) که اکنون بعد از بیست و پنج سال گذشت زمان در اروپا لانه کرده و هنوز خود را " حزب طبقه کارگر " میدانند ، چه میکردند ؟ دانستن این موضوع برای طبقه کارگر و جنبش کارگری و کمونیستی ایران بسیار لازم است . برگردیم باوضاع تهران و حکومت مرکزی :

— — — —

وقتی قیام آذربایجان پیش آمد و حزب دمکرات زمام امور آنجا را بدست گرفت و دست باصلاحات زد ، مردم از کارگر و دهقان تا پیشه‌ور و بازاری از این قیام و اصلاحات پشتیبانی کردند ، حکومت مرکزی شاه و امپریالیستهای آمریکائی و انگلیستی سخت بوحشت افتادند . فوراً " بدولت صدر الاشراف خاتمه دادند و ابراهیم حکیمی - یکی از دست‌نشانگان خود را روی کار آوردند . باصطلاح با آوردن حکیمی میخواستند بگویند که اهل

صلح و صفا هستند ، ولی هم‌ماش عوام‌فریبی بود . از همان روز اول ، شاه ، دولت‌های صدر و حکیمی بدستور امپریالیسم آمریکا و انگلیس ، شروع باخلال در جنبش مردم آذربایجان کرد و بفرستادن جاسوس و رشوه دادن و تحریک فئودالها و مالکان ارتجاعی آذربایجان که سالها ظلم و ستم بی حد و حصری بدهقانان وارد آورده بودند ، پرداختند . هیئت "صلح" که به نیابت مرتضی بیات از طرف دولت مرکزی بآذربایجان رفت ، فقط برای فریب افکار عمومی بود .

آذربایجان در آن هنگام مسئله‌ای حساس در سیاست داخلی ایران و حتی در سطح بین‌المللی شده بود . با پیروزی قیام آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ، برای اولین بار در طول تاریخ ایران ، انتخابات عمومی که هم مردان و هم زنان در آن شرکت داشتند در سراسر استان صورت گرفت و مجلس آذربایجان تشکیل گردید . فوراً "۸ ساعت کار در روز برای کارگران اعلام گردید و مزدها بالا رفت . اراضی مالکان ارتجاعی که بجنبش خیانت کرده بودند و کلیه زمینهای دولتی میان دهقانان توزیع گردید . دانشگاه و ایستگاه رادیو تبریز ساخته شد ، راه و شوارح تعمیر و آسفالت شدند و خلاصه اصلاحات مختلفه‌ای که مورد پشتیبانی مردم قرار داشت در حال اجراء بود . البته در میان رهبران حزب دمکرات آذربایجان اشخاص فرصت طلب و بی‌مایه نیز بودند که افکار غلطی در مغزشان دور میزد و صمیمانه خواهان انقلاب و گسترش جنبش آذربایجان بنقاط دیگر ایران نبودند . این اشخاص همانهایی بودند که سال بعد ، در مقابل حمله رژیم شاه و امپریالیستها جا زدند و مردم را بحال خودشان گذاشتند و در رفتند . ولی در جنبش آذربایجان نکات بسیار مثبتی بود که مورد پشتیبانی توده مردم قرار داشت و بسیاری از مبارزین و افسران آزادیخواه نیز بدان پیوستند . این جنبش در هنگامی بوقوع پیوسته بود که چنانکه گفتیم - در مناطق دیگر کشور ، مردم در

بحبوه مبارزه بوده و در کردستان نیز قیام پیروزمندانهای صورت گرفته بود . در صورت بودن یک حزب انقلابی میتوانست این جنبش های در گرفته ، بنقاط دیگر گسترش یابد و بهم پیوند گیرد . باید به پشتیبانی آنان کارگران اعتصاب راه میانداختند و دسائس رژیم و امپریالیسم را خنثی میکردند . باید حزب توده ، اگر واقعا " طرفدار جنبش بود ، بکراست مردم را برای پشتیبانی از آن و گسترش آن جنبش بنقاط دیگر بسیج میکرد ، بمیان دهقانان میرفت و نمونه اصلاحات ارضی در آذربایجان را بآنها یادآوری مینمود و آنها را علیه فئودالهای ارتجاعی طرفدار انگلیس و آمریکا و علیه املاک شاه و دولت ارتجاعی بر میانگیخت .

شاه ، دولت مرکزی و امپریالیستها ، بویژه آمریکا آنها از تصور وقوع چنین اتفاقاتی بوحشت افتاده بودند و دنبال راه و چاره ای میکشیدند . نماینده آمریکا در سازمان ملل بارها علیه شوروی ، باین بهانه که شوروی ها جنبش آذربایجان را راه انداخته اند ، اقدام دعوا کرد ، ولی در حقیقت برای نابودی جنبش آذربایجان تلاش مینمود .

دولت حکیم کارش بجائی نرسید و امپریالیستها دولت قوام را برای انجام توطئه ها و دسائس خودروی کار آوردند . دولت قوام السلطنه قباي " صلح طلبی " بروی خود کشید و باصطلاح میخواست مسئله آذربایجان را طوری حل کند که هم بنفع مردم آذربایجان باشد و هم خاطر رژیم شاه را آسوده گرداند . در حالیکه خواهیم دید که این کاملا " دروغ بود و حیره خوار امپریالیستها که بارها ، چه در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۲۹۸ و چه در سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۲۱ نشان داده بود که سر سفره نشین امپریالیستها و ملاکان ارتجاعی است ، هرگز خواهان تامین منافع خلق نیست و چنین هدفی نمیتواند داشته باشد .

دولت قوام برای آنکه از عمیق تر شدن جنبش و گسترش آن بنقاط دیگر

جلوگیری نماید و تلاشهای احتمالی نیروهای مترقی و حزب توده را برای پیشبرد مبارزه، خنثی کرداند، ظاهر خود را آراسته کرد و گفت که حاضر است تقاضاهای آذربایجان را بپذیرد. هدف قوام از اینکار این بود که بعد با خیال راحت آذربایجان را منفرد کرده و جنبش آنجا را نابود گرداند در ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ موافقت نامه‌ای میان دولت قوام و دمکراتهای آذربایجان بسته شد که بموجب آن تقاضاهای آذربایجان یعنی داشتن مجلس آذربایجان بمثابه انجمن ایالتی، بهبود وضع مالیاتی، اصلاحات ارضی و حق استفاده از زبان مادری آذربایجانی و غیره - پذیرفته میشد. در ۸ تیر ماه ۱۳۲۵ قوام دست بتشکیل حزب دمکرات ایران زد. تشکیل این حزب توطئه‌ای بود از جانب دربار پهلوی و امپریالیسم برای تفرقه انداختن میان نیروهای مبارزه طلب و اتحادیه‌های کارگری که در آنزمان قدرت زیادی پیدا کرده بودند حزب دمکرات قوام السلطنه، ظاهری آراسته بخود گرفت و شروع کرد بداعای طرفداری از کارگران و رنجبران و فریب و جلب بعضی از سارزین. در عین حال، قوام برای خنثی کردن حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی، شروع کرد بمغازله و جلب نظر "رهبران" آنها. و این "رهبران" منحرف نیز بخیال آنکه، دولت قوام یک دولت مترقی است و مسئله آذربایجان را حل میکند و حزب و شورای متحد را آزادی عمل بیشتر میدهد، گذاشتند که این نخست وزیر عوام فریب دست بسرو روی آنها بکشد. درست هنگامیکه جنبش مردم در حال اوج گرفتن بود، و در آذربایجان و کردستان پیروزی هائی بدست آمده و طبقه کارگر در نقاط مختلف، بویژه در خوزستان به پیکار و مقاومت دلیرانه در مقابل مرتجعین و انگلیسی‌ها میپرداخت، درست در موقعیکه بزرگترین کمک بجنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه افشاء عوام فریبیهای دولت خائن قوام و بزرگترین کمک بجنبش‌های آذربایجان و کردستان - چنانکه ذکر کردیم - هدایت طبقه کارگر و توده‌های مردم به

مقاومت بیشتر و مبارزه بیشتر بود و درست موقعیکه حزب بیش از هر موقع دیگر باید بسراغ دهقانان زجر کشیده میرفت که فقر و مصائب ناشی از دوره جنگ آنانرا بجان آورده بود، " رهبران " حزب توده و شورای متحده یعنی آقایان اسکندری، رادمنش، کامبخش، کشاورز، قاسمی و شرکاء - عقب نشستند و از دولت قوام و خواسته های ارتجاعی این دولت با تمام نیرو پشتیبانی کردند و پشت سر هم امتیاز دادند. در ۲۳ تیر، آقایان رادمنش " رهبری " حزب توده و رضاروستا عضو کمیته مرکزی حزب و " دبیر کل " شورای متحده مرکزی، بنا به تقاضای دولت مرکزی و همراه با مامورین دولتی بخوزستان رفتند و برای ساکت کردن کارگران نفت بدروغ به آنها گفتند که دولت تقاضای آنانرا برآورده خواهد کرد. آنها بزرگترین اعتصاب جنبش کارگری ایران را بجای آنکه پشتیبانی تام و تمام کنند و آنرا در خدمت مجموعه مبارزات آندوره و بویژه آذربایجان و کردستان قرار دهند، شکستند. این آقایان بزرگترین اعتصاب شکنان جنبش کارگری ایران اند.

و بعد :

دولت قوام که چم " رهبران " را بدست گرفته بود از آنها تقاضا میکند که در دولت او شرکت کنند و این آقایانی که سنگ مبارزه علیه رژیم ارتجاعی و امپریالیسم و طرفداری حقوق رنجبران را بسینه میزدند در این دولت ارتجاعی و دست نشانده شرکت کردند. در ۱۰ مرداد ۱۳۲۵، دولت قوام سه وزارتخانه را بدست آقایان ایرج اسکندری، فریدون کشاورز و محمد یزدی (" رهبران " حزب توده) سپرد. اینست سرنوشت فرمیسم: رفتن بزیر پرچم سرمایه داران دلال و ملاکان. " رهبران " حزب توده با گرفتن مسئولیت دولتی از جانب دشمن، با تمام نیرو کوشش کردند که هر جا شور مبارزه هست بخوابد و هر شعلهای میخواید روشن شود خاموش گردد تا باصطلاح با " صلح و صفا " اختلافات بین دوست و دشمن را حل کنند. در

دوره‌ای که آقایان " رهبری " حزب توده در دولت مشترک با قوام نشسته بودند ، سعی کردند که دیگر کارگران زجر دیده اعتصاب نکنند و فکریشتیبانی انقلابی از آذربایجان و کردستان اصلا " در مغزشان وجود نداشت . تمام فکرو ذکر آقایان این بود که با قول و قرار با حزب دمکرات قوام و جلب الطاف دولت ، نمایندگان بیشتری در مجلس ۱۵ که قرار بود بزودی تشکیل شود دست و پا کنند . بخاطر کرسی وزارت و چند حق رای بیشتر سرنوشت انقلاب ایران را فروختند و جنبش کارگری و کمونیستی را فریب دادند .

* * *

از بررسی ما از اوضاع این دوره ، هیچگاه این نتیجه گرفته نشود که یک حزب واقعا " انقلابی در تحت شرایط فوق الذکر ، نباید اصلا " وارد هیچگونه مذاکره و مصالحه موقتی و تاکتیکی با دولت قوام (یعنی ، دولت دشمن) میشد . سیاست دو گانه دشمن کاملا " حکم میکرد که ما هم از یک سیاست دو گانه پیروی کنیم . دشمن ابتدا با سیاست چماق و تهدید و زور گوئی وارد میدان شد ، ولی با مشکلات داخلی و خارجی زیادی روبرو بود . در نتیجه ، در دوره دولت قوام ، سیاست خورا تغییر داد و یک سیاست - دو گانه اختیار کرد : یعنی بعلاوه سیاست تهدید و زور ، سیاست مصالحه و تطمیع را پیش گرفت . در مقابل ، ما نیز باید تاکتیک دو گانه بکار میبردیم از یکطرف مواضع پیروز شده را محکم کرده و نیروهای خود را جمع میکردیم و برای یک زور آزمائی اجتناب ناپذیر آماده میشدیم و از طرف دیگر ، با پیش کشیدن یک سری خواسته‌های حق طلبانه و شعار های بموقع در مورد صلح و دمکراسی ، نیرنگ " صلح طلبی " و " نوازشگری " دولت قوام را افشاء میکردیم . بدین ترتیب ، ما اولاً " ، میتوانستیم نیروهای خود را برای زور آزمایی اجتناب ناپذیر بعدی آماده کنیم ؛ ثانیاً " ، طرفداری اکثریت مردم بویژه نیروهائی را که در آنموقع کم و بهش موضع ممتنع داشتند ، بخود

جلب میگردانیدیم ، و ثالثاً " مجموعه افکار عمومی داخله و خارجه را که آمریکا مشغول آشفته کردن بود بطرفداری از خود برانگیزانیم . ولی " رهبران " حزب توده اینکار را نکردند . آنها جنبش شکفته شده آندوره را کاملاً " بمجاری " قانونی " کشاندند ، و بجای تحکیم مواضع ، افشای گری سیاسی علیه توطئه " صلح طلبی " رژیم و علیه دخالتهای آمریکا ، رفتن بمیان دهاقین و تامین آمادگیهای لازم برای یک برخورد قهرآمیز و غیره و غیره فقط منتظر انتخابات مجلس ۱۵ نشستند .

* * *

در ۲ مهر ماه ۱۳۲۵ ، تعدادی از عشایر جنوب که بکمک انگلیسی ها با هم ائتلاف کرده بودند ناگهان در فارس دست بقیام مسلحانه میزنند و از جمله خواسته های خود ، منجمله داشتن خود مختاری ، خواهان اخراج وزرائی که عضو حزب توده بودند ، میشوند . این قیام تماماً " ساخته و پرداخته قوام السلطنه و انگلیسیها بود . انگلیسیها سر مسئله آذربایجان و کردستان و کوبیدن جنبش در آندوره با آمریکا ثبها توافق کرده بودند و دولت قوام نیز از جانب آنها بود که توطئه چینی میکرد . با راه انداختن قیام شیوخ عشایر در فارس که بدست خود قوام توطئه شده بود ، قوام بهانه پیدا کرد که ترکیب دولت خود را تغییر دهد ، وزرای تودهای را کنار بگذارد و دوره نوینی از پورش علیه جنبش کارگری و کمونیستی ایران ، علیه حزب و شورای متحده مرکزی آغاز نماید ، و بدینسان با غافلگیر کردن جنبش ، آذربایجان و کردستان را مورد حمله قرار دهد . در ۲۵ مهر ماه ، دولت قوام استعفا داد و قوام فوراً " دولت جدیدی بدون نمایندگان حزب توده معرفی نمود . دولت قوام که اکنون شرایط را کاملاً " آماده میدید ، فوراً " یک چرخ ۱۸۰ درجه زد . اعتصابات کارگری را بشدید ترین وجهی سرکوب کرد و توقیف و حبس دسته جمعی صدها عضو حزب توده و اتحادیه های کارگری آغاز

گشت . در آذرماه ارتش شاه بکمک آمریکائیا وحشیانه به آذربایجان و بعد کردستان حمله برد و به فجیع ترین نوع جنایت و قتل عام دسته جمعی مردم دست زد . هزاران هزار نفر از هم میهمان ما در آذربایجان بشهادت رسیدند . چاقوکشهای جیره خوار شاه خانه های مردم را غارت کردند و مزارع دهقانان را باآتش کشیدند . متاسفانه بعضی از " رهبران " حزب دمکرات که از ابتداء صمیمانه خواهان انقلاب و گسترش آن بنقاط دیگر نبودند و مانند " رهبران " حزب توده از موضع فرصت طلبانه و ضد توده ای فعالیت میکردند ، تمام مسئولیتهای خود را در قبال مردم آذربایجان ، طبقه کارگر و دهقانان آن خطه ، ول کرده و حتی مردم را دعوت بعدم مقاومت کردند . ولی در مقابل ، برخی دیگر از رهبران حزب و اکثر اعضاء و کادرها همراه مردم تا آخر ایستادند و مبارزه کردند .

" رهبران " خائن حزب توده و همراه با آنها فرصت طلبان حزب دمکرات بعد ها اینطور توجیه کردند که عدم مقاومت آنها ، شل آمدن آنها در برابر ارتجاع و ول کردن جنبش ، بخاطر عدم آمادگی مردم و نبودن شرایط عینی و موقعیت مناسب برای چنین کاری بوده است و خوشحال شده اند که ایران در یک جنگ داخلی غرق نشد . تف بر شما پس این چه بود ؟ این یک جنگ داخلی بود که ارتجاع بپا کرد . ولی شما تکان نخوردید و مردم را امر بسکوت کردید . این فقدان شرایط عینی و موقعیت مناسب نبود که باعث شکست جنبش شد ، بلکه درست بعکس ، فقدان یک رهبری انقلابی و بویژه یک رهبری کارگری و کمونیستی بود که باعث شکست گردید . توجیهات فرصت طلبانه و ابن الوقتی شما راهیچگاه طبقه کارگر و کمونیستهای واقعی قبول نمیکند^۸ .

این " رهبران " ، همانطور که گفتیم اصلا " خود را برای مقابله با یک زور آزمائی و مقابله با حملات مسلحانه اجتناب ناپذیر رژیم آماده نکرده بودند

چون اصلاً "فکرش هم در مغزشان نبود . در بیانیه آذرماه ۱۳۲۵ خود " کمیته مرکزی " حزب توده وقاحت و تسلیم طلبی را بدانجا کشانیده بود که اعلام کرد : " اگر رهبری حزب توده وجود نداشت این محرومیتها و بدبختیها با عصیانها و شورشها تظاهر مینمود ، حرکت گروه گرسنگان و برهنگان ممکن بود تر و خشک را با هم بشوزاند . . . " آری ، آقایان از حرکت گرسنگان و پا برهنگان جامعه ما ، یعنی از انقلاب زحمتکشان علیه حکومت ظلم و بیداد شاه و امپریالیسم بود که وحشت داشتند و با آن بود که مقابله مینمودند .

۲- سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۲۵ : پس از خاتمه یافتن اعتصاب بزرگ ۲۳ تیر ، شرکت انگلیسی نفت ، بهیچوجه راه صلح و صفا پیش نگرفت . اعتصاب را راد منش و روستا- این رهبران قلابی طبقه کارگر- شکسته و فرصت داده بودند که شرکت نفت و مامورین دولتی زر خرید آنها بجان کارگران بیافتند . بموجب دستور شرکت انگلیسی نفت ، استخدام کارگران عضو اتحادیه کارگری موقوف گردید و بیش از ۵ هزار نفر از فعالین اتحادیه ها را از کار اخراج کردند ، باشگاههای کارگران را یکی یکی بستند و بسیاری از فعالین و رهبران اتحادیه ها را به حبس و تبعید فرستادند . همراه با این کارها ، شرکت نفت شروع بسرهم کردن اتحادیه های قلابی کرد تا بدینوسیله میان کارگران تفرقه بیندازد . دولت قوام مستقیماً " بمبارزه علیه اتحادیه های کارگری واقعی پرداخت . قوام بلافاصله بعد از ایجاد حزب دمکرات خودش ، دست با اتحادیه سازی زد و همه نیرویش را برای اخلال در وحدت طبقه کارگرایران بکار برد .

رژیم شاه بکمک حزب دمکرات قوام السلطنه کوشش کرد که در وحدت طبقه کارگرایران اختلال بیاورد و در شورای متحده مرکزی تفرقه اندازی کند . از اینرو ، بعد از سرهم بندی کردن یک وزارتخانه ، بنام وزارت کار ، در

اواخر سال ۱۳۲۶ بکمک این وزارتخانه جدیدالتاسیس و بوسیله حزب دمکرات ایران که قوام سرهم کرده بود، سازمان جدیدی بدینیا آمد که آنرا "اتحادیه سندیکاهای کارگری ایران" نامیدند. این اتحادیه سندیکاها ("اسکی" خوانده میشود که مخفف آنست) شروع کرد اختلاف اندازی در کارگران و گفتن آنکه اتحادیه واقعی خودش است و شورای متحده مرکزی بدرد کارگران نمیخورد. در میان کارگران تبلیغ میشد که شورای متحده وابسته بحزب توده ایران بوده و برای مقاصد سیاسی این حزب بوجود آمده و واقعا " برای بهبود وضع زندگی و مزد و شرایط کار کارگران مبارزه نمیکند. توگوئی، کارگران نباید در مبارزات سیاسی شرکت کنند و فقط باید بفکر خورد و خوراک و کارروانه خود باشند! پس چه کسانی میخواهند سر نوشت سیاسی مملکت ما را تعیین کنند و چه کسانی حق اداره و تعیین وظایف کشوری و لشگری مملکت را باید داشته باشند و امور سیاست داخلی و خارجی و مملکت داری را بدست گیرند؟ البته که کارگران کشورها به همراه زحمتکشان دهات و سایر رنجبران شهرها که اکثریت قاطع و تولید کنندگان واقعی نعم مادی در کشور ما هستند باید زمامداران اصلی باشند، و نه مفتخوران و عروسکهای امپریالیسم مانند محمد رضا شاه و قوام دار و دستماشان، نه مالکان پر خور و بی هنری که از مکیدن خون میلیونها دهقان رنج دیده کاخهای مجلل و بساط زندگی مفرح برای خود ساخته اند، نه سرمایه دارانی که با امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی و غیره ساخت و پاخت نموده و باکشیدن شیره زحمت کارگران ایران، جیب های خود را پر پول نموده و از فرط سیری نزدیک بترکیدن میباشند. طبقه کارگر بسیار خوب است که در مبارزات سیاسی شرکت کند و اصلا " موظف است که اینکار را بکند و با یک حزب سیاسی مترقی و انقلابی - بویژه اگر حزب سیاسی کمونیستی و کارگری باشد - اتحاد کند و همراهی نماید.

شاه و قوام اتحادیه قلابی "اسکی" را سرهم کردند و فوراً نمایندهای

به سیزدهمین اجلاس کنفرانس فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری فرستادند و ادعا کردند که اتحادیه واقعی کارگران ایران آنها هستند. فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری فوراً هیئتی برای بررسی این موضوع بایران فرستاد و متوجه شد که تمام کارگران ایران، از مازندران و گرگان و آذربایجان گرفته تا کارگران نواحی نفت خیز خوزستان از شورای متحده مرکزی پشتیبانی میکنند و در حقیقت دولت اجحافات بسیار به اتحادیه های واقعی کرده و بسیاری از فعالین و مبارزین کارگری را زجر و آزار و حبس و تبعید می نماید. اکثریت هیئت نمایندگی بالاخره به حقانیت شورای متحده رای میدهند و نمایندگی آنرا در فدراسیون جهانی میپذیرند. ولی شرایط دنیا عوض شده بود. اتحادیه های قلابی ساختن در همه کشورهای سرمایه داری و وابسته با امپریالیسم مانند ایران آغاز شده بود و از همه طرف در کار وحدت طبقه کارگر اخلال میشد. از اینرو، بالاخره در سال ۱۳۲۸، در فدراسیون جهانی نیز تفرقه افتاد و امپریالیستها، یک اتحادیه قلابی جهانی در مقابل آن برپا کردند که نام آنرا "کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری" گذاردند، که در حقیقت چیزی مانند "اسکی" بود، منتها در سطح جهانی. "اسکی" باین اتحادیه قلابی ساخته و پرداخته امپریالیستها پیوست و شورای متحده نیز با فدراسیون جهانی همراهی کرد.

با تمام اجحافات که از طرف هیئت حاکمه ارتجاعی و دولت و عمال امپریالیسم بر علیه کارگران میشد و با آنکه، بسیاری از کارگران فعال تحت تعقیب قرار گرفته و اعتصابات کارگری با گلوله جواب میشدند، کارگران ایران دست از مقاومت و مبارزه نکشیدند. در سال ۱۳۲۷، کارگران نفت آبادان دوباره برخاستند. ۵ هزار کارگر هندی که شرکت انگلیسی نفت بزور از هندوستان آورده و آنانرا با کمترین دستمزد استثمار میکرد، برای اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار دست با اعتصاب زدند. همراه برادران طبقاتی

هندی، ۱۰ هزار کارگر ایرانی دست از کار کشیدند و علیه اخاذیهای شرکت انگلیسی، مثلاً "اخذ پول بی جهت برای کرایه حمل و نقل، اعتراض کردند .

در بهمن ماه ۱۳۲۷، رژیم خائن محمد رضا شاه حزب توده ایران و بدنبال آن شورای متحده مرکزی کارگران ایران را به بهانه باطلی غیر قانونی اعلام کرد. در اینجا دوباره دولت ارتجاعی باستناد قانون سیاه ۱۳۱۰، هر گونه فعالیت کمونیستی و ضد سلطنتی را قذف اعلام نمود. انجام چنین کاری از طرف محمدرضا شاه خائن و دولت دست نشانده و ضد خلقی ایران هیچگونه جای تعجب نبود و بخاطر این تهدیدات دولت نیز، کارگران دست از مبارزه نکشیدند. کارگران آگاه بخوبی میدانستند که از هیئت حاکمه خائن و شاه و دولتی که زندگی و فرمانروایشان بر اساس بهره کشی میلیونها کارگر و بزرگتر ایرانیست و همیشه با امپریالیستهای بیگانه بخاطر مکیدن خون مردم و استثمار حداکثر از زحمتکشان زد و بند داشتهاند، هیچگونه توقع کرامات نمیتوان داشت. طبقه کارگر و به همراه این طبقه، تمام زحمتکشان جامعه، باید در جهت سرنگونی این رژیم ستمگر و خائن حرکت کنند، و اکنون که آزادانه نمیتوان فعالیت کرد، باید مخفیانه متشکل و متحد شد. و طبقه کارگر ایران در این دوره نشان داد که از تهدید و تعقیب دشمن نمیترسد و بمبارزه خود همچنان، علنی یا مخفی، ادامه میدهد. طبقه کارگر، در این دوره اختناق، مقاومت خود را با اعتصابات متوالی در تهران، تبریز، لاهیجان، اصفهان، آبادان و سایر شهرهای ایران نشان داد.

سال ۱۳۲۹، سال اوجگیری نهضت ضد امپریالیستی مردم برای ملی کردن صنایع نفت در سراسر کشور بود. برای ملی کردن صنایع نفت و کوتاه

کردن دست شرکت انگلیسی نفت و امپریالیزم انگلیس از منافع و ذخایر طبیعی ملی ما و غارت و استثمار زحمتکشان و دخالت در امور سیاسی و اجتماعی ایران ، طبقات و اقشار وسیعی از مردم شهر وارد جریان مبارزه شدند . در ایندوره طبقه کارگر نیروی بیشتری گرفت و اتحادیه های کارگری جان تازه گرفتند ، بویژه کارگران نواحی نفت خیز جنوب مبارزات درخشانی علیه شرکت انگلیسی نفت و امپریالیزم انگلیس بر پا داشتند . در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بتصویب مجلس ۱۶ رسید . شرکت نفت ایران و انگلیس وقتی خود را در مخاطره دید ، بلافاصله اجحافات خود را علیه کارگران نفت تشدید کرد . شرکت استعمارگر ، در بندر معشور ۳۰ درصد اضافه دستمزد کارگران را قطع نمود و مغازه های خوار و بار فروشی را تعطیل کرد . این عمل ضد کارگری شرکت نفت ، بویژه در مورد کارگران بندر معشور که در بدترین نوع آب و هوا و با شرایط طاقت فرسای کار بصرمببرند ، اعتراض کارگران را برانگیخت . در فروردین ماه ۱۳۳۰ ، کارگران بندر معشور دست با اعتصاب زدند و بدنبال آنها کارگران آغا جاری نیز اعتصاب کردند . بزودی اعتصاب تمام نواحی نفت خیز سرایت کرد و هزاران کارگر نفت ، حتی ، کارگران تعمیرگاهها ، حمل و نقل و کارآموزان ، به پشتیبانی و حمایت از اعتصاب کارگران بندر معشور و آغا جاری دست از کار کشیدند . بدین ترتیب اعتصاب عمومی سراسر خوزستان را فرا گرفت . شاه و دولت علاء برای حمایت از شرکت انگلیسی نفت ، فوراً " از اهواز تعداد زیادی قوای نظامی بمراکز اعتصاب اعزام داشتند و در تمام نواحی نفتخیز حکومت نظامی اعلام شد . در آبادان و بندر معشور ، قوای نظامی با تانک و تیر بجان کارگران افتادند . دهها کارگر بشهادت رسیده یا زخمی شدند و صدها کارگر را بزدان بردند . همین زمان ، انگلیسها ، دست بلشکر کشی بیسابقه ای میزنند : چهار رزم ناو ، دو ناو هواپیما بر ، دوازده ناو مین افکن و تعداد زیادی کشتیهای جنگی

به دریای عمان و خلیج فارس اعزام میگردند و بسیاری به آبادان فرستاده میشوند. ولی هیچیک از تهدیدات رژیم شاه و امپریالیسم انگلیس نتوانست نیروی متحد کارگران را در هم بشکند و در دل پر خون آنها ترس بیاندازد فقط اینکار باعث شد که کارگران ساختمان، لوله کشی جنوب و کارمندان اداری شرکت نفت نیز با اعتصاب کنندگان بپیوندند.

تمام کارگران ایران به پشتیبانی از کارگران نفت صدای اعتراض خود را بلند کردند، و در تهران، رشت، اصفهان و سایر نقاط تظاهرات همبستگی برپا گشت. یکماه اعتصاب تظاهرات و مبارزات کارگران ادامه یافت و زد و خورد های خونینی میان ارتش و کارگران رخ داد. زن و مرد کارگر دوش بدوش هم در مقابل متجاوزین سر سخنانه مقاومت کردند. بویژه، بندر معشور و آبادان مورد تجاوز بیشتر دشمن قرار گرفت و کارگران این دو جا نیز جانانه ایستادگی کرده و بتظاهرات وسیعی دست زدند. امپریالیسم انگلیس آنقدر از این واقعه بیمناک شده بود که با فرستادن کشتی شروع به بیرون کشیدن انگلیسیها و آمریکائیهای مقیم آبادان نمود. بالاخره مقاومت کارگران مقاومت دشمنان طبقه کارگر، شاه و شرکت انگلیسی نفت را در هم شکست و آنها تن بامضاء موافقتنامه ای با کارگران دادند.

در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰، جشن اول ماه مه با شرکت عظیم کارگران در سراسر ایران برگزار شد و جشن، بتظاهرات و میتینگهای اعتراضی علیه امپریالیسم و برای آزادی فعالیتهای اتحادیه های و حزبی تبدیل گردید. در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲، همراه با رشد نهضت ضد امپریالیستی مردم ایران برای عملی کردن قانون ملی شدن صنایع نفت و خلع ید شرکت انگلیسی نفت، کارگران نیز بتظاهرات و اعتصابات فراوانی دست زدند، از همه مهمتر اعتصاب کارگران راه آهن سراسری ایران و اعتصاب کارگران سمنان در سال ۱۳۳۱ و اعتصاب کارگران کارخانه های تبریز و چالوس در ۱۳۳۲، در این

دو سال، بیش از ۲۰۰ اعتصاب کارگری در کارخانه ها و موسسات بزرگ تهران، تبریز، اصفهان و غیره بوقوع پیوست.

* * *

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه و امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی در ایران دست به کودتای نظامی زدند و حکومت ملی دکتر مصدق را از کار انداختند. یک دوره نوین دیکتاتوری پهلوی و دست اندازی بلا مانع امپریالیسم آغاز گردید. هزاران نفر از مردم توقیف، حبس و تبعید شدند و صدها تن از کمونیستها، کارگران مبارز و آزادیخواهان را کشتند. نفت ایران دوباره از دست رفت و بدست کنسرسیوم آمریکائیها و انگلیسیها و دیگر شرکتهای امپریالیستی خارجی افتاد. اسارت و استثمار توده های رنجبر شدت یافت و هرگونه آزادی سیاسی و دمکراتیک، اعتصابات و تشکیل اتحادیه های کارگری ملغی تلقی شد. مبارزات و اعتصابات طبقه کارگر با شدت و بیرحمی خاصی سرکوب گردید. یکدوران نوین فروکش و پائین رفتن جنبش آغاز گردید. لیکن این به معنای نابودی و خاموشی جنبش نبود. کارگران ایران همچنان بمقاومت خود در برابر فشار ارتجاع و اجحافات رژیم کودتا و کارفرمایان مزدور و شرکتهای استثمارگر خارجی ادامه دادند. اعتصابات کارگران کارخانجات کبریت سازی همدان، کارگاه های کفایش تهران، نساجی اصفهان، کارگران بندری خلیج فارس، کارکنان شهرداری رشت، کارگران سد کرج، آبادان و کوره پزخانه های تهران در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نشانه بارزی از ادامه مقاومت و مبارزه طبقه کارگر برای کسب حقوق صنفی و دمکراتیک خود است.^۹

کارخانه شهناز با اعتصاب " کم کاری " مبادرت ورزیدند . کارگران مصرانه خواستار اضافه دستمزد ، پرداخت مستمری بکارگرانی که دارای اطفال زیادند ، برگردانیدن کارگران اخراجی بکار ، نامین ۱۲ روز مرخصی سالیانه با پرداخت حقوق و غیره شدند . دولت باز با سر نیزه بخواستهای کارگران جواب داد . نیروهای نظامی کارخانه را اشغال کرده و سران اعتصاب را بازداشت نمودند . لیکن کارگران مصرانه با اعتصاب خود ادامه دادند و بعد از ۶ روز اعتصاب بالاخره به برخی از خواستهای خود دست یافتند .

با اوج بحران اقتصادی - سیاسی ۱۳۳۹ - ۱۳۴۲ ، نهضت اعتصابی کارگران ایران اوج گرفت . در حقیقت سالهای ۱۳۳۹ - ۱۳۴۲ سالهای اوج گیری تازه جنبش دمکراتیک مردم علیه رژیم کودتا و سیاستهای ضد ملی و ضد دمکراتیک آن بود . همراه با اعتصابات ، تظاهرات و مبارزات وسیع دانشجویان ، معلمان ، کارمندان و سایر اقشار خلقی و زحمتکش شهر و ده ، اعتصابات کارگران نساجی ها و حریر بافی اصفهان ، کارگران ساختمانی تهران ، ۲۵۰۰۰ کارگران کوره پز خانه های تهران ، راه آهن و نفت و غیره رژیم کودتا را در وضع ناهنجاری قرار داد . در میزگاه ۱۳۳۹ ، کارگران ساختمانی سد دز برای اضافه دستمزد و کاهش ساعات کار دست با اعتصاب زدند^(۱۲) . در این دوره ، مبارزات سیاسی دانشجویان ، پیشه وران ، کسبه و روشنفکران بمیان کارگران نیز سرایت مینمود . در جریان انتخابات دوره ۲۰ مجلس شورا (۱۳۳۹) تظاهرات وسیع دانشجویان دانشگاهها در گرفت که بتوقیف و حبس عده ای از دانشجویان منجر شد . کارگران اصفهان و تبریز و برخی از شهرهای دیگر ایران ، به اعتراض علیه ظلم و ستم رژیم کودتا که دانشجویان را حبس و شکنجه مینمود بپا خاستند و یک اعتصاب ۲۴ ساعته اعلام کردند . این موضوع نشان داد که کارگران سنت مبارزات سیاسی خود را علیه شاه و امپریالیسم در دلها نگاهداشته و بر حقانیت نهضت دمکراتیک

حکومت دمکراتیک خلق را برسر کار آوردند . فقط طبقه کارگر و حزب پیشقراول او بود که میتوانستند دولت ملی دکتر مصدق را بسوی اتخاذ سیاستهای ریشمائی تر بکشانند ، ابتکار عمل و رهبری نهضت را بچنگ آورند و آنرا از سقوط و شکست نجات بخشند . ولی طبقه کارگر با تمام رشد سیاسی و وسعت و همبستگی تشکیلات اتحادیه‌های خود ، بسبب فقدان یک رهبری سیاسی واقعا " کمونیستی ، نتوانست نقش تعیین کننده خود را در نهضت بازی کند . جنبش کارگری ایران ، بسبب هدایت فرمیستی و خورده بورژوائی حزب توده و سیاستهای غلط این حزب - یعنی تنها حزبی که در میان کارگران نفوذ و پایه داشت - از لحاظ سیاسی به بیراهه کشیده شد . هر چقدر اعضاء و کادرهای انقلابی کمونیست حزب توده در رشد و توسعه و تامین آگاهی سیاسی و انقلابی طبقه کارگر ایران نقش داشته‌اند ، بهمان نسبت رهبری اپورتونیست این حزب خیانت‌های جبران ناپذیری بطبقه کارگر و جنبش این طبقه مرتکب شده‌اند . هنگام اوج نهضت ضد امپریالیستی سالهای ۳۲ - ۱۳۲۹ کمترین کمک به نهضت ، پشتیبانی تام و تمام طبقه کارگر از شعار ملی کردن صنایع نفت در سراسر کشور و تامین رهبری پرولتری در این نهضت ، و گسترش آن بیک نهضت انقلابی بود . ولی " رهبران " حزب توده ایران چه کردند ؟ آنها دائما " دچار اشتباهات راستروانه و چپروانه ، کند روی و تند روی شدند ، گاه بدنبالچه نهضت تبدیل شده و گاه از نهضت جدا شدند . بدینسان رهبری نهضت که میبایست بدست کارگران میافتاد ، بدست سرمایه داران ملی افتاد . واضح است که حزب توده که اساسا " یک حزب فرمیستی بود ، نمیتوانست نهضت را بیک پیروزی انقلابی هدایت کند ، مگر آنکه ابتدا خود را بیک حزب بتمام معنی انقلابی مبدل میساخت . در سالهای ۳۲ - ۱۳۲۹ نیروهای عمده در جنبش عبارت بودند از ، جبهه ملی برهبری شخصیت دکتر مصدق و حزب توده ایران . جبهه ملی

یک سازمان متشکل و محکمی نبود و شامل دستجات واحزایی بود که از لحاظ تشکیلاتی چندان قوام نداشته و از لحاظ سیاسی از ترکیب ناهمگون طبقات و اقشار بورژوازی ملی، پیشه‌وران، کسبه و مالکین لیبرال و آزادپخواه تشکیل مگردید. شعار ملی کردن صنایع نفت در سراسر کشور، و شعارهای تکمیلی "آزادی انتخابات" و غیره، شعارهایی بود که بوسیله بورژوازی ملی ایران در برابر هیئت حاکمه و امپریالیسم طرح شده بود. لبه تیز نهضت علیه شرکت سابق نفت انگلیسی و امپریالیسم انگلیس قرار گرفته بود. در مراحل اولیه رشد نهضت، تا آنجا که دفع انگلیسها مطرح بود، امپریالیستهای آمریکائی بخاطر رقابت خود با انگلیسها خود را در نهضت ملی جا زده و روبنده ملی بچهره خود کشیده بودند. دکتر مصدق توانست که با جلب پشتیبانی توده های مردم، ضربات محکمی بر پیکر امپریالیسم انگلیس وارد آورده، نفت کشور را ملی نموده و تا خلع ید از شرکت غاصب انگلیسی پیشرفته و از اخلاک‌گریهای دربار و ارتجاعیون داخلی جلوگیری بعمل آورد.

با شکست کودتای تیر ماه ۱۳۳۱، که دولت قوام، روی کار آمد، جنبش ضد امپریالیستی مردم ایران بیش از پیش ناچار بمقابله با اخلاک‌گریهای عمال داخلی امپریالیسم و دربار پهلوی گردید. قیام ۳۰ تیر به پیروزی مردم و شکست دربار منتهی گشت و از آن پس، دکتر مصدق جهت کوتاه کردن دست دربار پهلوی در سیاست کشور، بمانورهای نوینی دست زد. نقش امپریالیسم آمریکا در دوران جنبش ضد امپریالیستی سالهای ۳۲ - ۱۳۲۹، در ابتدا یک نقش ریا کارانه و در انتها ائتلاف آشکار با انگلیس و دربار پهلوی بود. بریدن عده‌ای از جناحهای متحد در صفوف ملی، مانند بقائی و شرکاء در حقیقت، بریدن امپریالیسم آمریکا از سیاست پشتیبانی ریا کارانه خود از دکتر مصدق و حرکت در جهت ائتلاف آشکار و بی پرده با

انگلیسها و دربار پهلوی بود. کودتای ۲۸ مرداد مولود این ائتلاف سه گانه امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی و دربار پهلوی میباشد.

امپریالیسم آمریکا بزعم نظرات نادرست دار و دسته ضد کمونیست و تفرقه افکن خلیل ملکی و شرکاء (" نیروی سوم ") ، هرگز یک نیروئی نبود که باید با آن ائتلاف میشد (۱۰) این درست است که هر ایران آمریکا و انگلیس در تضاد بوده و از رقابت میان این دو امپریالیسم باید بهره برداری میشد. لیکن ، امپریالیسم آمریکا از بعد از جنگ جهانی دوم ، دشمن شماره یک کلیه خلقهای جهان و نیروی اصلی تجاوز و جنگ و دسیسه باز نمره یک در برابر اردوگاه سوسیالیسم ، دمکراسی و صلح برهبری اتحاد جماهیر شوروی استالینی بود. هر گونه ائتلاف و سازش مصلحتی با این امپریالیسم حتی بطور موقت ، هر گونه رو کردن باین امپریالیسم برای کمک و مساعدت بجنبش خلق ، صحیح نبود. چگونه میتوان با دشمن شماره یک خلقهای جهان که مانع اصلی در برابر رشد جنبشهای انقلابی در سراسر دنیا است ، ائتلاف کرد ؟ تبعیت مبارزه ملی از مبارزه بین المللی علیه امپریالیسم آمریکا کاملاً ایجاب میکرد - و این بنفع رشد و پیروزی آتی نیروهای ملی بود - که از اخلاقیات امپریالیستهای آمریکائی بشدت جلوگیری شده و نقاب از چهره ریا کارشان برکنده شود. نهضت ملی در عین اینکه لبه تیز خود را علیه امپریالیسم انگلیس میگذارد ، میبایست سیاست ریا کارانه آمریکا را در ایران افشاء کرده و خود را از همان ابتدا برای برخورد اجتناب ناپذیر با این امپریالیسم آماده گرداند.

گذشته از تجربیات خلقهای جهان در این مورد (چین ، کره ، ویتنام و غیره) تجربه مشخص خلق خودمان در سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ و جنبش آذربایجان و کردستان ، نمیبایست بدست فراموشی سپرده میشد. حزب توده ایران با ارزیابی نادرست " رهبری " از سفوف جنبه ملی

و نهضت ملی برای ملی شدن صنعت نفت ، بمواضع نادرست چپروانه و تک روی در غلطید ، و بدینسان طبقه کارگر ما را از صفوف ملی جدا کرده و نقش تعیین کننده آنرا ملغی ساخت ارزیابی حزب توده این بود که شعار ملی شدن نفت در سراسر کشور ، یک مانور امپریالیسم آمریکا در برابر امپریالیسم انگلیس و برای درآوردن منابع نفتی و سایر امتیازات اقتصادی و سیاسی در ایران از چنگ انگلیسها برای خود بوده است . البته ، شکی نیست که آمریکا در ابتدای برپا شدن جنبش ضد امپریالیستی برای ملی شدن صنایع نفت ما بخاطر رقابت خود با انگلیسها ، ریا کارانه خود را در صفوف ملی جا میزد . لیکن ، این تأثیری در خصلت ملی مبارزه دوران ۳۲ - ۱۳۲۹ نمیتوانست داشته باشد ، همانطور که هوا داری ریا کارانه‌ای که انگلیسها ، بخاطر رقابت با روسهای تزاری ، در ابتدای دوران انقلاب مشروطیت نسبت بانقلابیون و مبارزین صدر مشروطیت نشان میدادند ، خصلت ملی انقلاب مشروطیت را تغییر نداد ، ارزیابی فرصت طلبانه " رهبران " حزب تودماز خصلت و ماهیت مبارزات سالهای ۳۲ - ۱۳۲۹ باعث شد که این حزب تا مدتها لبه تیز حمله خود را علیه جبهه ملی ، دکتر مصدق و صفوف بورژوازی ملی و خورده بورژوازی انقلابی قرارداد و در کنار نیروهای ارتجاعی انگلیسی قرار گیرد . از این رو ، یکسری اعتصابات و تظاهرات کارگران و زحمتکشان ایران که در تحت هدایت نادرست حزب توده قرار داشت ، بحال رشد جنبش مفید واقع نگشت . در دوره حکومت ملی ، دکتر مصدق که بخاطر ادامه مبارزه اش علیه انگلیسها و اخلاص لگری نیروهای ارتجاعی داخلی و بایکوت و محاصره اقتصادی و مالی امپریالیستها ، بامشکلات اقتصادی و مالی مختلفه دست بگریبان بود ، صحیح نبود که در کارخانه های بورژوازی ملی دست ، به اعتصابات زباده از حد زده میشد . گذشته از آن ، برخی از اعتصابات و تظاهراتها با شعارهای نادرست ، که لبه تیز آنها متوجه حکومت ملی بود ،

باعث تضعیف اتحاد نیروهای ملی در برابر امپریالیسم میگشت. طبقه کارگر ایران، بسبب رهبری نادرست و فرصت طلبانه حزب توده و تاکتیکهای چپروانه‌ای که بر اساس ارزیابی غلط وقایع سیاسی آندوران اتخاذ میشد، از ایفای یک نقش پیشرو انقلابی باز ماند. صفحات نشریه "بسوی آینده" یکی از ارگانه‌های علنی معروف حزب توده - معرف این موضوع است.

اتحاد عمل‌های آشکار امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم انگلیس در مراحل بعدی نهضت ضد امپریالیستی ۳۲ - ۱۳۲۹، که سرانجام بکودتای ائتلاف آمریکا - انگلیس - دربار برهبری امپریالیسم آمریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پیوست، حزب توده را به ارزیابی‌های نزدیک بواقع تری از نیروهای ملی کشانید. لیکن، اینبار، بناگهان خط مشی حزب توده در قبال نهضت ملی برهبری مصدق چنان دگرگونی یافت که تکروی چپروانه گذشته بیک موضع راست بورژوائی و دنباله روانه کشانده شده و بجای در دست گرفتن اینکار عمل در هدایت نیروهای ضد امپریالیستی، بدنبالچه این نیروها مبدل گشت. حزب توده با پشتیبانی کارگران و توده وسیع اعضاء و کادرهای آماده و کادر سازمان انقلابی افسران توده ای فرصت داشت، کودتای ارتجاعی ۲۸ مرداد را در هم کوبیده و در مقابل شکست جنبش ایستادگی نماید. لیکن، "رهبران" حزب با پیش گرفتن سیاست "صبر و انتظار"، خوشبینی کودکانه نسبت باقدام فوری نیروهای دیگر و تسلیم طلبی محض در برابر اوضاع و احوالی که سریعاً در حال تغییر و دگرگونی بود، از مقاومت دست کشیده و ضربات ارتجاع و امپریالیسم را در روزهای مرداد ۳۲ بی پاسخ گذاردند. مناسفانه، نیروهای ملی برهبری دکتر مصدق در دوران تسلط موقت خود از فرصت استفاده نکرده نیروهای خود را متشکل و منظم ننموده و نتوانستند بسرعت و بی تزلزل بضریات ارتجاع پاسخ گویند. حزب توده نیز بنا بر خصلت ایدئولوژیک خورده بورژوائی حاکم در خود، تسلیم حوادث شد. پیروزی ارتجاع و امپریالیسم در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بر خلاف یاوه سرائیهای

توجیه طلبانه کمیته مرکزی حزب توده ، بهیچوجه به تنهایی نتیجه تشکل و نظم و قدرت نیروهای ارتجاع نبود. بلکه علل آنرا ، بطور عمده ، میبایست در ضعف نیروهای ملی ، در عدم اتحاد عمل آنها ، در غفلت در استفاده از آمادگی خلق برای جانبازی و مقاومت ، در خیانت "رهبران" حزب توده و پیش گرفتن یک سیاست تسلیم طلبانه و دنباله روانه ، جستجو کرد. شکی نیست که ریشه‌های این سیاستها راکه موجبات شکست ناگزیر جنبش را فراهم ساخت ، میبایست در کل دوران رشد جنبش ملی و چگونگی عملکرد نیروهای موجود خلق پیدا کرده و مورد بررسی قرار داد .

۳- سالهای کودتای بحران اقتصادی ۴۲-۱۳۳۹ : همچنانکه گفتیم ، طبقه کارگر ایران در سالهای کودتا بمبارزات اقتصادی و صنفی خود ادامه داد . کودتای ۲۸ مرداد شاه - امپریالیسم ، تسلط امپریالیستها را در ایران افزونی بخشیده و پایه های آنانرا در تمام شئون اقتصادی، سیاسی ، نظامی و فرهنگی مستحکم تر ساخت . رژیم کودتا با تمام وجود ، خود را در پناه امپریالیسم ، بویژه امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی قرار داد غارت نفت ایران - این بزرگترین منبع طبیعی و پرسودترین سرچشمه اقتصادی - بطور سرسام آوری افزونی یافت و اضافه بر انگلیسیهای سابق ، شرکتهای استعماری آمریکائی ، هلندی ، فرانسوی و بعدها ، ایتالیائی ، آلمانی و غیره در بیغما بردن این ثروت ملی وارد گشتند . بندهای استعمار قویتر شد و استثمار زحمتکشانی میهن ما شدت یافت . سیاست اقتصادی ضد ملی رژیم کودتا ، اقتصاد کشوررا کاملا "بیک وضع بحرانی انداخت و در سالهای ۱۳۳۹ و ۴۰ باوج خود رسید . خرج بی بند و بار ارز کشور و خروج سیل آسای آن در سالهای دولت اقبال ، وامهای سنگین خارجی ، رشد سریع و بی قواره واردات کشور نسبت بمصادرات ، بسبب اتخاذ سیاست "درهای باز" از جانب کودتا چیان ، تورم بی تناسب حجم پول در نتیجه افزایش سریع

اعتبارات بازرگانی برای ورود بنجل های خارجی و اعتبارات تولیدی و غیر تولیدی، رقابت شدید محصولات خارجی با صنایع داخلی و در نتیجه انحراف سرمایه های خصوصی و داخلی ببورس بازی زمین، ترقی سر سام آور نرخ بهره پول در بازار صرافان و ربا خواران، ترقی عجیب و غریب قیمتها از یکسو و صعود سریع هزینه های زندگی، وضع اقتصاد ایران و در نتیجه زندگی کارگران و زحمتکشان جامعه ما را بوضع ناهنجاری فلاکت بار ساخت (۱۱) بحران سالهای ۴۲ - ۱۳۳۹، نتیجه مستقیم سیاست اقتصادی رژیم شاه، دنباله روی بی چون و چرای این رژیم از بنگاههای اقتصادی و مالی امپریالیستی، و وابستگی شدید اقتصاد ایران به سیستم امپریالیسم جهانی که خود در آن دوران مواجه با بحران شدیدی شده بود، بوده است.

* * *

سال ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹، جنبش اعتصابی کارگران، بسبب ربو خامت گرائیدن اوضاع و احوال اقتصادی رو بتوسعه گذارد و ناراضی شدیدی بمیان تمام کارگران ایران گسترش یافت. در ۲۳ خرداد ماه ۱۳۳۸، مهمترین و بزرگترین اعتصاب کارگری این دوران (دوران کودتا)، یعنی اعتصاب متحدانه و یکپارچه بیش از ۳۰ هزار نفر کارگران کوره پز خانه های تهران، برای بار سوم، آغاز گشت. کارگران کوره پز خانه های تهران و خانواده هایشان دارای رقت بارترین شرایط زندگی بوده و در زاغه های جنوب شهر زندگی میکنند. کارگران بخاطر رهائی از گرسنگی و زندگی مرگ آلود خود و خانواده هایشان و برای ۳۰ درصد اضافه دستمزد یکدل و یکتن دست باعتصاب بردند. رژیم کودتا به خواسته های محقانه کارگران با گلوله و مسلسل پاسخ گفت. فوراً، سازمان امنیت، نیروهای انتظامی و قوای امدادی شهربانی و ژاندارمری بسر کردگی مشاور آمریکائی ژاندارمری ایران، تمام کارگاهها را اشغال کرده و بطور بسیار وحشیانه و پست فطرتانه ای کارگران را بمسلسل

بستند. ۵۰ نفر از کارگران بشهادت رسیده و تعداد بسیار زیادی زخمی شدند. مامورین سازمان امنیت و پلیس صدها تن از فعالین کارگری را بزدان و سیاه چالهاروانه کردند. اعتصاب عظیم کارگران کوره پزخانه‌ها مبدل بفاجعه عظیمی برای طبقه کارگرو مردم ایران گردید. کارگران و مردم ستمدیده میهن ما، هرگز این عمل فجیع و کارگر کشی رژیم کودتا و عمل امپریالیسم را از یاد نخواهند برد و انتقام خون شهدای ۲۳ خرداد را خواهند گرفت.

ولی طبقه کارگر، از این اعتصاب عظیم، درس دلآوری و پایداری گرفتند. بدنبال این اعتصاب کارگران کشتارگاههای تهران و کارگران یکی از معادن سنگ حومه تهران دست با اعتصاب زدند. در خرداد ماه ۱۳۳۸، ۱۷۰۰ نفر کارگران کارخانه "وطن" اصفهان بخاطر کمی دستمزد دست از کار کشیدند. رژیم کودتا دوباره با گلوله با اعتصاب کنندگان پاسخ گفتند و در نتیجه ۱۲ تن زخمی و ۱۵ تن بازداشت شدند. کارگران کارخانه شهرضای اصفهان برای اجرای قانون کار دست با اعتصاب "کم کاری زدند و در نتیجه، محصول کارخانه را به نصف تقلیل دادند. در همان سال، کارگران کارخانه های "پشمباف" و "شهناز" اصفهان که خواهان رسانیدن حقوق ناچیز خود بمیزان ۳۵ ریال (مطابق قانون کار سال ۱۳۲۵) بود، و اجرای مواد قانون کار را طلب میکردند، با خشونت مدیریت کارخانه روبرو شده و حتی دو نفر از کارگران را بدست سازمان امنیت سپردند. در نتیجه، در ۱۶ آبان، کارگران متحدانه اعتصاب کردند. بلافاصله سازمان امنیت بسراغ کارگران آمد و وعده‌ای را توقیف و ۱۸ نفر را برفسنجان تبعید نمود. مدیریت کارخانه نیز ۸۰ نفر از کارگران را از کار اخراج کرد. ولی هیچیک از اقدامات اعتصاب شکنانه و ضد کارگری رژیم کودتا، سازمان امنیت و سرمایه داران نتوانست مقاومت کارگران را درهم شکند. سال بعد، کارگران

حزب توده و جنبش کارگری ایران

نیروی اعتصابات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر ایران در سالهای نهضت ضد امپریالیستی و ملی شدن صنایع نفت (۳۲ - ۱۳۲۹) اتحاد و همبستگی کارگران ، انضباط قوی و تشکل پذیری بی رقیب این طبقه بخوبی نشان داد که کارگران ایران جدی ترین و پرمایه ترین طبقه انقلابی کشور ما هستند . طبقه کارگر ، از هر طبقه و قشر دیگر در جامعه ، آمادگی بیشتری برای مبارزه علیه امپریالیستهای انگلیسی و علی الخصوص ، دربار امین لانه فساد سلطنت پهلوی - مآخلاقگران آمریکائی ، از خود نشان داد . در این دوره ، اعتصابات و تظاهرات کارگری نقش حساسی را در تعیین سرنوشت نهضت ضد امپریالیستی و رهاییبخش مردم ایران ایفا میکردند . هیچ طبقه‌ای مگر طبقه کارگر و هیچ حزبی مگر حزب این طبقه قادر نبود که جنبش شکوفان شده سالهای ۳۲ - ۱۳۲۹ را بسوی پیروزی هدایت کند . فقط این طبقه پیگیر و حزبی که نماینده منافع عالی کارگران ایران بود ، میتواندست دهقانان بیشمار ایران را که در کنار نهضت مانده بودند ، بجریان یک مبارزه انقلابی کشانند ، توده‌های وسیع مردم را متحد کنند و با پیش گرفتن یک برنامه و سیاست انقلابی ، دمار از روزگار استعمارگران خارجی و شاه و مرتجعین داخلی در آورده و

و ملی مردم ایران آگاهند .

در اواخر فروردین ۱۳۴۰ ، کارگران کارخانه های "نختاب" و "شهناز" اصفهان بعنوان اعتراض با خراج کارگران اعتصاب کردند و همچنین طالب اضافه دستمزد شدند . در اردیبهشت ماه ، کارگران نفت مسجد سلیمان بخاطر کمی دستمزد اعتصاب کردند . بلافاصله ۸۰۰ نفر رانندگان شرکت ملی نفت برای اعلام همبستگی خود با اعتصاب کنندگان دست بتظاهرات زدند و مصرانه خواهان تعیین حداقل دستمزد برای کارگران شدند . در همین ماه ، کارگران اخراج شده از کارگاههای نساجی رشت در میدان شهر بست نشستند . در ۱۲ اردیبهشت ماه ، کارگران تلگراف و در ۳۰ اردیبهشت کارگران و کارمندان رادیو و تلویزیون دست با اعتصاب زده و خواهان اضافه دستمزد شدند . در همین ماه ، ۴۰۰ نفر کارگران کارخانه " فارس " شیراز بعلت تعطیل کارخانه ، در مقابل عمارت استانداری دست بتظاهرات زده و خواستار حقوق عقب افتاده و مستمری برای دوران بیکاری شدند . در خرداد ماه ، کارگران نفت تهران اعتصاب کرده و خواهان افزایش دستمزد و روز کار ۸ ساعته شدند . در همین ماه هزار نانوا برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند . کارگران چهار کارخانه نساجی بخاطر تاخیر پرداخت دستمزدهای گذشته شان اعتصاب کردند . در همین ماه ، یک سری اعتصابات کارگری در میان کارگران مراکز نفت جنوب ، آغا جاری ، آبادان و غیره بوقوع پیوست و پشتیبانی از آنان ۸۰۰ نفر کارگران نفت تهران نیز اعتصاب کردند . کارگران نفت خواهان اضافه دستمزد و تقلیل روز کار ۱۴ ساعته بودند . یکی از خواسته های کارگران آبادان ، اجرای قانون تشکیل اتحادیه های کارگری بود . در شهریور ماه ۱۳۴۰ ، کارکنان آتش نشانیها و رفتگران لنگرود برای روز کار ۸ ساعته و یک روز تعطیلی هفتگی اعتصاب کردند . کارگران منجیل نیز در مهرماه دست از کار کشیدند . در این دوره ، بعلت و رشکستگی بسیاری

از کارخانجات و بحران اقتصادی که در نتیجه سیاستهای ضد ملی رژیم دامنگیر جامعه شده بود ، بسیاری از کارگران بیکار شده بودند .

از اینرو ، تظاهرات اعتراضی و عریضه نویسی از جانب کارگران بیکار بطور مکرر بوقوع میپیوست . و کارگران بیکار در جنوب ، سیل وار بجانب کویت و شیخ نشینهای اطراف خلیج فارس هجوم میآوردند . در دیماه ۱۳۴۰ ، ۳۰۰۰ کارگران بیکار بندر معشور دست بتظاهرات اعتراضی بزرگی زدند . در این دوره ، یک سری اعتصابات دیگر در کارخانه های تهران ، کرج ، ورامین ، اصفهان و غیره رخداد ، مانند اعتصاب کارگران حریر بافی اصفهان ، کارگران کارخانه بلورسازی ، و غیره ، در این دوره ، در بسیاری از کارخانه ها و کارگاهها ، بعلت تاخیر مکرر پرداخت دستمزدها و اخراج و بیکار کردن کارگران ، زد و خورد هائی میان کارگران و مدیریت و کارفرما ، گاه بصورت چند نفره و گاه دسته جمعی صورت میگرفت . اخراج کارگران و در نتیجه وقوع چنین حوادثی ، در کارخانه های نفت و موسسات نفت بیشتر روی میداد . در سال ۱۳۴۰ ، همراه با مبارزات عمومی مردم ، اعتصابات و اعتراضات کارگران نیز بنحو بارزی بالا گرفت . کارگران و کارمندان موسسات مختلف تهران و شهرستانها ، مانند رانندگان و کمک رانندگان اتوبوسهای تهران ، سازمان آب ، کارگران نفت ، نانواها ، کارگران کارخانه های نساجی ، کارمندان بانکها و موسسات مالی ، راه آهن ، پست و تلگراف و خلاصه همه و همگی از شرایط کار و زندگی ، کمی دستمزد و حقوق ، تاخیر در پرداخت مواجب و مستمریها ، اجحاف و اخراج کارگران ، بیکاری ، ستمگریهای کارفرمایان و مامورین دولتی و اقدامات ضد کارگری رژیم کودتا که تا زجر و حبس و شکنجه و حتی کشتن کارگران منتهی میگشت ، معترض و بجان آمده بودند . در سال ۱۳۴۱ ، ۲۵ هزار نفر کارگران کوره پز خانه های تهران برای چندمین بار دست با اعتراض زدند و طالب اجرای قانون کار ، پرداخت

دستمزدهای عقب افتاده ، بیمه کارگران و غیره شدند . در اینسال و سال ۱۳۴۲ ، اعتصابات کارگری در تهران، اصفهان ، زنجان و خوزستان و سایر شهرهای ایران بشدت خود ادامه داشت . بی بند و باری وستمگری های رژیم اسارتگر کودتا به چنین درجهای رسیده بود که فریاد اعتراض از هر سو بگوش میرسید و توده زحمتکش و ستم دیده ایران بجوش و قلیان آمده بود . اعتصابات کارگران و سایر اقشار زحمتکش هر بار بوعده و وعید رجاله های دولتی و مامورین شاه میگذشت و همیشه سر نیزه و مسلسل پلیس و کماندوهای ارتش وکارد شهربانی اولین پاسخ بتقاضای رنجبران بود . توده مردم زحمتکش که دیگر کارد باستخوانشان رسیده بود سرانجام در خرداد ماه ۱۳۴۲ طغیان کرد . در تهران ، قم ، اصفهان ، شیراز و سایر نقاط زحمتکشان شهر قیام کردند . هسته اصلی قیام راعموما " کارگران زجر دیده و دلیر و جانفشان ایران تشکیل میدادند . در تهران کارگران کوره پزخانه ها و رنجبران جنوب شهر بودند که دست بقیام زده و با شعار " مرده باد محمد رضا شاه " دشمن اصلی خود را مورد هدف قرار دادند . قیام توده های ۱۵ خرداد بخوبی نشان داد که کارگران و سایر توده های مردم دشمنان خود را میشناسند و از آنها کینه و نفرت بی حد و حصر و دل پر خونی دارند . رژیم خائن ، خونخوار و آزادی کش پهلوی با تانک و زره پوش و مسلسل بجان مردم افتاد هزاران نفر را زنده و مرده در کامیونها سوار میکردند و در گودالهایی که در مسگر آباد حفر کرده بودند انداخته و با بولدوزر رویش را صاف میکردند . بیش از ۱۵ هزار نفر را در ایران قتل عام کردند . متاسفانه ، فقدان یک تشکیلات سیاسی رهبری کننده در سالهای ۴۲ - ۱۳۳۹ ، باعث شد که انرژی جنبش جان گرفته توده ها نتواند حفظ و گسترش یابد . رژیم شاه با فرونشاندن وحشیانه قیام ۱۵ خرداد ۴۲ موقتا " توانست سلطه خود را حفظ گرداند . بعد از خرداد ۴۲ ، اعتصابات کارگری همچنان ادامه یافت و

اعتصابتی ، نظیر اعتصاب کارگران کارخانه نساجی زاینده رود اصفهان در آبان ۱۳۴۲ ، اعتصاب کارگران راه آهن و نفت در همین سال ، اعتصاب کارگران صنایع پشم بافی اصفهان در خرداد ۱۳۴۳ ، اعتصاب ۱۶ هزار نفر تاکسی رانان تهران ، تحصن کارگران معدن راونج قم در اردیبهشت ماه ۱۳۴۴ و غیره ، بوقوع پیوست . لیکن ، در مجموع ، جنبش کارگری از لحاظ تعداد اعتصابات و تناوب آنها برای چند سالی نقصان پذیرفت .

* * *

جنبش خود بخودی کارگران برای اضافه دستمزد ، بهبود شرایط کار و قوانین و مقررات مساعد بحال کارگران ، بخودی خود نمیتواند به استثمار طبقه کارگر از جانب سرمایه داران و ستم دستگاه حکومتی ، شاه و عمال و مامورینش پایان بخشد . حتی ، کارگران ما ، بصرف تجربیات سیاسی گذشته خود و فقط با یک قیام خود به خودی علیه شاه و هیئت حاکمه و کارخانه داران طماع و مفتخور ، نیز قادر نخواهند بود که نظام جهنمی کنونی را دگرگون ساخته و بکار استثمار و ظلم و جور غارتگران و راهزنان داخلی و خارجی خاتمه دهند . طبقه کارگر برای رسیدن به پیروزی نیازمند حزب سیاسی خود ، نیازمند یک رهبری متشکل و قوی کمونیستی است که تحت هدایت آن مبارزه سیاسی بزرگی را برپا ساخته ، دهاقین و سایر توده های رنجبر شهر و ده را بدور خود متحد کرده ، تمام طبقات و اقشار مخالف حکومت جبار پهلوی و حامیان امپریالیسم او را وحدت بخشیده و بیک نبرد انقلابی و مسلحانه دست زند . تجربه گذشته جنبش کارگری و زحمتکشان شهر کاملاً "نشانداده است که اعتصابات کارگری و اصناف مختلف پیشه وران و کسبه زحمتکش در کشور مادر ارتباط نزدیک با برپا شدن قیامها و طغیانهای خود بخودی میباشد . این بدین مفهوم است که رشد اعتصابات کارگری و ظاهرات و اعتصابات اصناف مختلف زحمتکشان شهر بطور اجتناب ناپذیری

با قوه قهریه و مامورین سیاسی رژیم درگیر میشوند . پرولتاریا و زحمتکشان شهر در جریان برخورد با عمال و غداره بندگان حکومت که بارها تجربه آنرا داشته‌اند - سنت گذشته را احیاء میکنند و در یک وضع بحرانی ، در وضعیکه دیگر کارد باستخوان میرسد ، دست به طغیان میزنند . تجربه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تاکید کننده این موضوع است . رشد اعتصابات کارگری در شرایطیکه وضع ناهنجار اقتصادی دامنگیر کارگران و همه طبقات و اقشار خلقی شده بود ، یعنی در شرایطیک وضع بحران زاو گسترش آن بتوده های وسیعی از زحمتکشان شهر سرانجام بانفجار یک قیام ، که علیه شاه و دولت جهت گیری کرده بود ، منتهی گشت . ولی این تجربه در عین حال ، نشان داد که یک قیام و طغیان خود بخودی ، با تمام جانفشانی و شهامت بیمانند کارگران و توده رنجبر بسمزمنزل پیروزی نخواهد رسید . قیام و طغیان خود بخودی کارگران و توده رنجبر ، در صورت فقدان یک رهبری سیاسی انقلابی ، در صورت فقدان یک برنامه منظم سیاسی و نقشه قبلی ، در صورت فقدان تشکیلات سیاسی وسیع ، در صورت فقدان اتحاد نزدیک میان جنبش کارگری با جنبش سایر توده های مردم بویژه دهاقین چون رود جوشانی بهرز رفته و بدریای پیروزی نخواهد پیوست . بخصوص ذکر این موضوع لازم است ، که جنبش کارگری و زحمتکشان شهر در میهن ما ، بدون اتکاء بجنبش دهقانی و گسترش آن ، بدون کشیدن مبارزه به توده های وسیع روستا و بر پا داشتن جنگ مسلح دهقانی هرگز به پیروزی نخواهد رسید . برای تبدیل عصیانها بر خروش کارگران و کلیه نارضائیها و طغیانهای توده عاصی ، بیک جریان عظیم سیاسی انقلابی که حکومت جبار کنونی را از جا بر کند ، بیک حزب و آنهم یک حزب سیاسی کمونیستی . احتیاج است . برای این ، تمام کارگران پیشرو و انقلابی و کلیه پیشاهنگان و مبارزین انقلابی راه طبقه کارگر ، یعنی کمونیستها را باید در یک سازمان وحدت بخشید . فقط آنگاه است که مشت های پراکنده

کارگران و توده رنجبر و تمام مردم ایران به مشت گره کرده واحدی ، به پنگ کرانی مبدل خواهد شد که فرق دشمن ستمگر را در هم شکافته و بساط ظلم و جور دزدان داخلی و راهزنان بین المللی را بیک سو پرت خواهد کرد .

۴- سالهای ۱۳۴۰ تاکنون: رژیم شاه از ترس کارگران و دست پاچه

از رشد سریع نهضت کارگری از سالهای ۳۸ و ۳۹ ، و بویژه در سالهای ۴۰ و ۴۱ عوامفریبانه دست بگذراندن یک سری قوانین ، نظیر قانون " سهمی شدن کارگران در سود کارخانه ها " ، تجدید نظر در قانون کارو غیره ، زد و کنفرانس پشت کنفرانس گذارد . هیئت حاکمه عمیقاً " ضد کارگری و ضد

توده های ایران ، اینبار ، سیاست نیرنگ و تطمیع را با سیاست چماق و سر نیزه سنتی خود همراه کرده و در صدد تحکیم بساط ظلم و جور طبقات ارتجاعی حاکم و اربابان امپریالیست خود برآمد . سرکوب وحشیانه و قتل

عام توده های زحمتکش در ۱۵ خرداد معرف سیاست چماق و سر نیزه و

خصلت گرگ وار حکومت پهلوی است . گذراندن قوانینی ، نظیر " سهمی شدن در سود کارخانه ها " ، کنفرانس های باصطلاح کارگری " مسکن

برای کارگران " ، اتحادیه های قلابی " کارگری " و سخنرانیهای موزیانه

شاه و نمایندگان کثیف دولتی در مورد هوا داری از طبقه کارگر و امثالهم ،

معرف سیاست نیرنگ و تطمیع و طینت روپاه صفت اوست . جار زدن شاه و

مرتجعین کارگرکش و وطن فروش ، درباره " انقلاب سفید " ، " بهبود " وضع

کارگران و " آزادی " دهاقین از ستم اربابان فئودال ، مگر پوششی بر استثمار

وحشیانه و خانه خرابی توده رنجبر بدست حکومت ملاکان و دلالان امپریالیسم ،

مگر توجهی بی شرمانه برای استعمار و اسارت و بردگی خلق ما ، بویژه زحمتکشان

میهن ما بدست امپریالیسم بین المللی ، بویژه آمریکا نمیباشد؟

رژیم شاه سخت در پی کنترل طبقه کارگر است . رژیم شاه ، بحکم

ضرباتیکه طبقه کارگر در طول سی سال حکومت محمد رضا شاه به پیکر این رژیم

نواخته ، شدیداً " از این طبقه و پیشروان این طبقه وحشت دارد . یکی از وجوه " انقلاب " سفید شاه و امپریالیسم آمریکا - البته اگر وعده و وعیدها و عبارت پردازی های شاه و بلندگویانش را کنار بگذاریم - عبارتست از تلاش برای تفرقه اندازی در طبقه کارگر ، ایجاد اتحادیه های زرد و تبدیل کارخانه ها به سربازخانه های فاشیستی . منظور سیاسی رژیم از تمام قوانین کار ، بیمه های اجتماعی ، سهم شدن در سود کارخانه ها و غیره چیزی مگر فریب طبقه کارگر و یا تفرقه اندازی در این طبقه نبوده است . بیمه های اجتماعی یعنی اخاذی طبقه کارگر و توده کارگر بخوبی میدانند که هیچگاه ثمر بحال او نداشته است . توطئه بودن موضوع سهم کردن کارگران در سود کارخانه - این حقه قدیمی و زنگ زده سرمایه داران غرب - فقط در این نیست که در صد بسیار ناچیزی از آن برخوردار شده اند ؛ بلکه ، پوششی است بر سطح نازل ارزش حقیقی مزدها و صعود روز افزون هزینه های زندگی . اتحادیه های قلابی " کارگری " که رژیم سر هم کرده و سیله ایست برای بوجود آوردن یک شبکه جاسوسی - پلیسی در میان کارگران و نیز ، باین مقصود که اعتراضات کارگران را از مجرای این اتحادیه ها و کنفرانسهای وابسته بآن عبور داده و در آن تحلیل برند . رژیم شاه اکنون ، بشیوه فاشیستهای هیتلری سعی در نظامی کردن کارخانجات و اجرای انضباط بروکراتیک - فئودالی ارتشی در روابط میان کارگر و کارفرما دارد . اکنون ، مدیریت و نظارات کارخانه ها مشغول معمولی سرتیپ و سرهنکهای باز نشسته ارتش شده و سازمان امنیت در میان کارخانجات و مجامع کارگری جای پا میجوید . لیکن ، کارگران هیچگونه زیر بار زور - گویی ها و تهدیدات ارتشیان و عمال دولتی نرفته ، آنان را . در نزد خود مورد تمسخر قرار میدهند . شاه و دولت هویدا بسیار سعی کرده اند که بلکه در میان طبقه کارگر پایهای دست و پا کنند ، در میان کارگران تفرقه بیاندازند و یا اگر با نیرنگ و تطمیع نشد با ارتحاب و تهدید خشم سرکش کارگران را به بند کشند . ولی ، بهر حال ، هیچ یک از تلاشهای رسوای رژیم نگرفت .

جنبش کارگری دوباره شروع بر شد کرد و راه اعتلائی خود را پیش گرفت . شکستگی سیاست " انقلاب سفید " رژیم که یک جنبه آن درباره کارگران بود ، خود انگیزه‌های برای جان گرفتن مبارزات اعتراضی و اعتصابات کارگری بود .

علائم تقویت دوباره روحیه اعتصابی از همان سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ بصورت نامه‌های اعتراضی و شکایتنامه درباره شرایط کار و روابط سخت درون کارخانه و مسئله پرداخت و مقدار مرزها شروع شد . این علائم نشان میداد که کارگران بطرف یک دوره نوینی از اعتصابات متناوب کارگری حرکت میکنند . البته در تمام سالها ، اعتصابات کارگری وجود داشته ، ولی هنوز شکل عمومی مبارزه را نیافته بود . از ابتدای سال ۴۸ ، دامنه اعتراضات کارگران نسبت بشرايط کار ، مرزها و حقوق حقه خود وسیع تر شد . مثلا " کارگران با اعتصابات " کم کاری " دست میزدند ، نظیر اعتصابات کارگران کارخانه های پارچه بافی اطراف تهران ، اعتصابات " کم کاری " در کارخانه های مونتاژ ، عزیمت های دسته جمعی بطرف وزارت کار وغیره آغاز گردید . در فروردین ۱۳۴۹ ، سیزده هزار نفر کارگران نفت آبادان دست با اعتصاب زدند . کارگران از انجام کار سر باز میزدند و یا با " کم کاری " مقدار تولید را بوجه بازی پائین می آوردند . کارگران علیه توطئه " طرح بندی مشاغل " که منجر باخراج عده ای از کارگران میشد معترض بودند . مامورین دولتی و سازمان امنیت سعی میکنند که با وعده و وعید و بالاخره ، فشار و تهدید کارگران را وادار کنند که از اعتصاب دست بردارند ولی کارگران همچنان بمدت چند روز اعتصاب را ادامه دادند . کارگران تمام مناطق نفت خیز نسبت به اعتصاب همکاران خود در آبادان اعلام همبستگی کردند . برخی از اعتصاب کنندگان دستگیر و روانه زندان قزل قلعه در تهران شدند . اعتصابات کارگران نفت آبادان در فروردینماه ۴۹ زنگ آغاز دوره نوینی از اعتصابات کارگری را بصدا درآورد . اعتصابات کارگری ، نظیر اعتصاب کارگران کارخانه های پارچه بافی

تهران برای اضافه دستمزد که از ماهها پیش آغاز شده بود و بیشتر صورت اعتصاب " کم کاری " داشت ورژه های اعتراضی بسمت وزارت کار ، در این سال رشد بیشتر یافت . بسیاری از اعتصابات بزد و خورد با پلیس منجر گردید .

در همین اوان ، در بهار و تابستان یک سلسله اعتصابات کارگری در میان کارگران نفت آبادان و مناطق نفت خیز دیگر ، در کارخانه های نساجی یزد ، اصفهان و کارخانه های متعددی در تهران بوقوع پیوست . در آبانماه ۱۳۴۹ ، کارگران گمرک جلغا بخاطر کاهش حقوقشان ، دست با اعتصاب زدند . سازمان امنیت و قوه قهریه دولت بسر و روی کارگران ریخته و بسیاری از کارگران را دستگیر کردند . تعداد زیادی از کارگران زخمی و معدوم شدند . در پائیز ۱۳۴۹ ، هزار نفر کارگران کارخانه نورد هوا از بخاطر حرق بیمه اعتصاب کردند . اعتصابات کارگری در این سال و سال ۱۳۵۰ ، بطور ثابت در سمت اعتلاء حرکت کرد . در همین سالها ، جنبش دانشجویان ، معلمان ، اصحاب قلم و هنر ، روحانیون استقلال طلب و دمکرات و برخی اقشار دیگر جان تازه گرفته و علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا مبارزات درخشانی کردند . تعداد اعتصابات کارگری نسبت بسالهای پیش بیسابقه بود . کارگران کارخانه های تهران ، اصفهان ، یزد ، تبریز و مناطق نفتخیز ، بویژه کارگران کارخانه های نساجی از همه بیشتر دست با اعتصاب زدند . در اسفند ماه ، ۲۵۰ نفر از رفتگران شهرداری هواز اعتصاب کردند و بعنوان اعتراض بوضع استخدامی و میزان " عیدی " سالانه در جلوی استانداری اجتماع کردند . در همین ماه (۱۰ اسفند) ، ۵۰۰ نفر کارگران زن کارخانه های قرقره زیبا دست با اعتصاب زدند . خواسته های کارگران عبارت بود از بهبود شرایط کار و افزایش سطح نازل دستمزدها . کارگران متحدانه در جاده کرج بحرکت افتاد و بسمت تهران عزیمت نمودند . در بین راه ، مامورین سازمان امنیت ،

ژاندارمری و گارد شهربانی بکارگران وحشیانه حمله ور شدند ، تعداد زیادی از کارگران رامجروح و مصدوم نموده و برخی را دستگیر کردند . در ۱۱ اسفند ، کارگران شرکت واحداثوبوسرانی تهران بسبب اجحافات شرکت واحد ، عدم پرداخت " عیدی " سالانه و لباس و غیره دست باعتصاب زدند . باز هم ، مامورین سازمان امنیت و شهربانی باعتصاب کنندگان حمله ور میشوند . کارگران تاب دست آوردن خواسته های شان متحدانه مقاومت مینمایند . در همین دوران ، اعتصابات کارگری در کارخانه های مونتاژ آریا و شاهین ، کارخانجات مقدم و فخر ایران نیز رویداد ، مهمترین اعتصاب در ایندوره ، تاکنون ، اعتصاب ۴۰۰۰ نفره کارگران چیت جهان در کرج بوده است . در ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ ، کارگران کارخانه چیت جهان در حصارک بخاطر شرایط طاقت فرسای کار ، کمی دستمزدها و اجحافات دیگر ، دست باعتصاب زده و متحدانه از حصارک به کرج آمده و بقصد عزیمت بتهران حرکت کردند . در راه مامورین سازمان امنیت ، نیروهای مسلح پلیس و کماندوهای ارتش سر رسیده و بروی انبوه کارگران مسلسل شلیک کردند . از کرج تا کاروانسرا سنگی میان کارگران و نیروهای پلیس ، کماندوها زد و خورد شدیدی در گرفت که به شهادت دهها کارگر و مجروح و مصدوم شدن صدها کارگر انجامید . وحدت کارگران بسیار قابل توجه بود و کارگران باغداره بندان رژیم محمد رضا شاه مقابله کردند . مقاومت دلیرانه کارگران چیت جهان نمونه بارز نیروی عظیم طبقه کارگر ایران و قدرت عظیم این طبقه برای اتحاد ، پایداری و مبارزه است . رژیم اسارت گر و کارگر کش پهلوی در دل کارگران میهن ما کینه و نفرت بی حد و حصری را بر افروخته و طبقه کارگر سالهای سال است که از این زندگی اسارت بار و پر زجر و دردی که شاه ، سرمایه داران و استثمارگران خارجی باو تحمیل کرده اند دل پر خون دارد . بار دیگر ، کارگران میهن ما در پیشاپیش صفوف رنجبران و مردم ایران برای کسب حقوق حقه خود ، برای گسستن

زنجیرهای بردگی و اسارت ، برای تودهنی زدن و سرنگونی رژیم خائن و آزادیکش پهلوی که حیات کشیف خود را ازمکیدن خون رنجبران تامین میکند و مردم این کشور را به بردگی استعمار گران پر طمع و غارتگر فروخته است ، بر میخیزند . مشت های کارگران که در راه کرج بتهران علیه ستمگریها و -
غداره بندیهای حکومت تبهکار پهلوی برخاست بزودی در سراسر ایران گره خواهد شد .

جنبش کارگری و جنبش نوین کمونیستی

کمونیسم انقلابی یابۀ مارکسیسم - لنینیسم علم طبقه کارگر برای رهائی است. مارکسیسم - لنینیسم، مجموعه آموزشهای مارکس، لنین و شاگردان آنها - رهبران و آموزگاران بزرگ کارگران جهان - در طول بیش از یکصد سال جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری میباشد. ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم بمثابة یگانه سلاح مطمئن و آزمایش شده طبقه کارگر در مبارزاتش علیه دشمنان طبقاتی و برای رهائی خود و تمام بشریت ستم‌دیده است.

بنابراین، پاک نگهداشتن ایدئولوژی کارگری مارکسیسم - لنینیسم و رشد و تکامل مربوط بهم و منطقی آن، جلوگیری از اختلاط و آمیزش آن با ایدئولوژیهای طبقات بیگانه، با عقاید و فرهنگ منحط و ضد کارگری سرمایہ داران و سایر طبقات استثمارگر، وظیفه تمام پیشاهنگان و راهروان طبقه کارگر و کمونیسم میباشد.

رویزیونیسم یا تجدید نظر طلبی، بمعنی تجدید نظر و تحریف در عقاید و اندیشه‌های کارگری، به‌مسخ کشیدن ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم

جدا کردن مضمون انقلابی این ایدئولوژی و جانشین ساختن آن با معتقدات و فرهنگ و ایدئولوژی سرمایه داران استثمار گراست. مارکسیسم - لنینیسم راه را برای رهایی طبقه کارگر می‌گشاید و کارگران و کلیه مردم زحمتکش را بسوی ایجاد حکومت کارگری و ساختمان جامعه‌ی طبقه‌بندون استثمار کمونیستی هدایت میکند. بالعکس، رویزیونیسم کارگران را بسوی سازش با سرمایه داران، ملاکان و استعمارگران بین‌المللی کشانده بحفظ و بقای بهره‌کشی و سلطه حکومتی طبقات استثمارگر خدمت مینماید.

از بعد از جنگ دوم جهانی، بسیاری از احزاب کارگری و کمونیستی به دست رهبران فرصت طلب و سازشکار افتاده، ایدئولوژی سرمایه داران و فرمیسم در مقامات رهبری آنان رسوخ کرده و سرانجام به احزاب رویزیونیستی مبدل شدند. در اتحاد شوروی - این نخستین مهد سوسیالیسم و حکومت کارگری - نیز، پس از مرگ رفیق استالین، دار و دسته مرتد و خائن خروشچف و شرکاء رهبری حزب و دولت کشور شوراها را غصب کرده و حزب بزرگ و پرافتخار لنین و استالین را بیک حزب رویزیونیستی مبدل ساختند. دار و دسته خروشچف، با طرح نظرات ضد کارگری فرمیستی و بلیخ سازش میان کارگران و سرمایه داران، میان خلقها و امپریالیسم جهانی بسر کردگی آمریکا و پشت کردن بانقلاب جهانی، مرتکب بزرگترین یانتهای نسبت بکارگران و مردم ستم دیده جهان شدند. آنان حزب کارگری مین را به یک حزب سرمایه داران و حکومت کارگری اتحاد شوروی را بیک کومت سرمایه داران و استعمارگران تبدیل کرده و راه احیاء سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی شوروی در پیش گرفتند.

اتحاد شوروی که روزی پرچمدار کمونیسم در جنبش بین‌المللی کارگری ضد امپریالیستی بود، اکنون بخیل ممالک ضد انقلابی، سرمایه داری و تعمار گر پیوسته و خود در پی اسارت و غارت کارگران و زحمتکشان دنیا

است. دارودسته‌غاصبین حزب و حکومت شوروی فقط در حرف است که دم از سوسیالیسم میزنند، اما در عمل از سیاه‌ترین امپریالیست‌هایند، آنان سوسیال-امپریالیسم میباشند. سوسیالیست‌درادعا و امپریالیسم در کردار. سوسیال-امپریالیست‌های شوروی اکنون یکی از حامیان حکومت اسارت‌گر پهلوی شده و پشاه و هیئت حاکمه ایران در تثبیت بساط غارت و ستمگری مدد می‌رسانند. آنها خود دست‌اندرکار بهره‌کشی کارگر و زحمتکش ایرانی و غارت منابع طبیعی و ملی ما هستند. استعمارگران شوروی همراه با امپریالیست‌های غربی و در راس آنها آمریکا، از دشمنان مردم ایرانند. بدنبال شوروی، بسیاری از کشورهای سوسیالیستی نیز براه رویزیونیسم و سرمایه‌داری در غلطیده و بدشمنان طبقه‌کارگر و کمونیسم پیوستند. فقط جمهوری تودم‌ای چین برهبری رفیق مائو تسه‌دون و آلبانی سوسیالیستی برهبری رفیق انور خوجهو برخی از کشورهای سوسیالیستی دیگر بودند که در برابرگسترش رویزیونیسم بین‌المللی مقاومت بخرج‌داده و براه طبقه‌کارگر و انقلاب رهایی بخش کارگران و خلق‌های ستمدیده همچنان مومن باقی ماندند.

حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائو تسه‌دون مبارزه عظیمی را بر علیه رویزیونیست‌های شوروی و دنباله‌روانشان بپا کرد و با حفاظت و دفاع از دستاوردهای انقلابی کارگران، از مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب جهانی بزرگترین خدمت رابه کارگران و بشریت ستمدیده انجام دادند. رفیق مائو-تسه‌دون با هدایت میلیون‌ها کارگر و مردم زحمتکش چین در بپا کردن یک انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی، نیروهای رویزیونیستی را در چین در هم شکسته، و حزب و دولت را از وجود دشمنان طبقه‌کارگر، که خود را نهانی برای فرصت مناسب آماده می‌کردند پاک نمود. میلیون‌ها کارگر و دهقانان فقیر و سربازان پرولتری و جوانان و دانشجویان خلق چین بها خاستند و علیه فرهنگ منحط و عقاید و عادات کهنه سرمایه‌داری، علیه رویزیونیسم

و نمایندگان آن در دولت و حزب مبارزه کردند. مبارزه علیه رویزیونیسم نوین و برپا داشتن انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی در چین - یعنی ، ادامه انقلاب در تحت دیکتاتوری پرولتاریا و کسب قدرت سیاسی کارگری در زمینه‌های ایدئولوژی ، فرهنگی ، و کلیه زمینه‌های رو بنائى جامعه - جمهوری توده‌ای چین را بیک پایگاه مستحکم پرولتاریا و خلقهای انقلابی جهان مبدل ساخته است .

* * *

حزب کمونیست چین طی یک دوران طولانی و با مبارزه پیگیر علیه هر گونه انحراف راست و " چپ " در جنبش کارگری و کمونیستی چین ، یکی از عظیمترین و پر پیچ و خم ترین انقلابات تاریخ را به پیروزی رسانده و بیش از یک چهارم جمعیت کره‌ارض را بشاهراه آزادی هدایت کرد . حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون ، طبقه کارگر ، دهقانان و توده های مردم چین را با موفقیت جهت پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین و تسخیر قدرت سیاسی هدایت کرده ، آنان را در گذار به سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی رهبری نموده و با برپا داشتن و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا از تفوق رویزیونیسم در چین و احیاء سرمایه داری جلو گیری بعمل آورد . تاریخ حزب کمونیست چین و تجربیات گرانبها و عظیم خلق چین که توسط رفیق مائوتسه دون جمع بندی شده ، دستاوردهای بی - اندازه مهمی برای انقلاب طبقه کارگر و خلقهای سایر کشورها بدست داده است . مهمترین این دستاوردها ، تئوری انقلاب دمکراتیک نوین - یعنی ، تئوری تسخیر قدرت سیاسی در کشور های مستعمره و نیمه مستعمره - و تئوری انقلاب فرهنگی پرولتاریائی - یعنی ، تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا - میباشد . تئوری انقلاب دمکراتیک نوین و تئوری انقلاب فرهنگی پرولتاریائی دو اساسی ترین دستاوردهای ۵۰ سال نبرد طبقاتی و ملی حزب

کمونیست چین است .

تئوری انقلاب دمکراتیک نوین بمثابه نخستین دستاورد حزب کمونیست چین راه پیروزی انقلاب در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره یعنی راه جنگ تودم‌های را نشان داد . طبقه کارگر و حزب کمونیست چین با پیش گرفتن راه جنگ تودم‌های راه بسیج توده های دهقانی و انقلاب ارضی ، بسیج کلیه طبقات و اقشار انقلابی در یک جبهه متحد ملی و محاصره شهرها از طریق دهات و ایجاد پایگاههای انقلابی دمکراتیک در تحت رهبری طبقه کارگر و حزب او نیروهای امپریالیسم خارجی و فئودالیسم بومی و سرمایه داران بزرگ - وابسته و دلال را در هم شکسته ، قدرت سیاسی آنان را واژگون و خرد نموده وبا پیروزی در سراسر سرزمین خود در اکتبر ۱۹۴۹ ، دیکتاتوری دمکراتیک خلق - یعنی ، دیکتاتوری پرولتاریا - را بنیاد نهادند . بدین سان ، حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون مسائل مهمیرا در انقلاب جهانی کارگری ، در تئوری و عمل ، حل کرده و برشد و تکامل علم مارکسیسم لنینیسم افزود .

تئوری انقلاب فرهنگی پرولتاریائی - یعنی تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا - بمثابه دومین و مهمترین دستاورد حزب کمونیست چین راه حفظ و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری را در جوامع سوسیالیستی نشان داد . طبقه کارگر و حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون با برپا داشتن انقلاب فرهنگی پرولتاریائی ، کشور سوسیالیستی چین را در خطر در غلطیدن بمنجلاب رویزیونیسم نوین و احیاء سرمایه داری در چین دورداشته و با مبارزه تودم‌های و همه جانبه علیهما پدئولوژی و فرهنگ بورژوازی و طرد عناصر منحط و رویزیونیست درون حزب و دولت ، دیکتاتوری پرولتاریای چین و دستاوردهای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را حفظ و قوام بخشیدند . رفیق مائوتسه دون با بررسی شکست موقت طبقه

کارگر و علیه رویزیونیسم در اتحاد شوروی و نیز با تحلیل مشخص جامعه سوسیالیستی چین، وجود طبقات و مبارزه طبقاتی را در جامعه سوسیالیستی تشخیص داد. رفیق مائوتسه دون در تئوری و عمل ثابت کرد که کارگران برای حفظ قدرت سیاسی خود از دستبرد طبقات استثمارگر باقیمانده و قوام و پیشرفت جامعه سوسیالیستی میبایست تسخیر قدرت سیاسی را در تمام زمینه‌های روبنائی منجمله ایدئولوژی و فرهنگ از طریق انقلاب توده‌ای ادامه دهند. تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مهمترین مسائل مقابل جنبش کمونیستی و کارگری دوران ما را حل نموده و مارکسیسم - لنینیسم را بمرحله کاملاً نوینی ارتقاء داده است.

رفیق مائوتسه دون با مبارزه بی اندازه حیاتی علیه رویزیونیسم نوین بسرکردگی مرتدان حزب و دولت شوروی، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را در یکی از حساس‌ترین لحظات تاریخ حیات خود براه صحیح هدایت نموده و درفش طبقه کارگر و کمونیسم انقلابی را که توسط رویزیونیستهای شوروی بزمین افکنده شده بود، در ارتفاعات عالیتری باهتزاز در آورد. آموزشهای مائوتسه دون علم مارکسیسم - لنینیسم را بمرحله کاملاً عالیتری رشد و تکامل داده است. از اینرو مارکسیسم - لنینیسم دوران کنونی، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون میباشد. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مارکسیسم - لنینیسم عصر کنونی، یعنی مارکسیسم - لنینیسم عصریست که امپریالیسم جهانی روبروال و نابودی میگرد و سوسیالیسم در مقیاس بین‌المللی به پیروزی دست پیدا میکند. مائوتسه دون جانشین لنین و استالین و بزرگترین آموزگار کارگران و زحمتکشان جهان بوده و آموزشهای او، راهنمای کارگران جهان و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در نبردهای طبقاتی و ملی عصر کنونی است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران ، که دا رو دسته فرصت طلب و ضد کارگری بوده‌اند ، اکنون کاملا " خود را در دامان رویزیونیستهای شوروی انداخته و برای همیشه از جنبش کمونیستی و کارگری ایران بریده‌اند . آنان خائنین بطبقه کارگر ، چاکران استعمارگران شوروی و مداحان رژیم اسارتگر پهلوی و محمد رضا شاه اند . آنان خواهان سازش جنبش کارگری و مردم ستمدیده کشور ما با محمد رضا شاه و حکومت ضد ملی او میباشند . طبقه کارگر ایران ، در مرحله کنونی پیشاهنگان و راهروان نوینی در دامن خود میپرورد . گروهها و هسته های نوینی که در ده ساله اخیر بوجود آمده و در راه ایجاد حزب نوین طبقه کارگر گام بر میدارد ، ادامه دهندگان جنبش کمونیستی و کارگری ایرانند . در مرحله کنونی ، مشعل فروزان راه کارگران و زحمتکشان ایران مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بوده و بیشک حزب طبقه کارگر ایران بر این اساس ، پایه ریزی خواهد شد . گروهها و هسته های کمونیستی با بررسی تجربیات گذشته جنبش کمونیستی و کارگری و جامعه و شرایط کنونی مبارزات خود در پرتو علم مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوتسه دون و با بکار بردن این علم در جنبش کارگری و جنبش دمکراتیک و ملی مردم ایران ، راه پیروزی انقلاب ایران را نشان داده و با ایجاد حزب طبقه کارگر - حزب کمونیست ایران - انقلاب ایران را بسر منزل پیروزی هدایت خواهند نمود .

* * *

اکنون جنبش اعتصابی کارگران ایران در حال رشد و دامن یافتن است . این جنبش هنوز شعارهای صنفی و مطالباتی مطرح نمیکند . ولی باید برخورد هوا خواهانه کارگران را به جنبش سیاسی نیز در نظر گرفت . رشد نوین نهضت اعتصابی طبقه کارگر ایران در عرض یکسال و نیم اخیر در زمینه سیاسی کاملا " نوینی صورت میگیرد ، زمینه ایکه دست کم در

یک مورد با مبارزات سالهای ۴۲ - ۳۹ فرق میکند. رژیم شاه با کمک امپریالیسم آمریکا، توانست خود را موقتا " از بحران اقتصادی - سیاسی سالهای ۴۲ - ۳۹ بیرون کشد ولی فقط بیرون کشیدن خود از چاله‌ای برای فرو افتادن در جاهی بزرگ بود. کوران سیاسی سالهای ۴۲ - ۳۹، چنین شکل یابی نوینی را در نهضت دمکراتیک مردم ایران گذارد. هسته‌ها و گروه‌های کمونیستی و انقلابی که متعاقب این دوره از نهضت ایجاد شده‌اند، اکنون بنیروی قابل ملاحظه‌ای تبدیل گردیده‌اند. اکنون در سراسر ایران و حتی در خارج از کشور، عناصر، و تشکلهای کمونیستی نوینی در پیشاپیش جنبش سیاسی مردم برای دمکراسی و استقلال قرار دارند. جنبش اعتصابی کارگران در چنین زمینه سیاسی کاملا " نوینی است که اکنون رشد و توسعه مییابد.

طبقه کارگر ایران از هر لحاظ آمادگی و انرژی بی حد و حصری برای مبارزات سیاسی طبقاتی و پیشبرد انقلاب ایران دارند. رژیم شاه اکنون در آستانه یک بحران اقتصادی و سیاسی نوینی است و از لحاظ سیاسی هر چه بیشتر به سیاست غداره و سر نیزه پناه میبرد. این وضع، از هر لحاظ کینه و نفرت طبقه کارگر ایران را علیه رژیم ضد دمکراتیک و ضد ملی پهلوی تشدید نموده و آنانرا بالاجبار مبارزه رو در رو با رژیم میکشاند. توده‌های کارگری در مبارزات اعتصابی گذشته و تجربیات سیاسی دوره‌های قبل بخوبی آموخته‌اند. و بویژه آموخته‌های دوره ۴۲ - ۳۹ را فراموش نکرده‌اند. که در جریان مبارزه مطالباتی و صنفی با غداره بندگان رژیم با گارد شهربانی، ژاندارمها، ساواک و ارتش روبرو هستند.

طبقه کارگر ایران با وجود رشد کمی خود در ۳۰ ساله اخیر (۱۳)، هنوز درصد کوچکی از جمعیت کشور را تشکیل میدهد. لیکن، از لحاظ کیفیت انقلابی و سابقه مبارزاتی بیش از ۷۰ سال از جنبش رهائیبخش و دمکراتیک

مردم ایران ، پیشرو ترین طبقه انقلابی جامعه را تشکیل میدهد . این طبقه یکرآت عملاً " نشان داده است که تشکل پذیرترین ، وحدت یابترین ، پیگیر ترین و مشهور ترین طبقه انقلابی جامعه ماست و بحکم ضرورت شرایط تولیدی و موضع اجتماعیش دارای وسیعترین دید و آماده ترین طبقه برای جذب تئوری انقلابی است .

طبقه کارگر ایران بحکم ضرورت موضع مترقیانه اش در تولید کشور نیروی پیشاهنگ و رهبری کننده انقلاب ایران است . این طبقه در اتحاد با توده عظیم دهقانان ایران ستون فقرات و نیروی عمده و ضامن اصلی پیروزی انقلاب ایران است . نیم میلیون کارگران نساجی ، نفت ، راه آهن چرم سازی ، کفش ، دخانیات ، مونتاز ، سیمان ، معادن ورشته های مختلف صنایع کوچک و بزرگ کشور ، بعلاوه بیش از چهار صد هزار کارگر قالبیاف و هزاران کارگر دستباف ، فلز کار ، نقره کار ، آهنگر ، مسگر ، رفوگر ، منبت کار و کارگران و شاگردان سایر صنایع دستی شهری و روستائی ، بعلاوه بیش از ده هزار کارگر مزارع کشاورزی نوین ، دوپست هزار برزگر ، سه تا چهار میلیون خانوار خوشنشین ، کارگران موسمی دهات و دهقانان بی زمین و کم زمین که درصد عظیم مردم روستا را تشکیل میدهند ، نیروی عظیم ضربتی انقلاب ایران اند . کارگران ایران دارای پیوند طبیعی با توده دهقانان روستا هستند . بخش بزرگی از کارگران صنایع ایران دارای بند مشترک خانوادگی با توده روستا بوده و حتی بسیاری خود از روستائیانند . تعداد زیادی از کارگران تازه از روستا بشهزها آمده اند و هنوز وصلت گذشته را از دست نداده اند ، بعلاوه خیلی از کارگران فصلی و موقتی در فصول مابقی سال در دهات خود بسر میبرند . کارخانه هائی هست که همه کارگران آن ساکن روستاهای اطراف شهراند . این کارگران " روستائی " در جریان رشد جنبش کارگری ایران پیرو لتهای واقعی محکمی بدل شده و هر یک

نیروی مطمئنی برای بردن آگاهی انقلابی بروستا و بسیج و تشکل برادران و خواهران دهقان خود میتوانند باشند . کمونیستها باید باین مسئله مهم توجه جدی مبذول دارند !

طبقه کارگرایان اکنون در جریان دست زدن باعتمادات بزرگی است و از هم اکنون آمادگی خود را برای مبارزه سیاسی اعلام میدارد و در دامان خود فعالین پرولتری نوینی میسازد . اعتلای جنبش کارگری ایران بیشک در اطراف خود و در همه طبقات خلق جرقه هائی خواهد انداخت که در زمینه ظلم و شقاوت پلیس و مامورین رژیم و تکوین وضع بحرانی میتواند حریق عظیمی رامشعل سازد و تمام طبقات انقلابی را بنبرد قطعی فرا خواند .

خلاصه کنیم :

جنبش کارگری ایران از فراز و نشیب های متعددی عبور کرده ، پیروزیها و شکستهای متعددی بچشم دیده و تجربیات عظیمی در طول بیش از ۶۰ سال عمر خود بجا گذارده است . طبقه کارگر ایران ، هر چند هنوز بمقام شامخ و نهائی خود در جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه خلقهای ما دست نیافته و بیاری حزب سیاسی خود ، راه پیروزمندان انقلاب ایران را پیش نگرفته ؛ لیکن ، در نتیجه ۶۰ سال سابقه مبارزاتی در پیچ و خم جنبش رهاثیبخش میهن ما ، اندوخته تجربی و آمادگی بالقوه ای در خود ایجاد کرده است . این بار ، با رشد جنبش انقلابی ، شکی نیست که کارگران مبارز ما بر رهبری حزب پیشاهنگ خود ، با پختگی و استادی بیشتری به صحنه نبرد پا خواهند گذارد .

بطور کلی ، از لحاظ جنبش متشکل کارگری ، طبقه کارگر ایران از دو مرحله بزرگ تاریخی در طول عمر خود و عمر جنبش رهاثیبخش دمکراتیک

و استقلال طلبانه ایران عبور کرده و اکنون با بسومین مرحله میگذارد. مرحله نخست، از سالهای ۱۲۹۸ و ۱۲۹۷ آغاز شده و تا اواخر سلطنت رضا خان پهلوی ادامه مییابد. این مرحله، جنبش کارگری ایران در ارتباط با حزب خود، حزب کمونیست ایران بوده و برای نخستین بار در جریان جنبش سیاسی، نقش ایفاء میکند. در مجموع میتوان گفت، مرحله اول، مرحله نطفه بندی و طفولیت جنبش کارگری و کمونیستی ایران بوده است. مرحله دوم، از سالهای ۱۳۲۰ آغاز شده و تا سالهای کودتا (سالهایی که رژیم شاه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسر کوب و حشیانه جنبش خلق، بالاخص، جنبش کارگری و کمونیستی پرداخته) ادامه مییابد. این مرحله، جنبش کارگری ایران در ارتباط با حزب توده ایران بوده و بسط و توسعه وسیعی در جریان مبارزات سیاسی سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۲۵ و ۱۳۲۹ - ۱۳۳۲ در گیر میشود. حزب توده ایران با وجود محتوی خرد بورژوائی خود، با آنکه دارای یک برنامه، انقلابی نبود و رهبری آن فاقد کفایت لازم برای هدایت نهضت توده‌های و ضامپریالیستی آندوران بوده، لیکن، بسبب مبارزه خط کمونیستی درون حزب و فعالیت نیروهای پرولتری در چهار چوب مبارزات حزب توده، بالنسبه نقش مهمی در وسعت دادن بدامنه نهضت سیاسی و پخش وسیع، هر چند سطحی و بسیار ناقص، اندیشه های کارگری و کمونیستی در جنبش ایفا کرده است. ارثیه مثبت این دوره، آمادگی بالقوه وسیعی است که در میان کارگران و زحمتکشان جامعه برای مبارزه سیاسی و جذب تئوری انقلابی ایجاد شده و صدها و بلکه هزاران کارگران آگاه، عناصر کمونیست و علاقمند به جنبش کارگری و کمونیستی است که در دوران ما بوجود آمده‌اند. در مجموع میتوان گفت، مرحله دوم، مرحله وسعت و دامنه یافتن جنبش کارگری و کمونیستی ایران در سطح (و نه در عمق)، و هر چند در کشاکش با سلطه رهبری خرد بورژوائی، بوده است. مرحله سوم، از همین سالها آغاز

گردیده است و بی شک تا پیروزی قطعی ، تارهای نهائی طبقة کارگر و خلقهای میهن ما ادامه خواهد یافت . این مرحله ، جنبش کارگری ایران در ارتباط با حزب کمونیستی که در پروسه ایجاد خود است قرار خواهد گرفت و بی شک جنبش رهائیبخش خلقهای ما را بسوی پیروزی هدایت خواهد کرد .

هسته های انقلابی پیشرو و تشکل های کمونیستی طلایه داران این مرحله نوین و سازندگان حزب جدید طبقة کارگر ایرانند . طبقة کارگر ایران بیاری پیشاهنگان کمونیست خود ، اینبار ، با آمادگی بالقومای که در مرحله پیشین کسب کرده ، نقش بزرگ و بیشک رهبری کننده خود را باز خواهد یافت . در مجموع میتوان گفت ، مرحله سوم ، مرحله پختگی ، عمق یابی و رهبری کنندگی جنبش کارگری و کمونیستی ایران میباشد . باتمام نیرو ، باید کوشش کرد این رسالت عظیم تاریخی مرحله نوین اجابت گردد .

۱- روزنامه "حقیقت" مقالات سیاسی زیادی در افشای دولت ارتجاعی و ایادی امپریالیسم در ایران مینوشت و بخصوص با کارهای خلاف قانون و ضد انسانی رضا خان وزیر جنگ، شدیداً مبارزه میکرد. بهمین دلیل، این روزنامه کارگری مورد توجه و علاقه خاص مردم قرار گرفته بود. اکثر مقالات آموزنده آن توسط محمد دهقان و جعفر پیشه وری نوشته میشد. در سر لوحه روزنامه این شعار نوشته شده بود: "رنجبر روی زمین اتحاد". مضمون این شعار نشان میدهد که مبارزه طبقاتی و سیاسی کارگران از یک موضع بین المللی و انتر ناسیونالیستی حرکت میکرده است و کارگران پیشرو بجنبش کارگری خودشان بعنوان یک جزء از جنبش جهانی کارگری نگاه میکرده اند. وجود چنین همبستگی بین المللی را بخصوص در عمل مبارزه کارگران نفت مشاهده خواهیم کرد.

اتحادیه های کارگری نظرات و خواسته های سیاسی خود را گاه بصورت نمایشهای هنری نیز نشان میدادند و دارای دسته های تاتر بودند که هنر پیشگان آنها کارگران، بطور عمده کارگران چاپخانه ها تشکیل میدادند. این خیلی مهم است که کارگران پیشرو از وسائل متنوعی برای پیشبرد مبارزه خود استفاده میکرده اند. فعالیتهای هنری نه برای تفریح، بلکه بعنوان

یک شکل مبارزه علیه رژیم و یک شکل مناسب برای بالا بردن سطح آگاهی توده کارگر رنجبر مورد مصرف قرار میگرفت .

۲ - در مصوبات کنگره حزب کمونیست ایران چنین آمده :

" دولت بریتانیا وقتی بعدم امکان تصرف ایران بوسیله خشونت صرف و زور فقط یقین کرد تصمیم نمود که در ایران مانند بین النهرین و مصر دست نشانده های خود را نصب کرده و بتوسط آنها بتدریج ولی بطور اساسی تسلط خود را محکم نماید . کودتای سید ضیاء الدین (۲۵ فوریه ۱۹۲۱) میبایستی برای امپریالیسم انگلستان این خدمت را انجام میداد . ولی سید ضیاء الدین خیلی زود به انگلوفیلی علنی معروف شده وظیفه ایرا که بعهدده او واگذار شده بود نتوانست اجرا کند . باین علت انگلیس مصمم شد که بجای او همکار و نوچه او رضا خان را که آنوقت بکلی هویتش نامعلوم و غیر معروف بود برقرار کند .

در این موقع سلسله فاجاریه رل ننگین و مفتضحانه خود را دیگر تمام کرده و باین سبب امپریالیسم انگلیس نیز پس از دل سرد شدن و بی نیاز گردیدن از آن سلسله توجه خود را بسوی رضا خان معطوف نمود باین امید که وجود جاه طلب او بیشتر میتواند منافع بریتانیا و من جمله رژیم غارتگری را حمایت نماید . همین مسئله خود بطلان این عقیده را که کودتای رضا خان یک مبداء جدیدی در تاریخ معاصر ایران باز نموده ثابت مینماید . یک چنین نظریه را که " کودتای رضا خان معنایش سقوط حکومت فئودالها و استقرار حکومت بورژوازی است " بایستی بلا شک نظریه اپور تونیستی ابن الوقت و ضد انقلابی محسوب داشت . رضا خان در هنگامیکه برای تصرف کردن حکومت مبارزه میکرد حقیقتاً " کوشش نمود که به بورژوازی ملی اتکاء نموده حتی با عناصر جمهوری طلب و تشکیلات طبقه پرولتاریات نیز مغالزه

و عشوه فروشی مینمود. اما عملیات او هیچوقت از دایره مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم فئودالی و ملاکی خارج نشد. مواعیدی که رضا خان به بورژوازی ملی میداد تمام برای فریب بورژوازی ملی بود. این حقیقت که در موقع کودتای رضا خان طبقه فوقانی بورژوازی ملی از او تقویت کرده و حالا هم آنها تا حدی او را تقویت میکنند بورژوائی بودن سلطنت رضا خان را ثابت نکرده بلکه ظاهر میکند که رضا خان با کمال مهارت توانست اساس رژیم ملاکی و فئودالی را با کمک و مساعدت طبقه فوقانی بورژوازی محکم نماید. برای رضا خان این مسئله از آن جهت با آسانی صورت گرفت که در مدت ده بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجارتنی با شدت تمام سرمایه خود را در خریدن املاک صرف نموده و بکار انداخته چرا که آنها نیز از امتیازات و حقوق فئودالی استفاده کرده و بیشتر از معاملات تجارتنی و صنعتی مداخل میبهرند. بدین ترتیب طبقه‌های بالای بورژوازی ایران خود بحفظ ملاکیست و رژیم مسلوب بودن حقوق سیاسی که استثمار بیرحمانه ده‌ها قین را تامین میکند علاقمند میباشد. رژیم رضا خان اگر هم بعضی مقدمات و شرایط مساعد برای ترقی بورژوازی ملی بوجود آورده ولی در عین حال این رژیم استثمار و یا چپاول ده‌ها قین را از جانب مالکین قوت داده و وضعیات اقتصادی و سیاسی زارعین را بکلی تحمل ناپذیر نموده است. نیز اشتباه محض است اگر کودتای رضا خان را مانند یک کودتای درباری تصور نمود. این کودتا دنباله و نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه فئودال و بعد مبارزه طبقه حاکمه ملاکین. برضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه فئودالها و طبقات فوقانی بورژوازی برضد نهضت‌های انقلابی و تشکیلات انقلابی میباشد. (مطالعات راجع باوضاع بین‌المللی ایران - کنگره دوم حزب کمونیست ایران) .

۳ - این هیئت مرکب بود از یک نفر نماینده حزب محافظه کار انگلستان

بنام سرتیپ هد و یک نفر نماینده حزب کارگر انگلستان بنام مایکل فوت (نمایندگان احزاب امپریالیستی حاکم در انگلستان) . این هیئت بشهرهای آبادان ، اصفهان ، مازندران و تهران سرزد . هیئت ایرانی مرکب بود از وزیر دارائی وقت (مرتضی قلی بیات) و رئیس اداره امتیازات و نفت وزارت دارائی (دکتر حسین پیرنیا) .

۴ - این هیئت مرکب بود از جک خورن و فردریک لی (نمایندگان حزب کارگر انگلیس در مجلس آنکشور) و کنت برت (از حزب محافظه کار) شخص دیگری که به عنوان مستشار روابط با کارگران اعزام شده بود ، سر فردریک لگت بود . او سالهاست معاونت وزارت کار انگلستان را داشته و از عمال معروف امپریالیسم انگلیس بود .

۵ - مرام نامه حزب شامل اصول زیر میشد :

- (۱) حفظ استقلال و تمامیت ایران ؛
- (۲) برقرار کردن رژیم دمکراسی و تامین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و عقیده و اجتماعات .
- (۳) مبارزه علیه هر گونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی .
- (۴) اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبود بخشیدن بوضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران .
- (۵) اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداری و برقرار کردن تعلیمات اجباری و مجانی عمومی و تامین استفاده توده ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشت .
- (۶) تعدیل مالیاتها با در نظر گرفتن منافع توده .
- (۷) اصلاح اموراتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسائل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگاهداری راههای شوسه و تکمیل راه آهن .
- (۸) ضبط اموال و دارائی پادشاه سابق بنفع ملت ایران .

۶- شرایط دوران جنگ دوم جهانی در ایران - چنانکه قبلاً شرح دادیم ایجاب میکرد که یک نهضت دمکراتیک ، آزادیخواه و استقلال طلبانه توده های مردم دوباره رشد و توسعه یابد . در اینجا ، ابتدا باید چگونگی گروه بندی نیروهای بین المللی و تاثیر آن در داخل ایران و نیز وضع طبقات و گروه بندی های طبقاتی داخل کشور را بررسی کرد و سپس نتایج منطقی چگونگی رشد و توسعه جنبش و امکانات موجود دوره جنگ - یعنی ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ - را از آن گرفت .

۱) گروه بندی در سطح بین المللی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ : با حمله فاشیستهای آلمان به اتحاد شوروی ، دو گروه بندی سیاسی مقابل هم قرار گرفت . از یک طرف گروه بندی آلمان ، ژاپن و ایتالیا که فاشیست و تجاوز کار بودند ، در مقابل گروه بندی شوروی سوسیالیستی ، آمریکا ، انگلستان ، و فرانسه که موقتا " علیه فاشیسم و برای حفظ دمکراسی با هم ائتلاف کرده بودند .

گروه بندی دوم ، یعنی ائتلاف شوروی ، آمریکا ، انگلستان و فرانسه شامل دو جناح متضاد بود : یکی جناح شوروی که سوسیالیستی و انقلابی بود و جناح دیگر ، آمریکا ، انگلستان و فرانسه که امپریالیستی و ضد انقلابی بودند . ولی این دو جناح متضاد بخاطر تضاد مشترکشان با فاشیسم آلمان ، ژاپن و ایتالیا ، موقتا " با هم ائتلاف کرده تا ابتدا فاشیسم را که هم بشوروی حمله برده و در صدد نابودی این دژ محکم طبقه کارگر ، سوسیالیسم و آزادی بود و هم برای دست یابی به تصرفات امپریالیستهای آمریکائی ، انگلیسی و فرانسوی سر جنگ داشت ، از بین برده و سپس به تصفیه حساب با هم دیگر بپردازند . فرق این دو جناح چه بود ؟ شوروی خواهان محو و نابودی کامل فاشیسم و گشودن راه برای آزادی ملل بود . ولی جناح دوم ، یعنی ، آمریکا ، انگلستان و فرانسه خواهان آزادی ملل نبودند و حتی واقعا " خواهان نجات

شوروی از دست فاشیستهای تجاوزکار نیز نبودند ، ولی چون فاشیستها بمنافع و تصرفات آنها نیز چشم دوخته و میخواستند به یگانه قدرت امپریالیستی دنیا تبدیل شوند ، این بود که امپریالیستهای آمریکائی ، انگلیسی و فرانسوی را در مقابل آنها قرار داد .

ولی ائتلاف امپریالیستهای آمریکائی ، انگلیسی و فرانسوی با شوروی باعث شد که آنها در کشورهای تحت نفوذ و وابسته خود (یعنی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره) مانند هند ، ایران و غیره دچار محدودیتهائی شوند . در این کشورها فاشیستها شروع برخنه و نفوذ کرده و میخواستند جای امپریالیستها و استعمارگران سابق را بگیرند . در نتیجه امپریالیستهای آمریکائی ، انگلیسی و فرانسوی مجبور شدند که در این کشورها برای مدتی تسمه‌های خود را سست کرده و با رخنه و نفوذ فاشیستها مقابله کنند . این بود که راه‌رشد جنبش مردم در این کشور باز می‌گردید . پس ، جنبش‌های دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم این کشورها ، مانند ایران چه باید میکردند؟ چون: ۱- فاشیسم در سطح بین‌المللی ، دشمن عمده خلقها شده بود و رخنه و نفوذ خود را در همه کشورها ، منجمله ایران (درباره رضا شاه و تمایل او بفاشیسم آلمان صحبت کردیم) توسعه میداد ، و در نتیجه ۲- بین فاشیسم و امپریالیستهای آمریکائی ، انگلیسی و فرانسوی در این کشورها ، مثلا" در ایران ، شکافی بوجود آمده بود ؛ و ۳- اتحاد شوروی نیز با ائتلاف خود با امپریالیستهای آمریکائی انگلیسی و فرانسوی ، اجازه نمیداد که امپریالیستها هر کاری دلشان میخواهد بکنند و بآنها فشار می‌آورد که فعلا" با فاشیستها مقابله کنند ؛ پس نتیجه این میشد که : ۱- مردم این کشورها ، مثلا" ایران ، از این شکاف موقتی میان دو دسته امپریالیستهای فاشیست و ضد فاشیست استفاده کرده ، ابتدا فاشیستها را که دشمن عمده بودند با خیال راحت بیرون ریخته و سپس ۲- وقتی فاشیسم در سطح

بین‌المللی شکست خورد و نابود شد ، بسراغ امپریالیستهای دیگر (که در ایران ، انگلیسها و آمریکائیهها) بودند رفته و آنانرا نیز بیرون کنند .
 یعنی : ۱ - از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ که جنگ دوم تمام میشود ، مردم باید بطور عمده علیه فاشیستها مبارزه میکردند . البته در عین اینکه مواظب امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی که قصد کنترل جنبش بنفع خود بودند ، میبودند ؛ و ۲ - از ۱۳۲۴ به بعد باید بطور عمده علیه امپریالیستهای دیگر (در ایران ، انگلیسی و آمریکائی) جنگیده و آنها را نیز یکی یکی بیرون میانداختند . چرا؟ زیرا با شکست فاشیسم در سال ۱۳۲۴ ، امپریالیستهای انگلیسی ، آمریکائی و غیره که اکنون دیگر میدان را از رقیب فاشیست خود خالی میدیدند ، بر میگشتند که تصرفات و نفوذ و کنترل خود را در این کشورها باز ستانند . در اینجا است که باید مردم بسر آنها ریخته و نمیکذارند که آنها دوباره میخ خود را محکم کنند ؛ بالعکس ، باید میخ شل شده آنها یکسره از جا کنده و بدریا میانداختند .

۲ - گروه بندی های سیاسی در ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ : وضع بین المللی گروه بندی نیروها در داخل ایران نیز منعکس شده بود . فاشیستها در اواخر حکومت رضا شاه در ایران نیرو گرفته بودند ، رضا شاه خودش به فاشیسم آلمان تمایل داشت و آلمانها در سراسر ایران یک شبکه جاسوسی و پلیسی بوجود آورده و با بسیاری از سران قبایل ، متنفذین دولت و ارتش سرو سر داشتند ، حجم بازرگانی خارجی ایران با آلمان بالاترین رقم نسبت به کشورهای دیگر پیدا کرده بود و خلاصه آلمانها در تکاپو بودند که جای امپریالیستهای انگلیسی را در ایران اشغال کنند . با ورود متفقین بایران یعنی ارتش سرخ شوروی بشمال و انگلیس و آمریکا در جنوب وضع برگشت . رضا شاه از سلطنت افتاد و پایه آلمان در ایران تضعیف شد . امپریالیستهای انگلیسی و تازه واردین آمریکائی ، در چنین شرایطی - یعنی در شرایط رقابت

مشترک خودشان با آلمان و ائتلافشان با شوروی - نمیتوانستند فوراً " تمام امور مملکت را بزیر پنجه خود در آورند و در نتیجه در مقابل یک جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم که در آن موقع هدف اصلی خود را آلمان تجاوز کار گذارده بود ، شل میامدند ، از این رو مجلس شورا ، که در تمام دوره رضا شاه فقط حامیان انگلیس و سیاست بیگانه در آن نماینده داشت ، در دوره ۱۴ خود (سال ۱۳۲۰) نیروهای ملی نیز تا حدودی توانستند در آن رخنه کنند . هم چنین دولتهای آندوره ، اگر چه ، همگی نوکری انگلیس و گاه آمریکا را میکردند ، هیچ گاه قادر نبودند که امور مملکت را کاملاً " زیر کنترل خود در آورند و محمد رضا شاه نیز پایش متزلزل بود . بعبارت دیگر در این دوره ، یعنی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ، بوجود آوردن یک حکومت دیکتاتور مآب طرفدار انگلیس یا آمریکا هنوز دشوار بود . در این شرایط جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم شروع بر شد کرد .

از سال ۱۳۲۴ ، که جنگ دوم جهانی با تمام رسید و فاشیسم آلمان شکست خورد ، امپریالیستهای انگلیسی دوباره در صدد محکم کردن مواضع خود در ایران برآمدند ، ولی اینبار آمریکاییها هم در صدد رخنه یافتن و دست یابی بمواضع اقتصادی و سیاسی در ایران بودند . قصد هر دو این بود که ایران را دوباره وارد یک دوران دیکتاتوری طرفدار خودشان کرده و جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم را که در سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۴ رشد کرده بود سرکوب کنند و نیز ایران را بصورت پایگاهی در مقابل شوروی که بخاطر جنگ ضد فاشیستی نفوذ و پایه بسیار یافته بود ، در آورند . پس در اینجا سه مسئله پیشامده بود :

۱ - امپریالیستهای انگلیسی برای محکم کردن مواضع خود در ایران دوباره در صدد ایجاد یک دیکتاتوری کاملاً " وابسته بخود برآمدند ، ولی خود را در مقابل یک جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم دیدند . مردم

دیگر حاضر نبودند که زیر بار انگلیسها بروند .

۲- امپریالیستهای آمریکائی نیز ، حالا که آلمان دک شده بود ، خواهان پایه پیدا کردن و کنترل داشتن روی اقتصاد و سیاست ایران شدند ، ولی خود را در مقابل انگلیسها از یک طرف و جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم از طرف دیگر دیدند .

۳- امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی ، بخصوص آمریکا ئیها ، خواهان تبدیل ایران بیک پایگاه خود در مقابل شوروی بودند و بدین منظور ، باید تمام امور اقتصادی ، سیاسی ، و نظامی مملکت را در دست میگرفتند ، یعنی بضد استقلال ایران میگرفتند . ولی برای رسیدن باین مقصود در مقابل استقلال طلبی خلق ما قرار میگرفتند .

پس ، نتیجه امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی ، باید ابتدا بحساب جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم ما میرسیدند ، تا بتوانند ایران را تصاحب کنند . ولی اینکه کی صاحب اصلی باشد ، رقابت و تضاد میان انگلیسها و آمریکا ئیها را بوجود میآورد . ولی این ساده ترین شکل تشریح قضیه است . در حقیقت مبارزه امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی برای وابسته کردن ایران بخود و اخلال در جنبش دمکراتیک مردم از همان ابتدا وجود داشت . همچنین رقابت بین انگلیس و آمریکا نیز از ابتدا وجود داشت . ولی تا هنگامیکه آلمان در سطح جهانی هنوز کاملا " بطرف شکست و نابودی کشیده نشده بود ، این کارها نسبتا " خفیف صورت میگرفت . وقتی آلمانها در استالینگراد بدست ارتش مردم شوروی شکست خوردند ، صحنه جنگ کاملا " عوض شد و آلمان کاملا " در یک موضع مغلوب قرار گرفت ، آلمان بطرف شکست و شوروی بطرف پیروزی رفتند . از این موقع به بعد ، تلاشهای انگلیس و آمریکا برای جمع کردن غنائم جنگ ، برای محکم کردن هر چه زودتر مواضع خود در ایران ، برای کوبیدن جنبشهای در حال رشد در کشور ما

شروع میشود و همراه با آن رقابت میان انگلیسها و آمریکا تبیها . با پایان جنگ و شکست کامل فاشیسم ، این تلاشهای انگلیس و آمریکا در ایران به تمام فکر و ذکرشان تبدیل شده و شکل منظم ، مشخص و کاملاً " آشکاری به خود میگیرد .

در سایه ارزیابی فوق است که باید جنبش مردم ما و در اینجا ، جنبش کارگری و کمونیستی ، از شهریور ۱۳۲۰ تا شکست آن در ۱۳۳۲ (کودتا ارتجاعی ۲۸ مرداد) مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد .

۷- از اواخر ۱۳۲۳ ، حملات پرمطمنه و وحشیانه‌ای علیه حزب توده و اتحادیه‌های کارگری آغازگشت . بسیاری از فعالین حزب و اتحادیه های کارگری مورد حمله و سوء قصد قرار گرفتند . باشگاه های حزب و مراکز اتحادیه ها را آتش میزدند . برای ترس انداختن در دل مبارزین و متلاشی کردن مراکز حزبی و اتحادیه ها ، دسته های چاقو کثرو جنایتکار درست کردند . بسیاری از اینکارها زیر سر حزب " وطن " (که بعدها نام " اراده ملی " بخود گرفت) بود که بوسیله سیدضیاء - عامل شناخته شده امپریالیسم انگلیس اداره میشد . در مازندران ، اعضاء حزب " وطن " از انگلیسها و مالکان مرتجع و دست نشانده انگلیس ، اسلحه جمع کرده و دستجات مسلح بوجود آورده و بسر و روی کارگران مبارز میریختند . در ۱۳۲۳ ، در اثر حملات این دستجات ، عده‌ای از کارگران کشته و بسیاری زخمی شدند . در آذربایجان ، خراسان و نقاط دیگر نیز همین اعمال صورت میگرفت . در اصفهان ، مزدوران ارتجاع که بوسیله انگلیسها پشتیبانی میشدند ، به مرکز حزب توده و اتحادیه کارگران وارد شده و آنها را آتش زدند . و در نتیجه ، عده‌ای از فعالین حزب و کارگران مجروح یا مصدوم گردیدند . در آن موقع ، انگلیسها با عجله زیاد سران و شیوخ جنوب را مسلح میکردند و نواحی جنوب را شديداً " تحت کنترل خود گرفته بودند . فعالیت انقلابی در

فارس و خوزستان (منطقه نفت خیز) بسیار مشکل بود . با تمام این احوال ، چنانکه گفتیم ، بهمت کادرهای کارگری و مبارزه حزب توده ، اتحادیه های مخفی و سازمانهای حزبی مخفی بوجود آمد . انگلیسها تمام نیروی خود را برای از بین بردن اینها مصروف داشتند . در ۹۸ مرداد ۱۳۲۳ ، بکمک تفنگچیهای عشایر جنوب ، با شگاه حزب توده در شیراز را (که هنوز علنی فعالیت میکرد) مورد حمله قرار داده و آنرا آتش زدند . فعالیت انگلیسها را در خوزستان قبلاً ذکر کرده ایم .

۸- بعد از شکست آذربایجان و کردستان و حملات پی در پی رژیم به سازمانهای حزب توده و اتحادیه های کارگری ، اختلافات درون حزب که از زمان کنگره اول حزب وجود داشت حادتر شد . حزب با یک بحران داخلی روبرو شد و مسئله برگزاری کنگره دوم حزب جنبه فوریت پیدا کرد . " رهبری " حزب از همه طرف مورد انتقاد قرار میگرفت و بویژه سیاستهای " کمیته مرکزی " در مورد آذربایجان و تشکیل دولت مشترک با قوام و غیره مورد سؤال بود . ایدئولوژی و تئوری راهنمای حزب تشکیلات حزب و نحوه عضو گیری و خلاصه همه چیز مورد سؤال و بحث اعضا و کادرها بود . شکست آذربایجان در حقیقت ، شکستی بر تمام جنبش کمونیستی و کارگری ایران بود ، چنانکه این جنبش در نقاط دیگر کشور با مخاطرات زیاد روبرو شد . " رهبری " بی کفایتی و برخورد غیر مسئول خود را به احتیاجات جنبش نشان داده بود . نظرات انتقادی درون حزب توده در مجموع از دو موضع صورت میگرفت . اعضا و کادرهای انقلابی حزب صمیمانه خواهان بهبود وضع حزب بوده و قصد داشتند که با اصلاح ایدئولوژی و تئوری راهنمای حزب و وضع تشکیلاتی آن ، حزب را بسطح عالیتری ارتقاء دهند . بخصوص آنکه تعیین یک محک مارکسیستی-لنینیستی برای هر نوع تغییر و تبدیلی در حزب و نیز تعیین برنامه ها و سیاستها ضرورت داشت . از درون حزب توده که

مجموعه کمونیستها و انقلابیون کارگری ایران را در بر گرفته بود ، میتوانست که یک حزب کارگری ، یک حزب کمونیستی بیرون آید و در این صورت درهای حزب نباید اینقدر باز گذارده میشد و هر کس و با هر ایدئولوژی و خواست و نیتی ، را وارد کرد . البته با یک برنامه رفرمیستی که عالیترین خواستش تضمین آزادیهای مندرج در قانون اساسی است ، هرگز نمیتوان فقط کمونیستها را عضو نمود .

ولی کسانی هم بودند که در برابر شکست و عقب رفت جنبش ، روحیه خود را باخته و به منفی بافی میپرداختند ، یا آنکه از موضع نادرست و فرصت طلبانه با انتقاد میپرداختند و نظرات مهمل و ضد انقلابی میدادند . دار و دسته خلیل ملکی از این گونه کسان بودند . این دار و دسته میخواست که از آشفتگی درون حزب استفاده کرده و حزب را بیک مجمع روشنفکران لیبرال و ناسیونالیست (که همه چیز را از دریچه منافع محدود ملی خود میبینند) تبدیل کنند . انتقاد آنها بحزب بخاطر ارضاء جاه طلبی خودشان برای رسیدن بمقامهای عالیتر و تحمیل یک خط ناصحیح در حزب بود . آنها اشتباهات را میخواستند بگردن اتحاد شوروی بیاندازند و با اصطلاح راه " مستقل " بروند . بعد هم که گروه خلیل ملکی از حزب انشعاب کرد و ابتدا جامعه سوسیالیستهای توده و سپس حزب زحمتکشان و نیروی سوم را سرهم بندی کرد و خلاصه طول زندگی سیاسی اش نشان داد که از چه چیزهایی طرفداری میکند . سبب های این گروه ، کسانی مانند تیتو ، " رهبر " یوگسلاوی که انقلاب پیروز شده آنکشور را در دامن امپریالیسم آمریکا انداخت و بمجرای سرمایه داری در غلطید ، و یا نهری که مبارزات خلق هند را از مجرای صحیح خود منحرف کرد و بعد که بحکومت رسید بامپریالیستهای انگلیسی و سپس با آمریکا ثبها ساخت ، بودند .

" رهبری " حزب توده که میخواست بهر وسیله ای شده از زیر بار

انتقاد از خود و اعتراض بنظرات فرصت طلبانه و غفلت‌هایش در برود، شروع به توجیه مینمود و بخصوص خود را زیر پرده مبارزه با دار و دسته خلیل ملکی و فعالیت‌های انشعابگرانه این گروه قایم کرده بدینسان از برخورد درست و حسابی بلا شتباها ت ظفره میرفتند.

۹- در اسفند ماه ۱۳۳۳ رفتگران شهرداری رشت برای اضافه دستمزد دست باعتصاب زدند. در بهار ۱۳۳۴ کارگران کارخانه کبریت سازی همدان، کارگران بندر خرمشهر برای بهبود شرایط کار و اضافه دستمزد باعتصاب کردند. با وجود تسلط نظامیان در آبادان و اختناقیکه کنسرسیوم نفت بوجود آورده بود، کارگران آبادان در مرداد ماه ۱۳۳۴ باعتصاب کردند. این اعتصاب سرانجام کنسرسیوم را مجبور ساخت که مزدها را بالا برد. در تابستان و پائیز ۱۳۳۶ کارگران نفت مسجد سلیمان و آغا جاری بیگ ردیف اعتصابات متوالی دست زدند و خواهان اضافه دستمزد و برسمیت شناختن حق اعتصاب گردیدند. رژیم کودتا سران و فعالین کارگری را بزدان افکند. در تابستان ۱۳۳۶، کارگران آجر بزی تهران و کارگران معادن رباط کریم باعتصاب کردند و علیه شرایط غیر قابل تحمل مسکن و تغذیه و پائین بودن سطح دستمزدها اعتراض نمودند. در تابستان همین سال، کارگران کارخانه سیمان تهران نیز دست باعتصاب زدند. در سال ۱۳۳۷، کارگران کارخانه های مختلف اصفهان، مانند کارخانه "نخباف" اصفهان مکرراً دست باعتصاب زدند خواسته های کارگران عبارت بود از: اعتراض بتاخیر در پرداخت دستمزدها، کمی جیره نان، فقدان لباس کار و اعتراض علیه بموقع نرسیدن مواد خام که باعث تعطیلی های اجباری کارخانه و بالمال بیکار ماندن کارگران میگشت در همین سال، ۵۰۰ کارگر ساختمانی و لوله کشی نفت در جزیره خارک بر علیه شرایط طاقت فرسای کار و زندگی اعتراض داشتند، دست از کار کشیدند در ۲۳ فروردین ماه ۱۳۳۷ دوازده هزار نفر رانندگان تاکسی و اتوموبیل در

تهران در یک آن و بطور خیلی منظم و متشکل اعتصاب کردند . در مهر ماه ۱۳۳۷ ، کارگران بندر شاپور برای گرفتن اضافه دستمزد دست باعتصاب زدند و بالاخره موفق شدند تا ۲۰ درصد اضافی بگیرند . در همین زمان ، اعتصابات دیگری نیز رخداد ، مانند اعتصاب کارگران تبریز ، روزنامه فروشان مشهد ، کارگران نساجی شهرری ، کارگران ریشیاف " اصفهان " ، کارگران کوره پزخانه های تهران و غیره .

۱۰- دار و دسته خلیل ملکی (نیروی سوم) آنچنان در دشمنی با کشور سوسیالیستی شوروی غرق شده بود و اپور تونیسیم راستروانه و معرفی آنچنان کورش کرده بود که تا این حد پیش رفته اینطور اظهار نظر میکرد : " ... اگر نهضت ملی ایران خود را تقویت کند و به مشکلات داخلی غلبه کند و مقاومت خود را در دو جبهه یعنی مقابل سازش " توده ای - ارتجاعی " از طرفی ، آمریکا از طرف دیگر ادامه دهد بیشک قادر خواهد بود که با حفظ اصول ملی کردن نفت استقلال سیاسی و اقتصادی خود را احراز کند . منافع آمریکا تقاضا میکند که در درجه اول وضع ایران بشکل سابق باقی بماند ولی در صورتیکه نهضت ملی ایران این اجازه را نداد و ادامه وضع سابق را غیرممکن ساخت انگلستان با فشار شوروی میخواهد نهضت را خفه کند ولی آمریکا با این سازش شمال و جنوب تن در نمیدهد و زودتر از انگلستان حاضر است در مقابل نهضت ملی غیرقابل مقاومت تسلیم شود و از همین تناقض است که سیاست ایران باید استفاده کند . " (نشریه شماره ۱۸ نیروی سوم - حزب زحمتکشان) اینست نصایح امپریالیسم آمریکا از دهان خلیل ملکی .

۱۱- وامهای خارجی در عرض ۸ سال رژیم کودتا تا قریب ۳ میلیارد دلار رسیده بود . در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ (دوره حکومت ملی دکتر مصدق) ، میان صادرات و واردات تعادل برقرار شده بود حتی صادرات

کشور کمی بیش از واردات بود، در عرض ۷ سال رژیم کودتا، یعنی تا سال ۱۳۳۹ (که اوج بحران بود) واردات کشور به ۶ برابر صادرات رسید. فقط رقم واردات آمریکا را با صادرات آمریکا بآن کشور در سال ۱۳۳۹ در نظر گیریم، خواهیم دید که تبادُل کالا تقریباً "ده بیک بوده است در حالیکه، دستمزدها در عرض ۷ سال از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ ثابت باقیمانده بود. (حتی گاهی هم پائین رفت)، هزینه زندگی در همین مدت به دو برابر رسید. حجم اسکناس منتشره بیش از دو برابر شد و حجم پول در گردش ۳ برابر افزایش یافت. همراه با ترقی سرسام آور قیمتها، نرخ بیره پول در بازار صرافها و رباخواران افزایش یافت و اعتبارات به تنزیل ۲۰ تا ۴۰ درصد گرفته میشد. بازار ورشکست گردید و بسیاری از بازرگانان و سرمایه داران از اعتبار ساقط شدند. بیکاری شدیداً "عود کرد و بنا بر گفته دولت، تا ۲۵ درصد نیروی فعال را در بر گرفت.

۱۲ - در دیماه همانسال، در اثر انفجار دو معدن زغال سنگ شمشک ۲۱ نفر از کارگران معدن کشته شدند. این عمل که نتیجه بی مبالاتی مسئولین و کارفرمایان نسبت بزندگی کارگران بود، اعتراض کارگران را برانگیخت. کارگران اتومبیل مهندس معدن را سنگ باران کرده و علیه ستمگرهای کارفرمایان و دولت دست به تظاهرات زدند.

۱۳ - بنا بر آمارهای دولتی، بیش از یک و نیم میلیون کارگر حقوق بگیر در سراسر ایران وجود دارد که از این عده، ۵۴۹۷۲۷ (یعنی، حدود یک سوم) را کل کارگران صنعتی، مشغول بکار در ۱۲۵۸۱ کارگاه صنعتی، تشکیل میدهند. از نیم میلیون کارگر صنایع در ایران، کمی بیش از ۲۰۰ هزار نفر آنها در ۳۶۶۱ موسسه صنعتی بزرگ (دارای ۱۰ کارگر یا بیشتر) متشکل میباشند، که در حقیقت پرولتاریای صنعتی اصلی ایران را تشکیل میدهند. تعداد کارگران صنایع نساجی از همه بیشتر و در حدود ۵۷ هزار نفر و بعد

از آن ، کارگران صنعت نفت با ۴۳ هزار نفر قرار دارند . عمده صنایع کشور (بغیر از نفت و صنایع روستائی) در تهران ، اصفهان ، مازندران و گیلان و تبریز قرار گرفته است .

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

بهاء ۵۵ ریال